

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۹ ۱۳ تا ۲۵ خرداد ۱۳۹۲

کاربرد زبان قدرت در «انتخابات»

در پاسخ به پرسشی، یکچند از ویژگی های زبان قدرت و زبان آزادی را با هموطنان خود در میان گذاشتم (انقلاب اسلامی شماره ۸۲۷). از آنجا که در «انتخابات» ریاست جمهوری، عقلهای توجیه گر، زبان قدرت را در توجیه موضع خویش، فراوان، بکار می برند، در این شماره و شماره آینده، ویژگی های دیگر دو زبان قدرت و زبان آزادی را تشریح می کنم. برای این که کاربرد زبان قدرت در «انتخابات» تا ممکن است روشن، ارائه شود، نخست ویژگی های «انتخابات» ریاست جمهوری را که قرار است در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، انجام بگیرد، باز می گویم:

* ویژگی های «انتخابات» ریاست جمهوری:

۱ - آشکارترین ویژگی این «انتخابات»، که مایه اصلی روبروئی ها نیز گشته است، اصل ولایت فقیه است. ولو با وجود محرومیت مردم از حق انتخاب، ولایت فقیه هم محور موافقت و مخالفت با شرکت در دادن رأی است، و هم، در رژیم، توجیه کننده «مهندسی انتخابات» (از تصویب صلاحیت نامزدها تا تقلب کردن و بیرون آوردن نام نامزد مطلوب از صندوق). طرفه این که دستگاه «ولی مطلقه» نیز نامزدهای «نامطلوب» را کسانی می خواند که از سوی «صهیونیسم بین المللی و سیا» مأموریت دارند ولایت فقیه را از میان بردارند و از سپاه خلع ید کنند. بدیهی است زبان قدرت بکار می برند و توضیح نمی دهند صهیونیسم بین المللی و سیا، با اینهمه سودی که در طول افزون بر سه دهه، برده اند، چرا باید بخواهند ولایت فقیه نباشد و از سپاه خلع ید شود؟

۲ - ویژگی اول و ویژگی دوم که نقش رئیس جمهوری در تعیین جانشین «رهبر»، در صورت مرگ او است، بخصوص با ریاست جمهوری جستن آقای هاشمی رفسنجانی (امکان جانشین خامنه ای شدن او) ناسازگار است.

در صفحه ۲

هشت صورت از یک واقعیت

◀ نقش فرماندهان در رد صلاحیتها - استبدادی تک صدا - سرمایه گذاری

سپاه و...: ص ۳

◀ گزارش از ایران پیش از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی و مشائی: ص ۴

◀ گزارش دوم، بعد از رد صلاحیتها: خامنه ای در کار کامل کردن خمینی زدائی: ص ۵

◀ کارنامه ولایت فقیه: خمینی و خامنه ای چسان از انقلاب و اندیشه راهنمای

انقلاب و... حتی از فقه خالی شدند: ص ۷

◀ اثر مجهز شدن ایران به بمب اتمی در تعادل قوا - خطر جنگ غافلگیرانه: ص ۹

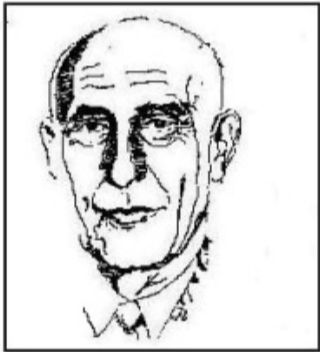
◀ بودجه بی منبع - کاهش تولید و فروش نفت - چرا بهای دلار ۳ برابر شد؟: ص ۱۰

◀ اعدام و بگیر و ببند در آستانه انتخابات فرمایشی: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: حدود ۱/۵ درصد از کسانی که نامزد ریاست جمهوری شده بودند، یعنی ۸ تن، همه کارگزار خامنه ای، تأیید صلاحیت شدند. چرا نامزدهای اصلی رد صلاحیت شدند و وضعیت بعد از رد صلاحیتها چگونه شد و ربط رد صلاحیتها با خمینی زدائی و دست بالا پیدا کردن حجتیه ایها، موضوع دو گزارش از ایران هستند که در فصلهای اول و دوم از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل سوم، گزارش را می آوریم که کارنامه ولایت مطلقه فقیه در دوره خمینی و خامنه ای است. در فصل چهارم، گزارشها و خبرها در باره بحران اتمی هستند. گزارش در باره اثر مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای واجد اهمیت است. در فصل پنجم، داده ها و اطلاعات اقتصادی را که گویای وضعیت اقتصادی کشور در آستانه انتخابات فرمایشی هستند را گرد آورده ایم و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۸)



جمال صفری

«گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین» و حقه ای که رضاخان برای بلوای نان زد

دکتر عبدالحسین نوائی پژوهشگر تاریخ با مقدمه ای در باره «گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین» می نویسد: قرارداد ۱۹۱۹ برای این منظور طرح شد و ماحصل آن این بود که دولت انگلستان برای تقویت و اصلاح اموراداری ایران همچنین تقویت نیروی نظامی این کشور و امی در اختیار دولت ایران قرار دهد تا با اصلاح مقررات و قوانین، مالیاتها به نحو درستی وضع و گرفته شود و به مصرف لازم برسد و امنیت در کشور ایجاد شود تا مردم بتوانند به کاردر زمینهای زراعت و صنعت و تجارت و تعلیمات و اصلاحات بپردازند. اما این قرارداد را ملت ایران نپذیرفت زیرا دولت انگلستان پرداخت وام را مشروط به فرستادن مستشاران انگلیسی کرده بود و من باب مقدمه آرمیتازاسمیت را هم برای اصلاح اموراداری به ایران فرستاده بود. مردم ایران هم مستشار خارجی را نپذیرفتند و با همه فشار کروز و ترفندهای وثوق الدوله و اذناش قرارداد با تگرفت و از میان رفت. اما انگلیسی ها تغییراتی در صورت طرح - نه درماهیت آن - دادند و آن این که موضوع مستشار خارجی را از طرح حذف کردند و به جای آن قرارداد دادند که یک ایرانی انجام طرح را برعهده گیرد.

البته پیدا کردن چنین فردی کارساده ای نبود. این که آبرونساید مدتها موضوع را بررسی کرد و در پرونده افراد مطالعه نمود برای آن بود که اجرای چنین طرح مهمی در قدرت هر کسی نبود؛ مردی می خواست زورمند، زورگو، جاه طلب، قلدر و بی ریشه، خشن و بی رحم و بی ادب و دهن دریده که در مقابل داعیه داران و هوچیان و منفی باقان و ست گرایان بتواند بایستد و

در صفحه ۱۲

نصرالله نجات بخش

نمایش انتخابات تعیین تکلیف شد - ۸

چه ضرورتی دستگاه ولایت را مجبور به حذف استوانه نظام کرد؟!

جنبش تحریم فعال فرا می رسد!

بالاخره، زنده باد بهار و مرده باد زمستان و می آیم، نمی آیم و ... توهم ها کنار رفت، وضعیت از ابهام بیرون آمد و اندکی روشن شد. ده روز بیشتر به انتخابات باقی نمانده است، اگر عارضه تازه ای برای رژیم بارز نشود، نمایش انتخابات به اجرا در خواهد آمد. احراز صلاحیت ها، با یک هفته تأخیر اعلام شد و مانند دوره های گذشته انتخابات ریاست جمهوری، حدود یک در صد (۱٪) از مجموع کاندیدا هایی که ثبت نام کرده بودند، از صندوق مارگیری شورای نگهبان بیرون آمد. پس از پایان مهلت قانونی شورای نگهبان، برای بررسی صلاحیت ثبت نام کنندگان انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، از بین ۶۸۶ کاندیدای ثبت نام شده، صلاحیت هشت نفر به ترتیب، غلامعلی حداد عادل، سعید جلیلی، محسن رضایی، حسن فریدون روحانی، محمدرضا عارف، محمدباقر قالیباف، علی اکبر ولایتی و محمد غرضی احراز شد. بر خلاف توقع و طمع اصلاح طلبان، اکبر هاشمی رفسنجانی و اسفندیار رحیم مشائی از تاریخ خانه و قید رمل این شورای باز نشستگان حوزه علمیه بیرون نیامدند. نوشته اند چهار روز هفت (۴/۷) نفر در تأیید صلاحیت رفسنجانی رأی داده شده بوده که حیدر مصلحی وزیر اطلاعات، به همراه معاونان وزارت اطلاعات و فرمانده سپاه در شورای نگهبان از دستگاه ولایت خامنه ای سر می رسند و فرمان آقا را دیکته می کنند

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!

ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



کاربرد زبان قدرت در «انتخابات»

است. از هم اکنون (از جمله، کیهان ۳۰ اردیبهشت)، آقای هاشمی رفسنجانی را نامزد «خط سازش» می خوانند و آقای محمد خامنه ای، او را عامل امریکا می نامند. بر فرض که آقای هاشمی رفسنجانی مستقل از آقای خامنه ای باشد، به قول خود او، «بدون موافقت رهبر، این وضعیت اصلاح نمی شود». اما آیا با وجود ولایت مطلقه فقیه و تصاحب دولت توسط سپاه، شرکت مردم در دادن رأی، آقای خامنه ای را در موضع دفاعی قرار می دهد و ناگزیرش می کند با حل «بحران امنی»، موافقت کند؟ پاسخ حمایت کنندگان از آقای هاشمی رفسنجانی و دعوت کنندگان از مردم به شرکت در دادن رأی، به این پرسش، آری است. حال آنکه ویژگی های این «انتخابات» صراحت دارند بر این که او را یا «شورای نگهبان» رد صلاحیت می کند و یا از راه «مهندسی انتخابات» حذف می کنند. در این صورت، آنها که تمامی داشته های یک ملت را برای توجیه جانبداری از نامزدی این نماد رژیم، چه خواهند گفت؟ غفلت بس شگفت خود را از واقعیتی که رژیم جنایت و خیانت و فساد است را چگونه توضیح خواهند داد؟ آیا بهای بسیار سنگین منصرف کردن جامعه ایرانی از استقامت در مبارزه برای عبور از این رژیم بسوی استقرار دولت حقوقمدار و جمهوری شهروندان را، هیچ برآورد کرده اند؟ و

۱۲ - ویژگی دوازدهم و بسیار مهم این «انتخابات» اینست که، بر فرض تأیید صلاحیت آقایان هاشمی رفسنجانی و مشائی، حق انتخاب رأی دهندگان در جانبداری از یکی از روبرو شوندگان در مدار بسته رژیم، ناچیز می شود در دادن رأی. به یاد می آید که در «انتخابات» ۷۶ و ۸۰ و ۸۸، فرض این بود که رژیم از درون گرفتار بن بست گشته و خود زمینه ساز روی کارآمدن کسی است که نقش گریز را در ایران بازی کند. و شرکت وسیع مردم در دادن رأی، به رئیس جمهوری، توانی بیشتر از توان گریز را در متحول کردن رژیم را می دهد. هم اکنون نیز، بن مایه استدلال بخشی از جانبداران آقای هاشمی رفسنجانی که مردم را به دادن رأی به او بر می انگیزند، همین است. اگر هم فرض کنیم رژیم در موقعیتی است که رژیم شوروی سابق جسته بود، کسانی که شعار خود را از سوتی «حفظ نظام» قرار داده اند و از سوی دیگر، موقعیت گریز را در رژیم ندارند (موقعیت او در رژیم شوروی، قابل مقایسه با موقعیت آقای خامنه ایست)، کجا می توانند، نقش گریز را بازی کنند؟ بر فرض که بتوانند، وقتی رژیم از این خطر آگاه است، چرا بگذارد چنین کسانی به ریاست جمهوری برسند؟ و اگر مردم و فشار آنها می تواند ناچارش کند، چرا این فشار در جهت عبور از رژیم و استقرار جمهوری شهروندان وارد نشود؟ اما ویژگی های دوازده گانه از هم اکنون سرنوشت «انتخابات» را معین کرده اند: چون رئیس جمهوری دست نمانده آقای خامنه ای است، پس او، و ولایت مطلقه فقیه، تنها، در برابر ملتی قرار می گیرد که می داند هرگاه بخواهد ملتی از شهروندان بگردد، می باید تکلیف ولایت مطلقه فقیه را یکسره کند. از سوی دیگر، باز آقای خامنه ای، تنها، در برابر قدرت خارجی قرار می گیرد که ایران را گرفتار مجازاتهای سخت کرده است و تهدید به جنگ می کند. مردم ایران نیز میان رژیم و قدرت خارجی قرار گرفته اند که با تهدیدهایش او را، از جنبش باز داشته است. این جمله که «اگر هاشمی رفسنجانی نیاید، ایران سوریه می شود»، گویای حالت روحی و وضعیتی است که ایرانیان خود را در آن می بینند.

اما آیا رژیم ولایت مطلقه فقیه قابلیت تن دادن به تحول زیر فشار مردم را دارد؟ این پرسشی است که از مدافعان شرکت در دادن رأی، کسی به آن پاسخ نمی گوید، سهل است، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خاتمی پاسخ منفی به این پرسش نیز می دهند:

*زبان قدرت و منطقی که در توجیه قماری بکار می رود که احتمال برد در آن صفر است:

۱ - وضعیت همان وضعیت است اما زبان امروز ناقص زبان دیروز است:

• آقای هاشمی رفسنجانی در دو نوبت گفته است: «بدون حمایت رهبری این وضعیت اصلاح نمی شود». مشابه این سخن را آقای خاتمی نیز بر زبان آورده است. افزون بر این،

• در ۴ اردیبهشت ۹۲، در دیدار با جمعی از جانبازان و ایثارگران، آقای خاتمی گفته است: «اگر پیغمبر خدا هم بیاید و همین رویه هایی که موجود است ادامه پیدا کند، مشکل کشور حل نمی شود! رئیس جمهوری باید در این زمینه حرف داشته باشد، یعنی دفع فشارهای خارجی که اولین زبانش هم متوجه مردم خوب ما است. باید برنامه داشته باشد و بتواند اقدام کند و ابتکار داشته باشد و فشارها را کم کند، البته طبقاً باید سیاست ها عوض شود. وضعیت امنیتی کشور وضعیت بسیار ناگواری است. منظورم فضای امنیتی حاکم بر کشور است. نمی توان به صورت امنیتی و نظامی کشور را اداره کرد. شاید بتوان برای مدتی آرامش ظاهری پدید آورد، اما با ادامه این روند اعتمادها گسسته می شود و جامعه از درون مستعد ناآرامی می شود؛ صرف نظر از این که این نحوه اداره کشور ظلم فاحش است».

در صفحه ۱۶

خیانت ها و جنایت ها و فسادها شرکت نداشته باشد. ۶ - ویژگی ششم این انتخابات اینست که قدرت خارجی، در آن، نقشی چنان تعیین کننده یافته است که، پیش از این، هیچگاه تا این اندازه نداشت. توضیح این که مجازاتها که دائمی تر می شوند و محاصره ایران توسط پایگاه های نظامی امریکا و پایگاه های اطلاعاتی امریکا و اسرائیل و تهدید به جنگ تعیین کننده نوع زندگی مردم ایران شده اند. نامزدها، بنا بر محور تعیین کننده ای که قدرت خارجی است، موضع خویش را معین می کنند. این ویژگی اجازه نمی دهد کسی به ریاست جمهوری برسد که مخالف آقای خامنه ای باشد. زیرا چنین انتخابی، از جمله، بمعنای تکذیب سیاست خارجی آقای خامنه ایست. از این رو، نامزدهایی که موضعی غیر از موضع آقای خامنه ای دارند، رد صلاحیت می شوند.

۷ - ویژگی هفتم این «انتخابات» اینست که محدود شده شرکت مردم در دادن رأی، باز هم تنگ تر گشته است: رأی دادن بمعنای چشم پوشیدن از حق و مسئولیت تصدی تغییر خویش و تن دادن به سلطه دولت جباران بر سرنوشت خویش و صرف نظر کردن از حق و مسئولیت انتخاب کردن است. زبانی که نامزدها، بهنگام سخن گفتن با مردم بکار می برند، آشکارا گویای این ویژگی است. از تعهد به ولایت مطلقه فقیه و نمکین از فرموده «شورای نگهبان» سخن به میان است. اما در باره تعهد به حق حاکمیت مردم، از زبان هیچیک از آنها کلمه ای بیرون نمی آید. از رعایت حقوق انسان و حقوق ملی، بنابراین، بی نقش کردن قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی کشور، نیز، البته، کلمه ای بر زبان هیچ یک از آنها جاری نمی شود. یادآور می شود که نخست آقای امای کاشانی و، سپس، آقای خامنه ای به نامزدها اخطار کردند از اموری که اختیار انجامشان با آنها نیست، سخن نگویند.

۸ - هشتمین ویژگی این «انتخابات»، آسان تر شدن «مهندسی» آن، توسط «شورای نگهبان»، با دستبازی سپاه و بسیج و واواک است. این ویژگی حاصل «قانون» انتخابات مصوب مجلس کنونی است.

۹ - بنا بر ارزیابی های انجام گرفته، نهمین ویژگی، در مرحله نامزد شدن، حضور نامزدهای دو جریان «فتنه» و «انحراف» در صحنه «انتخابات» است. این حضور سبب این ارزیابی شد که در این «انتخابات»، سه قطب روبرو می شوند: نامزد جانبداران «ولایت مطلقه» خامنه ای و نامزد آنها که دستگاه خامنه ای «فتنه گران» می خواند و نامزد آنها که «منحرف» خوانده می شوند. یادآور می شود که در سازمان نمائی که اطلاعات سپاه و واواک تهیه کرده بود، آقای هاشمی رفسنجانی در رأس «جریان فتنه» قرار داشت. و نامزد «منحرفین» آقای مشائی است. هرگاه هر دو نامزد «فتنه گران» و «منحرفین» رد صلاحیت شوند، «انتخابات» در یک انتصاب ساده شخص مطلوب آقای خامنه ای، ناچیز می شود. و اگر نامزد «منحرفین» تنها رد صلاحیت شود، بانوجه به این که ویژگی اقتصاد در دوره هاشمی رفسنجانی این بود که در اقتصاد، عدالت محلی از اعراب ندارد و او را کسی تبلیغ می کند که به قشرهای بی چیز جامعه بی توجه است، بخشی از این قشرها که در دادن رأی شرکت می کنند، یا رأی نمی دهند و یا به آقای هاشمی رفسنجانی رأی نمی دهند. بدین قرار، هرگاه میزان شرکت در دادن رأی پائین باشد، «مهندسی انتخابات» باز هم آسان تر می شود.

و هرگاه صلاحیت آقای هاشمی رفسنجانی تأیید، بنا بر این نظر که «هاشمی امروز، هاشمی دیروز نیست» و به ریاست جمهوری رسیدن او، فضای سیاسی کشور را باز می کند و مانع از آن می شود که ایران سوریه بگردد، بر فرض که انتخابات مهندسی شود، او رئیس جمهوری می گردد. صاحبان این نظر می گویند: «رهبری» تضعیف شده است و در صورت شرکت وسیع مردم در دادن رأی، او و سپاه قادر به «مهندسی انتخابات» نمی شوند و آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری می رسد. صاحبان این نظر، از ویژگی های این «انتخابات» غلظت می کنند و دلخواه خود را جانشین واقعیت می کنند و حقوق و ارزشها و داشته های این ملت را در قمار می بازند که ویژگیهای این «انتخابات»، می گویند احتمال تحقق نظر آنها نزدیک به صفر است. در حقیقت،

۱۰ - دهمین ویژگی این «انتخابات»، حاصل جمع ویژگی های بالا است: ناچیز شدن جمهوریت در صورت از رهگذر مطیع محض «رهبر» گشتن «رئیس جمهوری». هرگاه حضور آقای هاشمی رفسنجانی را مشوش کردن «مهندسی انتخابات» ندانیم، که نیست زیرا بنا بر ویژگی هائی که آقای خامنه ای شماره کرد، او حذف خواهد شد، این ویژگی حاصل ویژگی های بالا، است. در حقیقت، هدف از «مهندسی انتخابات» که «بیت رهبری» و سپاه از تابستان ۱۳۹۱، شروع کرده اند، بدست آوردن این نتیجه از انتخابات بوده است. ویژگی های بعدی نیز نتیجه این ویژگی هستند:

۱۱ - یازدهمین ویژگی این «انتخابات»، بدون آقای هاشمی رفسنجانی، تنها شدن آقای خامنه ای با غرب به رهبری امریکا

۳ - ویژگی سوم اینست که آقای خامنه ای بیش از اندازه ضعیف شده است و نمی تواند بگذارد مردم در نزاع بر سر قدرت در درون رژیم نقش پیدا کند و وضعیتی نظیر وضعیت خرداد ۷۶ و یا خرداد ۸۸ بوجود آید. این ویژگی نیز با شرکت دادن آقایان هاشمی رفسنجانی و مشائی در «انتخابات» خوانائی ندارد.

۴ - ویژگی چهارم این «انتخابات» را نامزدها پدید آورده اند: نامزدهای اصلی در طول عمر این رژیم، در همه جنایتهای سیاسی (ترورها و اعدامها و کشتارها) شرکت داشته اند:

۴/۱. آقایان هاشمی رفسنجانی و علی فلاحیان و مصطفی پور محمدی و علی اکبر ولایتی و محسن رضائی، تحت ولایت مطلقه آقای خامنه ای، در ترورهای داخل و خارج از کشور، تا پایان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی شرکت داشته اند. یک مورد از ترورها، ترور در رستوران میکونوس، موضوع محاکمه و محکومیت یکجند از آمران و مأموران شده است. به مناسبت صدور حکم دادگاه، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، برای مدتی، روابط خود را با رژیم ایران قطع کردند.

۴/۲. آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی در سازشهای پنهانی با ریگان و بوش وقتی نامزد ریاست جمهوری بودند و ریگان و بوش وقتی رئیس و معاون رئیس جمهوری امریکا شدند، شرکت داشته اند. دو افتضاح بین المللی اکتبر سوربرایز و ایران گیت را بار آورده اند.

۴/۳. در کودتای خرداد ۶۰ و طولانی کردن جنگ بمدت ۸ سال - که آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر گفته است در سود انگلستان و غرب بود اسباب ادامه اش را فراهم کردیم - و پامال شدن یک نسل ایرانی، همه نامزدهای اصلی، خاصه آقایان هاشمی رفسنجانی و رضائی و ولایتی شرکت داشته اند. بدیبهی است آقای خامنه ای نیز شریک در خیانت و جنایت بوده است.

۴/۴. در بکار انداختن ماشین اعدام، از انقلاب، بخصوص از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و فلاحیان و پورمحمدی و... شرکت مستقیم داشته اند. تنها در سال ۶۰ و در سال ۶۷، (کشتار زندانیانی که دوران محکومیت خود را می گذراندند)، بنا بر فهرست اسامی، حدود ۲۰۰۰ تن اعدام شده اند.

۴/۵. باز آقایان خامنه ای که اینک «رهبر» است و آقایان هاشمی رفسنجانی و رضائی و فلاحیان و قالیباف... در کشتارها (۳۰ خرداد ۶۰ و کشتارهای مشهد و شیراز و اسلام شهر و قزوین و روزهای بعد از اینلغار ۱۸ تیر به کوی دانشگاه و...) شرکت داشته اند.

۴/۴. در نقش سیاسی و اقتصادی دادن به سپاه که به سلطه سپاه بر دولت و اقتصاد کشور انجامیده است، آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و رضائی و فلاحیان نقش اصلی را داشته اند. کار را به جانی رساندند که امروز، آقای هاشمی رفسنجانی می گوید: سپاه به کمتر از کل کشور راضی نیست!

۴/۷. اقتصاد مصرف محور سازگار با استبداد فساد گستر و ایجاد کننده بیشترین فرصت برای رانت خواری (بنا بر کمترین برآوردهای رسمی، ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی را رانت تشکیل می دهد) را باز آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و رضائی و فلاحیان و ولایتی و... ساخته اند.

۴/۸. پدید آورنده مافیاهای نظامی - مالی که اینک بر دولت و اقتصاد کشور حاکم گشته اند، آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و فلاحیان و محسن رضائی و... بوده اند.

۴/۹. تبدیل کننده دولت به دولت تروریست و دستگاه سرکوب و متجاوز به حقوق و منزلت و کرامت انسان، همچنان آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و فلاحیان و محسن رضائی و ولایتی و... بوده اند.

۴/۱۰. فراهم آوردن اسباب «بازنگری در قانون اساسی» و از راه جعل نامه و گفته از قول آقای خمینی برای «رهبر» کردن آقای خامنه ای، باز آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و فلاحیان و... بوده اند.

۴/۱۱. از جنگ بدین سو، نگاه دارنده ایران در حلقه آتش و سازندگان اصلی بحران ها، از جمله بحران امنی، آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و رضائی و ولایتی و حسن روحانی و جلیلی و... بوده اند.

۴/۱۲. تاراندن استعدادها به کشورهای جهان و تصدی تصفیه های مستمر و پوراندن امثال احمدی نژاد و مشائی و قالیباف و پور محمدی و... همچنان کار آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و دستیارانشان بوده اند.

۵ - ویژگی پنجم این «انتخابات» اینست که در مدار بسته بد و بدتر، انجام می گیرد. «اصلاح طلب» ها، نماینده ای در خور از خود ندارند. نامزدهای اصلی - که اصلاح طلبها از یکی از آنها، آقای هاشمی رفسنجانی حمایت می کنند. همه، از جمله همین هاشمی رفسنجانی، به گرایشهای تعلق دارند که جریان «اصلاح طلبی» برضد آنها شکل گرفت. بدین قرار، «اصلاح طلبان» مطرود گشته و دیگر شاخص های آنها اجازه تصدی مقامهای اول رژیم را ندارند.

بدین قرار، در میان نامزدهای اصلی، یکی هم نیست که در



نقش فرماندهان در رد صلاحیتها - استبدادی تک صد - سرمایه گذاری سپاه و...:

* سران سپاه و مقامات واواک چگونه به رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی «کمک» کردند:

روز دوشنبه، در داخل خبرهایی بوده اند. در جلسه ای فرماندهان نظامی و نظامی و بسیج به خامنه ای گفته اند که پیشگیری بهتر از درمان است و اگر هاشمی وارد انتخابات شود وضعیت بدتر از ۸۸ خواهد بود و در آن زمان امکان دارد که قادر نباشیم کشور را آرام سازیم زیرا در این انتخابات فقر و نداری مردم در روستاها و شهرها و شهرستانها بیشتر شده است و احتمالاً همه میخواهند به هاشمی رای بدهند و در آن صورت یا باید کشور را به هاشمی و اصلاح طلبان بدهیم یا آن را سرکوب کنیم و از سویی دیگر وزارت اطلاعات با اعلام دستگیری گروههای تروریستی که قصد وارد کردن کلت به داخل کشور را از مرزهای کرمانشاه و سیستان داشته اند به این مسئله دامن زدند که اگر اعتراضات رخ دهد ممکن است به نبردهای مسلحانه بکشد و در نتیجه همه را مجبور کردند به عدم صلاحیت هاشمی برای کاندیداتوری ریاست جمهوری به بهانه ناتوانی رای بدهند در حالیکه به لحاظ ناتوانی سعید جلیلی که یک پایش را از دست داده است ناتوان تر از هاشمی است زیرا شورای نگهبان یکی از شرایط تأیید صلاحیت را توانایی جسمی عنوان کرده بود.

هاشمی رفسنجانی (به نقل از کلمه ۲ خرداد ۹۲) گفته است: در این چند روز گذشته خدمت رهبری هم رفتم و گفتم در انتخابات نامزد نمی شوم تا اگر ایشان فکری درباره کسی در نظر دارند انجام دهند. اشاره کردم، نگفتم نمی آیم. همین یک جمله کافی بود که لشکرکشی سنگینی کنند. پس از آن بود که سیل نامه ها و تلفن ها از نجف، قم و مشهد که همه از مراجع بزرگ بودند برای نامزدی بنده آغاز شد. چطور می توانستم اینقدر مستند به رای خودم باشم که به آنها و به خصوص این جوانان نه بگویم؟ من خود می دانم نباید می آمدم و در جلسات خصوصی هم گفتم که اینها را از هر کس بهتر می شناسم. یک روز قبل از نامنویسی این تفکر بر من افتاد که دیگر نمی توان در برابر مردم مقاومت. اینکه شخصاً چه کردم بماند چون از آن حرف در می آید. پس از ثبت نام تا نیمه شب بیدار ماندم و به شرایط که ما در داخل و بیرون کشور داریم و این آدم هایی که بوق به دست دارند و البته تک تک آنها را با تفکرات و امیالشان می شناسم فکر کردم.

به گفته وی در مجلس سنای آمریکا دو طرح خطرناک وجود دارد. منتظر انتخابات بودند که تکلیف روشن شود و گویا از این پس فعال می شوند. می خواهند سیستان و بلوچستان و آذربایجان را تجزیه کنند. بعد هم قرار است اگر اسرائیل به ایران حمله نظامی کرد به او کمک نظامی کنند. شاید جنگ روانی باشد اما به قول علما هر احتمالی برای انسان تکلیف می آورد. به

هشت صورت از یک واقعیت

از دل بستگان به امام عظیم الشان و دوستداران رهبری معظم انقلاب را بدر آورد.

بنا به این گزارش همچنین آیات عظام وحید، صناعی، جوادی آملی و صافی گلپایگانی نگرانی خود را نسبت به حذف جمهوری کسور اعلام کردند. بنا بر این گزارش، شنیده شده رهبر جمهوری اسلامی هم در مقابل فشارها و اعتراض ها، گفته اند که بنای دخالت در کار شورای نگهبان را ندارند.

سحام پیشتر گزارش داده بود که آقای هاشمی در سخنانی از عدم اطمینان رهبری به وی سخن گفته بود و ادامه سخنان خود، هاشمی گفته بود: «من نیز به ایشان اعتماد ندارم».

انقلاب اسلامی: همراه شدن خمینی زدائی با جمهوری زدائی، گویای این واقعیت است که میراث ولایت مطلقه فقیه از آن خامنه ای می شود که ضد کامل «ولایت باجمهور مردم است» است. در حقیقت، جمهوری زدائی را خمینی خود آغاز کرد و ولایت مطلقه فقیه را نیز او بانی شد. پس خامنه ای کار او است که کامل می کند. کامل کردن این کار ملازمه دارد با حذف دستیاران خمینی و کوتاه کردن دست روحانیان از قدرت و فراهم آوردن اسباب ایجاد «سلسله خامنه ای».

* سرمایه گذاری سپاه برای اینکه قالیباف رئیس جمهوری بگردد و ورود جلیلی به صحنه:

سپاه بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان بر روی پروژه های قالیباف هزینه کرده و تونل ساخته و اوثان کشیده تا بتواند وی را به عنوان رئیس جمهور معرفی کند به سه دلیل:

● بگوید که همه کسانی که رئیس جمهور می شوند بد اخلاق و اخمو و غیر متخصص نیستند و ما هم متخصص داریم

● او تابع ولایت مطلقه فقیه است. ● بخشی از تهرانی ها تا حدودی به او رای خواهند داد.

● کوچکترین حرکت ها را سرمهندسی انتخابات به شدت کنترل می کند. بخصوص که مهندسی ای که قرار بود بر روی قالیباف انجام دهد، با آنچه در باره قالیباف منتشر شده است، مقداری بهم خورده است.

رسالت ۱ خرداد ۹۲، می پرسد: جلیلی کدام صلاحیت را برای احراز مقام ریاست جمهوری دارد؟ آیا چند بار گفتگو با نمایندگان کشورهای ۱+۵ او را صاحب صلاحیت برای تصدی ریاست جمهوری می کند.

صدا و سیما پیش از رد صلاحیتها و بعد از آن، تبلیغ میکنند که باید از جوانها و متخصصان استفاده کرد. زمینه را برای رئیس جمهور کردن یک کارگزار برای خامنه ای می چیند. تبلیغ می کند که رجل سیاسی حتما نباید مدتها در راس کار مهمی باشد بلکه اگر فردی در مقامی مهم نباشد اما در برنامه گذار و آگاه باشد رجل سیاسی است و می تواند رئیس جمهور بشود. کسی که از این زمینه سازی بیشترین سود را می برد، سعید جلیلی است.

جلیلی نه حاشیه دارد و نه گرفتار فسادهای مالی و اخلاقی است. اما آنچه باید داشته باشد و ندارد توان مدیریت است. زیرا دبیر شورای امنیت ملی باید بر کلیه مسائل امنیتی اشراف داشته باشد اما او تنها به یک مورد هسته ای پرداخته که در آن هم در مانده شده

است و از خود نظری ندارد. او حتی توان اداره شورای امنیت ملی را ندارد چه برسد به ریاست جمهوری. در مذاکرات امنی نیز کار اصلی را معاون او می کند که منسوب خامنه ای است.

رأس سپاه طرف خامنه ای است اما بدنه اش، بخشی به سمت طیف طرفدار خمینی است که هاشمی و خاتمی هم جزء این طیف محسوب می شوند. بخش بسیار کمتری طرفدار احمدی نژاد است. بخش بزرگ تری که شماری از سران سپاه را نیز در بر می گیرد، وضعیت کشور را خطرناک می داند و طرفدار نقش دادن به مردم است. قبول و رد صلاحیت ها با توجه به اثر سه قطبی شدن انتخابات در سپاه عمل آمده است: سه قطبی شدن انتخابات، می تواند مهار سپاه را از دست «رهبری» بیرون برد.

* ۵ ساعتی که، در طول آن، احمدی نژاد را توجیه کردند و پی آمدهای احتمالی رد صلاحیت رحیم مشائی:

خبری در خارج از کشور انتشار پیدا کرد حاکی از این که احمدی نژاد را به مدت ۹ ساعت توقیف و تهدید کرده اند که دست از یا خطا نکند وگرنه بر سر او بلائی خواهند آورد که هرگز از یاد نبرد. اینک اطلاع می یابیم که او را به مدت ۵ ساعت «توجیه» کرده اند که تند نرود برای همه، از جمله خود او، بسیار خطرناک است. از ه ای نیز از «توجیه» کنندگان بوده است.

صلاحیت رحیم مشائی را رد کردند. احمدی نژاد تهدید ها که می کرد را عملی نکرد، سهل است. گفت: به رحیم مشائی ظلم شده است و موضوع را از طریق رهبری پی می گیریم. در کشوری که ولایت فقیه دار د به کسی ظلم نمی شود!!

* مهندسی انتخابات و نقش سپاه و بسیج در آن:

فرماندهی بسیج به کلیه دانشجویان و دانش آموزان بسیجی ابلاغ کرده است که برای گذراندن دوره های آموزشی فوری خود را به مراکز مربوطه معرفی کنند. خواهر یکی از بسیجیان دبیرستان گفته بود که به برادرش گفته اند باید برای آموزش خود را معرفی کند در حالیکه الان مدارس و دانشگاهها خود را برای گذراندن امتحانات آماده می سازند.

در ضمن کلیه امتحانات دانشگاهها به جز علوم پزشکی را به گونه ای برنامه ریزی کرده اند که باید تا قبل از برگزاری انتخابات امتحانات آنها به پایان رسیده باشد و دانشگاه تعطیل شود.

از قرار، سپاه برای از دست ندادن قدرت، احتمال های گوناگون را بررسی و بر اساس قوت و ضعف احتمال ها، گزینه ها را سنجیده و بر روی میز گذارده است: مذاکره یا برخی کاندیداها و فشار بر آنها و ترور افراد مورد نظر و انفجارهای ضروری و آدم ربایی مورد نیاز جهت گروگانگیری و عدم تأیید صلاحیت برخی کاندیداها و عدم کفایت سیاسی احمدی نژاد ولو در روزهای آخر ریاست جمهوری و کودتای انتخاباتی مانند سال ۸۸ و استفاده از ۷۰۰ هزار شناسنامه مرده که در برخی انتخابات از آن چند باره با

جعل و پاک کردن مهر استفاده می شود و کودتا نظامی و اشغال شهرها و سرکوب مردم.

* نوار تقلبی در انتخابات سال ۸۸، نوار گفتگوی احمدی نژاد با مجتبی خامنه ایست:

خبری انتشار پیدا کرد گویای این اطلاع که، در باره تقلب در انتخابات سال ۸۸، احمدی نژاد نواری در اختیار دارد از گفتگوی خود با یکی از مقامهای رژیم. آن مقام به او گفته است: باید ۸ میلیون رای به آرای شما بیفزائیم... دفتر احمدی نژاد این خبر را تکذیب کرد.

و اینک، اطلاع می یابیم که نوار وجود دارد و برخی نیز آن را شنیده اند. نوار گفتگوی مجتبی خامنه ای با احمدی نژاد است. بادامچیان نیز حضور داشته است. مجتبی به او می گوید: شما ۱۶ میلیون رای آورده اید. اما لازم است ۸ میلیون رای شما افزوده شود تا فاصله آرای شما از آرای میر حسین موسوی زیاد شود. احمدی نژاد به او و بادامچیان می گوید: چه لزوم دارد در آرای مردم دستکاری بشود. مجتبی استدلال می کند که لزوم دارد زیرا باید نشان داده شود که در این انتخابات بیشتر از همه مردم به پای صندوقهای رای رفته اند و با رای بالا به شما، نظام و ولایت فقیه را تأیید کرده اند. او می پرسد: مقام معظم رهبری اجازه این کار را داده اند؟ مجتبی و بادامچیان، هر دو، می گویند از ایشان مجوز کسب کرده ایم.

بنا بر اطلاع موقن، کار مهندسی انتخابات سال ۸۸ از دو سال پیش آغاز شده بود: در تمام مکانها و دفاتر وابسته به اصلاح طلبان ششون قرار داده بودند همه مکالمات را بشنود کنند. حتی در اواخر در ستادهای انتخاباتی کروبی و موسوی نیروهای خود را نفوذ داده و علاوه بر ششون دفاتر و ستادها کلیه مکالمات تلفن ها و موبایل ها و حتی مسنجرهای اینترنتی را نیز در کنترل داشتند و بر همه فعالین اشراف و مهار می داشته اند.

در آخر شب خرداد ۸۸، به ستادهای خبرگزاری ها حمله می کنند و همه کسانی که در کار گردآوری آراء بوده اند و آرای تهران و شهرستانها را ثبت می کرده اند را دستگیر می کنند و همه وسایل آنها به آتش می کشند. این کار به دستور مستقیم مجتبی خامنه ای انجام می گیرد برای این که هیچ اثری از انقلاب اسلامی، یک بار دیگر خاطر نشان می کنیم که در آن انتخابات، ممکن نبود بیشتر از ۲۶ میلیون رأی اخذ شود. بنابراین، برفرض صحت خبر وجود نوار، بخش اول تقلب را به احمدی نژاد نگفته اند: آرای او حلیا کثر ۸ میلیون بوده است و ۱۶ میلیون برآنها افزوده اند.

* لوموند: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، روزی شد که در آن، جمهوریت اسم بی مسمی گشت و جمهوری اسلامی دیکتاتوری از نوع دیکتاتوری های دیگر گشت:

در ۲۳ مه ۲۰۱۳، لوموند سرمقاله خود را به تبدیل شدن ایران به دیکتاتوری اختصاص داده است که، در آن، تنها یک دسته بسته حکومت می کند. عنوان سرمقاله اینست: «از جمهوری اسلامی ایران تا دیکتاتوری یک دسته بسته» و این نکات را در بردارد:



هشت صورت از یک واقعیت

● در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، روز ۲۱ مه ۲۰۱۳، یک تاریخ مهم شد و می ماند. زیرا در این روز، این جمهوری به یک دیکتاتوری بدل شد همانند دیکتاتوریهایی دیگر: دیکتاتوری تک صدا. تنها یک دسته بسته می خواهد صاحب تمامی قدرت بگردد. این یک خبر بدی است. بخصوص برای پیرونده انبی ایران.

● یکی از چندین بنیاد که مأمور آماده کردن اسباب برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن)، شورای نگهبان است. این شورا میباید صلاحیت نامزدها را بررسی و نامزدها را بر می گزید. این شورا صلاحیت دو نامزدی را که می توانستند با مشی رهبر انقلاب، آیه الله علی خامنه ای مخالفت کنند را رد کرد. غافلگیری در لحظه آخر که در ایران همواره ممکن است به کنار، انتخابات هم اکنون انجام گرفته است. زیرا کسانی که صلاحیتشان تصویب شده است، بلحاظ تسلیم محض رهبر بودندشان، شناخته اند.

● در این جا، سرمقاله نویسنده هاشمی رفسنجانی را یکی از پدیده های انقلاب ایران می نامد و می نویسد شورا صلاحیت او را رد کرد. او را صاحب ثروتی بی حساب و دارای وسیع ترین شبکه اجتماعی در ایران و نماد آدهمهای سرای قدرت می خواند. او را نزدیک به رهبر و کسی می داند که ترور روشنفکران دموکرات را سازمان داد، اما در سالهای اخیر، در درون رژیم، نقش مخالف را ایفا می کرد.

«اصلاح طلبان» یعنی همه آنهایی که در شمار قشرهای شهری مدرن و تربیت شده ایران را تشکیل می دهند و بخشی از مبارزان «جنش سبز» که در انتخابات پیشین (خرداد ۱۳۸۸ - ژوئن ۲۰۰۹) گرفتار سرکوبی خونین شدند، حامی نامزدی هاشمی رفسنجانی شدند.

● مدعی دیگری که مشی رهبر را بر نمی تابد، اسفندیار رحیم مشائی است. او دست راست پیرزیدان احمدی نژاد است. احمدی نژاد دیگر نمی تواند برای بار سوم نامزد شود. با آنکه خامنه ای او را به ریاست جمهوری رساند، بیش از پیش، در علن، مخالفت خود را با آقای خامنه ای، ابراز می کند. احمدی نژاد با تمام توان از نامزدی مشائی حمایت می کرد اما صلاحیت او نیز رد شد.

● در بازی بخرنج و دانایانه بنیادهای جمهوری اسلامی، ریاست جمهوری همواره نقش ضد قدرت رهبر را داشته است. رهبر تجسم آمریت دینی و فصل الخطاب است و در سیاست روز به روز دخالت نمی کند. این تعادل، در ۲۰۰۹، بسود رهبر چربید. اما اینک دیگر ریاست جمهوری ایفا کننده نقش ضد قدرت وجود ندارد. برای نخستین بار از ۱۹۷۹ بدین سو، تنها یک گروه صاحب تمامی اهرمهای قدرت می شود.

● مشی رژیم نیز همان مشی رهبر می گردد. ● تهران با اتخاذ مشی انعطاف ناپذیری، به نصب سانتریفوژهای جدید سرعت می بخشد. از رژیم بشار اسد و حزب الله لبنان حمایت قاطع می کند. از گفتگو با غربی ها امتناع می کند. رهبر که بر ستایشگر بزرگ کره شمالی است، بر مواضع خود، سخت تر می ایستد. اما حال که می خواهد خود قوه مجریه را تصدی کند، نقش خود را تغییر می دهد.

● خود را در خط مقدم قرار می دهد. مسئول مستقیم وضعیت اقتصادی و استراتژیک ایران می شود و این او است که می باید حساب پس بدهد. هر بدی که روی دهد به او نسبت داده می شود. زیرا شخص او است که دیکتاتوری شخصی را تصدی می کند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، هرگاه مردم

ایران به پای صندوقهای رأی بروند، نه تنها اختیار هست و نیست خود را به خامنه ای داده اند، بلکه، بانوجه به این واقعیت که انتخاباتی در کار نیست، کشور را به هجومهای اقتصادی (تحریم ها و مجازاتها) و احتمالا "نظامی می سپارند. اینک نجات ایران در گرو گسترده ترین تحریم ها است.

و در زیر دو گزارش از ایران را می خوانید یکی پیش از رد صلاحیتها که توضیح می دهد چرا صلاحیتهای هاشمی رفسنجانی و مشائی رد می شوند و دیگری بعد از رد صلاحیتها در باره خمینی زدائی و این که رد صلاحیتها بخشی از خمینی زدائی است:

گزارش از ایران پیش از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی و مشائی:

بلاخره سه گرگ برای کسب تمامیت آنچه در یک سرزمین وجود دارد برابر یکدیگر قرار گرفتند هر چند گرگهای پیر دیگری نیز خواهان سهم خود، از غنایم این جنگ، جانب یکی از این سه را گرفته اند.

● در اواخر عمر رژیم ولایت فقیه، گرگها چاره جز جنگ با یکدیگر نمی بینند. تا این زمان همه تدبیرها برای به توافق رساندن گرگها بی نتیجه شده است. کسانی چون مهدوی کنی - موسوی اردبیلی - مکارم شیرازی - نوری همدانی - خزعلی - هاشمی شاهرودی - واعظ طوسی و... کوشیدند میان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی توافقی بوجود بیاورند و نتوانستند. خامنه ای زیر بار نرفته است به رژیم دو سر باز گردد. پذیرفته است که سهم بعنوان میراث خوار خمینی، سهیم رژیمی باشد که او می خواهد تنها از آن خود او باشد.

● اما احمدی نژاد هم بسیار کوشید موافقت خامنه ای را به دست آورد. او را به نوار گفتگویش با مجتبی و سندهای دیگر تهدید کرد. خبر توفیق او بمدت ۹ ساعت، در خارج منتشر شد. بنا بر اطلاعی که تحصیل شد، او را به مدت ۵ ساعت، «توجه» کرده اند. گرچه در کرمان، روحانیان قدرتمدار را کسانی توصیف کرد که به چریدن مزرعه ثروت مردم مشغولند، اما نتوانست موافقت خامنه ای را با نامزد شدن مشائی بدست آورد و نه در موقعیتی است که بتواند مشکل عمده ای ایجاد کند.

● گفته می شود که گرگها هیچ وقت به هم اعتماد نمی کنند و حتی موقع خواب یک چشمشان را باز نگاه می دارند و گرگ دیگری را می یابند تا خطری به وجود نیآورد. جناحهای مختلف رژیم با یکدیگر همین رویه را دارند. آتش بیاری و آتش باری اکثر بزرگان و کوچکان دارای مناصب نظامی و امنیتی و سیاسی و زخم زبانها که به یکدیگر می زنند، گویای این رویه اند.

در شرایط فعلی و کاندیداهای اعلام شده سه طیف مشخص اصلی مشاهده می شوند که در طیف خامنه ای و دستگاو، زیر مجموعه هائی وجود دارند که یا به توافقی می رسند و برای سهم آینده خود به نفع نامزد مطلوب «بیت» کنار می روند یا برای حفظ صورت ظاهر، می مانند و بعد از تعیین «رئیس جمهوری»، دستمزد خود را مطالبه می کنند. در طیف اصولگراهای

تابع رهبر:

۱- کارگزار مطلوب او احتمالا سردار سعید جلیلی است. مجتبی احتمالا قالبیاف را ترجیح می دهد. اما قالبیاف ضربه پذیر است و مرتب هم به او ضربه وارد می شود.

- گروهی تحت نظارت مصباح یزدی، لنگرانی را به پیش رانده و میگویند: او جوان و معتقد به ولایت مطلقه فقیه است و بکار حال و آینده بیشتر می آید. اما بانوجه به توازن قوا، ناگزیر از کناره گیری بسود جلیلی است.

- گروه سوم را قالبیاف و ولایتی و حداد عادل تشکیل می دهند. رضائی مدعی است که این گروه از او خواسته اند بسود آنها کنار بروند و در حکومت جدید، وزارت بچوبند. او می گوید هاشمی رفسنجانی نیز از او خواسته است بسود او کنار برود و امتیاز بدست آورد. قرار است صلاحیت کسانی تصویب شود که بتوانند نقش کارگزار خامنه ای را بازی کنند. اینست که از هم اکنون، هر یک از آنها که از تأیید صلاحیت خود مطمئن هستند، نگران عدم انتخاب خود از سوی خامنه ای می باشند زیرا عدم انتخاب آنها به این معنی است که

رهبری اعتماد کامل به آنها نداشته و ندادند. از آنجا که در سپاه، موافقت و مخالفت ها بر سر جلیلی و قالبیاف است، پس خامنه ای تنها تصمیم گیرنده نیست. سپاه به هر یک از دو طرف تمایل نشان دهد، در موقعیت رئیس جمهوری شدن در انتخابات مهندسی شده را پیدا می کنند.

۲- محسن رضایی نامزد شده است و می داند انتخاب نمی شود. اما می خواهد به این عنوان که وارد جناح بندی ها نیست، هم نقش دگور را در انتخابات بازی کند و هم موفقیت پیدا کند. در گذشته، از بکار بردن این روش سودی نبوده است و احتمال نیز نمی رود از این پس سودی ببرد.

۳- «میکونوسی» ها هم نامزد شدند. هاشمی رفسنجانی و ولایتی و رضائی و پور محمدی و فلاحیان. از این جمع، تنها رضائی تأیید صلاحیت می شود. احتمال تأیید صلاحیت هاشمی رفسنجانی، با توجه به بی نتیجه شدن پا در مانی مراجع، نیز بعید بنظر می رسد.

۴- نامزدهای دیگری چون علیرضا زاکانی و داوود احمدی نژاد و... نیز برای آن نامزد شده اند که اسمشان در فهرست نامزدها ثبت شود. با کنار می روند و یارد صلاحیت می شوند. در هر حال، چیزی از دست نمی دهند.

● جریان نامزدهای این طیف از اصولگراها بسیار پیچیده است. زیرا انتخاب هر کدام از آنها، دیگران را از گرد «رهبر» دور می سازد. آنها که «انتخاب» نمی شوند از آن می ترسند که «رئیس جمهوری» جدید همان بلا را سر آنها بیاورد که احمدی نژاد سر رقبای خود آورد. اینست که از هم اکنون، «بیت» و سپاه به آنها اطمینان خاطر می دهند که اگر در بازی نقش خود را خوب بازی کنند، حذف نمی شوند و موقعیت بهتر نیز بدست می آورند. با این حال، کسانی چون ولایتی می دانند که اگر هم خامنه ای زنده بماند، احتمالاً آخرین نوبتی است که نامزد می شود و از این پس، باید به همان عنوان مشاور خامنه ای بسوزد و بسازد.

خبر دریافتی حاکی است که مصباح یزدی حامی لنگرانی از طیف جبهه پایداری است. او از هم اکنون در برابر آمدن سعید جلیلی موضع گرفته است. او نه چون امیدوار است نامزد او «انتخاب» شود این کار را می کند. محض امتیاز گرفتن این کار را می کند. ● از سه طیف، مردم ایران بیشتر از همه از خامنه ای و طیف او ناراضی هستند. زیرا در حال حاضر این طیف هست که جنایت و تقلب و ترور و آدمکشی و روحانی کسی و تحقیر و حصر روحانیون

ارشد و کشتار مردم و فرمان تجاوز به دختران و پسران ملت و رانت خواری و فساد مالی را تصدی می کند. تصدی جنایت و خیانت و فساد در دوره خمینی بیشتر با طیف هاشمی رفسنجانی و بخشی از «اصلاح طلبان» بوده است. اما در حال حاضر، آنها مقابل طیف خامنه ای قرار گرفته اند. تصدی امور زیر نیز هم اکنون با طیف خامنه ای است:

- مهندسی انتخابات و دزدیدن آرای رأی دهندگان.

- پروراندن قوای سرکوب مرکب از افرادی که به هیچ اصلی اعتقاد و باور ندارند و مطیع بی چون و چرای «رهبر» در ارتکاب انواع جنایتها هستند.

- جنایتکاران آموزش دیده که در خیابانها کشتار به راه می اندازند.

- «مراجع» توجیه گر تجاوز و قتل و شکنجه.

- سرمایه بیکران برای هزینه کردن در سرکوب بسود حاکمیت مطلقه بر مردم. - اختیار مطلق در بکار بردن قدرت بودن مسئولیت در برابر مردم و هیچ مقام دیگری.

- تمامی وسائل ارتباط جمعی و نماز های جمعه و نیروهای نظامی و قوای انتظامی و قوه قضائیه و قوه مقننه و قوه مجریه

خامنه ای «انتخابات» ریاست جمهوری را عرصه رویارویی با دو طیف دیگری می داند و بر اینست که اگر مردم بخواهند آتش برخوردها را در درون رژیم تیز کنند و بدین خاطر از دو طیف دیگر حمایت کنند، هرچه دارد را از دست می دهد. از این رو، تا بتواند زیر بار حضور دو طیف دیگر در انتخابات نمی رود.

خامنه ای درس جنایت و خیانت و فساد را در مکتب خمینی و مصباح یزدی و دکتر بهشتی و خویشوقت و جنتی و خزعلی و... آموخته و آموزش های لازم برای وسط بازی و دودوزه بازی و مذاکرات مخفیانه با غرب و شرق و فریب را در کنار هاشمی «دوست ۵۰ ساله خود» به خوبی فرا گرفته است. می گوید استقرار دولت من، نیاز دارد به خمینی زدائی و یکسر شدن دولت و حذف طیف هاشمی رفسنجانی.

● هاشمی رفسنجانی طیف دوم است. او گرگ تخریب دیده است که در لباس حامی خواستهای مردم در برابر طیف خامنه ای، وارد صحنه شده است. از ابتدای انقلاب، دست او به هر جنایت و خیانتی و فسادی آلوده و دوره های مختلف تقلب و دزدیدن آرای مردم را او به خامنه ای آموخته و در دوران او بوده است که «باکترین واواک» چهره قدرتمند خود در ترور و آدم ربایی و انفجار و... نمایان کرد. جنگ ۸ ساله و پایان دادن به آن در شکست بعد از کودتای خرداد ۶۰ نیز کارکرد او است.

اینک او در برابر یار قدیمی خود سید علی قرار گرفته است. در دوره خمینی، خامنه ای هیچ کاره بود و احساس مردم نه چنین فرصت و نه چنین نقشی داده شود. بنابراین، احتمال حضور نامزدهای سه طیف در انتخابات بسیار ضعیف است.

۲- حاکمیت سید علی خامنه ای تا روز برگزاری انتخابات همچنان در راه به کار بردن مهندسی و مدیریت انتخابات به پیش می رود اما چیزی که مورد ترس او شده تجربه سال ۸۸ می باشد زیرا در سال ۸۸ مردم آموزش مبارزه با تقلبات انتخاباتی را نداشتند و بعد از ماهها سرکوب خونین خیابانها را رها کرده و از درون آغاز به نابودی ولایت مطلقه نمودند که سرانجام آن را هم اکنون در بی اعتباری کامل خامنه ای - سپاه - واواک و هر نیروی نزدیک به بیت را می توان مشاهده نمود. این تجربه نیز

جمهوری برسد. برآورد او از وضعیت صحیح به نظر نمی رسد. او چاره دیگری نیز ندارد. در مورد هاشمی رفسنجانی گزینه های مختلفی وجود دارند:

۱- آبا رهبری و شورای نگهبان حاضرند صلاحیت او را تأیید نمایند زیرا از حالا زمینه سازی ها برای رد صلاحیت او دارند بعمل می آیند.

۲- نیروهای وابسته به خامنه ای می دانند اگر هاشمی رفسنجانی را رد صلاحیت نکنند باید منتظر عواقب آن باشند به همین دلیل ممکن است نزدیک را از خود دور ساخته و تن به اعتراضات قبل از انتخابات بدهند تا بعد از انتخابات دچار مشکل سال ۸۸ نشوند.

زیرا هاشمی رفسنجانی توان بیشتری برای بسیج مراجع و روحانیان و بخشی از سپاه را دارد و بخشی مردم ممکن است برای تضعیف بازهم بیشتر خامنه ای وارد عمل شوند.

۳- تحلیلگران می گویند حرکت خامنه ای در این میان بسیار مهم است زیرا چه هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شود و چه نشود برنده حضور در انتخابات است.

● باند به اصطلاح انحراف یا ضلع سوم بازی «انتخابات». آنها نامزدهای دیگر خود را از صحنه خارج کرده اند. تنها مشائی نامزد مانده است. اگر صلاحیت او از سوی شورای نگهبان تأیید شود، یک وضعیت پیش می آید و اگر تأیید نشود، وضعیت دیگری پیش می آید. از هم اکنون اطلاعی از درون بیت درز کرده است حاکی است وجود هاشمی رفسنجانی و مشائی، حذف هر دورا آسان تر کرده است.

طیف احمدی نژاد خدمتهای بسیار مهمی به خامنه ای و طیف او کرده است. حذف طیف هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان، خامنه ای بدست این طیف همه یاران سابق خمینی از جمله هاشمی و ناطق نوری و خاتمی و میر حسین موسوی و کروبی و حسن خمینی و موسوی اردبیلی و یوسف صانعی و بیات زنجانی و... رانده است.

- تحلیلگران می گویند در صورت رد صلاحیت هاشمی و مشائی که هنوز هیچ مستند قانونی برای آن در نظر گرفته شده است ممکن است این دو گروه برای عدم کارایی کاندیدای رهبری متحد شده و از یک کاندیدای خاص حمایت نمایند تا کاندیدای رهبری را شکست دهند. اما این نظر با واقعیت انطباق ندارد. زیرا مهندسی انتخابات، با وجود حذف این دو بسیار آسان می شود و نام کارگزار خامنه ای را بدون درد سر، از صندوق بیرون می آورند.

- نظر واقع بینانه تر اینست که با حذف این دو، تحریم انتخابات وسعت پیدا می کند.

● اما در این میان تکلیف ملت چه می شود:

۱- فرض حضور نامزدهای سه طیف، یعنی قبول کردن نقش دادن به مردم در نزاع برسر قدرت میان سه طیف. مهندسی که از یک سال پیش طراحی شده است، بر این اساس است که به مردم نه چنین فرصت و نه چنین نقشی داده شود. بنابراین، احتمال حضور نامزدهای سه طیف در انتخابات بسیار ضعیف است.

۲- حاکمیت سید علی خامنه ای تا روز برگزاری انتخابات همچنان در راه به کار بردن مهندسی و مدیریت انتخابات به پیش می رود اما چیزی که مورد ترس او شده تجربه سال ۸۸ می باشد زیرا در سال ۸۸ مردم آموزش مبارزه با تقلبات انتخاباتی را نداشتند و بعد از ماهها سرکوب خونین خیابانها را رها کرده و از درون آغاز به نابودی ولایت مطلقه نمودند که سرانجام آن را هم اکنون در بی اعتباری کامل خامنه ای - سپاه - واواک و هر نیروی نزدیک به بیت را می توان مشاهده نمود. این تجربه نیز



می گوید او فرصت نقش بازی کردن را به مردم نمی دهد.

۳- هاشمی گرگ باران دیده است و مانند موسوی و کروبی نیست. با آنکه در سال ۸۴ حذف شد و دم نزد، اما این بار، با توجه به ضعف شدن خامنه ای، هرگاه فرصت ورود به صحنه انتخابات را پیدا کند، می تواند نگذارد خامنه ای انتخابات را مهندسی کند. ضعف خامنه ای یکی دیگر از دلایلی است بر این که او نخواهد گذاشت دو طیف رقیب در انتخابات حاضر شوند و مردم تعیین کننده سرنوشت جنگ میان سه طیف نگردند.

۴- به ترتیبی که طیف هاشمی رفسنجانی تبلیغ می کند، او نظر مثبت قریب به اتفاق روحانیون سطح بالای قم و نجف و مشهد را کسب است. همچنین مشاهده می شود فرزندان بسیاری از مقامات دوران خمینی و سپاهیان شهید شده حامی او شده اند و اخیراً نیز کلبه نیروهای اصلاح طلب و مجاهدین انقلاب اسلامی و مشارکتی ها هم از او حمایت کرده و نیروهای ملی - مذهبی و کانون نویسندگان و... به خط طرفداران وی پیوسته اند. این امر نیز یکی دیگر از دلایلی است که خامنه ای و سپاه را بر آن می دارد تن به حضور مردم در صحنه را ندهند.

۵- از سویی دیگر احمدی نژاد و طیف او در قشرهای محروم تر جامعه رای دارد. بنابراین، با تأیید صلاحیت هاشمی و مشائی، همه قشرهای میانه جامعه و هم قشرهای محروم جامعه در برابر نامزد خامنه ای و سپاه قرار می گیرند. و البته این دو نخواهند گذاشت این رویارویی واقعیت پیدا کند.

۶- هر سه طیف امکانات مناسبی برای درگیری با یکدیگر را دارند و از تجربیات کافی ای نیز برخوردارند: - در اختیار داشتن گروههای چماقدار و کفن پوش هر سه گروه گرگها به خوبی توان استفاده از نیروهای چماقدار خود را نشان داده اند.

- در اختیار داشتن نظامیان فاسد الاخلاق و اموال و دزد و آدم فروش و... که در مواقع ضرور می توانند از آنها استفاده کنند.

- در اختیار داشتن میاردها دلار اموال سرقت شده از بیت المال مردم برای روزی که بخواهند در انتخابات حامیان خود را بسیج کرده و برای یکدیگر مشکل ایجاد نمایند.

- در اختیار داشتن مشاوران برجسته خارجی و داخلی برای مدیریت لحظه به لحظه دوره تبلیغاتی و برگزاری انتخابات.

- در اختیار داشتن طیفی از روحانیون وابسته.

- در اختیار داشتن بخش های مختلف برای انجام تقلب یا کنترل و آفش آن. - در اختیار داشتن اسناد و مدارک بیشمار در باره فساد اخلاقی و مالی صاحبان قدرت در طول سالهای بعد از انقلاب.

- کینه و نفرت شدیدی که هر سه طیف از یکدیگر دارند که عامل اصلی کش آمدن قضیه تا اینجای کار بوده است.

- هر سه طیف مدعی ارتباط مستقیم با امام زمان هستند البته هاشمی رفسنجانی بسیار کمتر. هیچ یک اعتقادی به دین دیگری ندارند.

این عامل نیز سبب می شود که بخش اصلی مهندسی انتخابات، بار در صلاحیت ها انجام بگیرد.

انقلاب اسلامی: گزارش دوم در باره رد صلاحیتها و خمینی زدائی:

گزارش دوم، بعد از رد صلاحیتها: خامنه ای در کار کامل کردن خمینی زدائی:

با تأیید عدم صلاحیت هاشمی رفسنجانی، خامنه ای به مادر نظام هم رحم نکرد و نهایت نامردی را در حق کسی که این ردای بیربخت و نار سا را بر تن او پوشانده بود، بعمل آورد. کسی در ایران نیست که از سابقه و اعمال هاشمی برای حفظ این رژیم آگاه نباشد چرا که او برای جمهوری اسلامی ایران دست به هر کاری زده است. اما زمانی که اجل نیک نظام یا پدیده ای فرا می رسد، عوامل تشکیل دهنده آن به تدریج دچار مرگ می شوند.

تا قبل از رد صلاحیت، بزرگترین اشتباه خامنه ای را می شد تقلب او و کودتای سال ۸۸ و دست زدن به کشتار مردم دانست. این را همه ملت متوجه شده بودند به جز رهبر مدبر و مدبر و با بصیرت و البته فرزانه! از سال ۸۸ چیزی نگذشته بود که همه متوجه شدند میان

سید علی خامنه ای و رئیس جمهور دست ساخته اش، اختلافات شدیدی وجود دارد. او اشتباه کرد که با آن همه هزینه، احمدی نژاد را به ملت تحمیل کرد و در نهایت خود نیز به همین نتیجه رسید که این رئیس جمهور لیاقت آن مقام را ندارد.

اما شاید بزرگتر از آن خطا که ناشی از عقب ماندگی عقلی خامنه ای و قدرت طلبی او و مشاوران و پاسداران رانت خوار اعلام عدم صلاحیت هاشمی رفسنجانی به بهانه کپولت سن او باشد. راست است که او خود گفته است با وجود شرایط سنی که دارد، آمدنش خلاف شرع و به ضرر نظام است. اما اگر شورای نگهبان «شرایط سنی» را دلیل رد صلاحیت می کند، «رهبر» چند برابر بیشتر فاقد صلاحیت رهبری است. زیرا علاوه بر «شرایط سنی» بیمار نیز هست و کسی با اختیارات مطلق، حجم کاری چندین برابر یک رئیس جمهوری بی اختیار را دارد.

در گزارش پیشین گفته بودیم کم خطرترین شکل مقابله سید علی با وضعیتی که گرفتار آن شده یعنی حضور هاشمی رفسنجانی و رحیم مشائی، رد صلاحیت این دو پیش از آغاز دوره زمانی تبلیغات انتخاباتی می باشد. دلایل حذف این دو را نیز برشمردیم. علاوه بر آن دلایل، با شرکت این دو در «انتخابات»، پرده های بسیاری دریده می شد. در نهایت، خامنه ای و فرزند و دستگاه او، برای از دست ندادن، قدرت بار دیگر مجبور به تقلب انتخاباتی و کودتا می شدند. در این صورت، وضعیت بدتری شد زیرا:

- سابقه هاشمی، در رژیم و نقش او در رژیم که ساخته شده است، از همه دست اندرکاران فعلی در کلبه مقامات بیشتر است.

- روابط هاشمی با برخی نظامیان و امنیتی ها برقرار است. و

- حامیان هاشمی در میان مراجع بسیار بیشتر از حامیان میر حسین موسوی هستند. و

- حامیان هاشمی در میان روحانیون ارشد بسیار بیشتر از حامیان موسوی است.

- خامنه ای ضعیف تر از خامنه ای پیش از تقلب بزرگ در خرداد ۸۸ است. و - بدی وضعیت مردم اندازه نمی شناسد و مردم سخت بیزار از خامنه ای، فرصت را برای ابراز این بیزاری، با از راه تحریم نشان می دادند و یا از راه رای

هشت صورت از یک واقعیت

دادن به هاشمی رفسنجانی. اما به هر حال سید علی خامنه ای هاشمی را هم نتوانست تحمل کند و بنابراین مسئولیت هر اتفاقی که در کشور روی دهد، کاملاً بر عهده شخص خامنه ای است. هر چند کلیه اموری که در حکومت هشت ساله احمدی نژاد انجام شده اند همه به دلیل سیاست های غلط او بوده و احمدی نژاد تنها مجری طرح های خامنه ای بوده است.

با گذشت يك دوره ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد معلوم شد که، در پس پرده، تمام کارها شخص او و «بیت» او تصدی می کرده اند. در واقع رئیس جمهور مجری طرح های آنها بود. این واقعیت را مردم با کوشش و پوست خود احساس کرده اند. لذا می گفتند اگر هاشمی بیاید باید به او رای داد تا او بتواند رهبری را از مسند خود برکنار نماید که البته رهبری هم قبل از آنکه کار به آنجا برسد موجب رد صلاحیت هاشمی را فراهم آورد و به گردن شورای نگهبان انداخت. اما مردم نمی باید با وجود تجربه حکومت خانی و «انتخابات» سال ۸۸ باز خام می شدند و بجای برخاستن برای احقاق حقوق خود، دستیار یک طرف با طرف دیگر بر سر قدرت می شدند.

کنند که [رهبری را] تأیید کنند و متقابلاً ما روی مرجعیت ایشان کار کنیم!»، کدیور، جعل نامه از قول خمینی را از قلم انداخته است.

منظور هاشمی از - روی مرجعیت ایشان کار کنیم - این بود که بر خلاف قانون که رهبری باید دارای درجه مرجعیت باشد خامنه ای آن مقام را نداشت و هاشمی و حوزه علمیه قم می بایست آن درجه را برای او می ساختند و به او می دادند یا قانون را تغییر می دادند که رهبری اگر فاقد مرجعیت بود هم اشکالی نداشته باشد.

به هر حال با مهندسی هاشمی رفسنجانی و اجبار احمد خمینی که خود از مدعیان مقام رهبری بود و دیگر یاران خمینی از جمله موسوی اردبیلی و محمد یزدی و موسوی خویی ها و راستی کاشانی و مهدوی کنی و طاهری اصفهانی و یوسف صائنی و آذری قمی و ربانی املسی و سید حسین موسوی تبریزی و مهدی کروبی و علی اکبر محشینی پور و موسوی جعفری و حائری شیرازی و واعظ طوسی و محمدی ریشهری و... سید علی خامنه ای را رهبر کردند و پرستش او آغاز گشت. در خیرگان تغییر قانون اساسی مقام او را مطلقاً اعلام کردند تا کارهای را هم که خمینی نکرده بود او مانی برای انجامشان نداشته باشد.

* خمینی زدایی توسط ولی فقیه مطلقه:

قبل از مرگ خمینی، عده ای به دست و پا افتادند که اگر خمینی بمیرد چه باید بکنیم و چه کسی را به رهبری انتخاب کنیم. آنها در آن شرایط سخت که جنگ با شکست به پایان رسیده بود و هزاران نفر از زندانیان مبارز اعدام شده بودند و آیت الله منتظری که منتقد شرایط موجود بود را با مهندسی و مدیریت خاصی برکنار کرده بودند. روحانیون می دانستند حال که سابه شوم و سنگین خمینی بر فرزان ایران نیست امکان دارد قدرت از آنها گرفته شود و می بایست قبل از هر مشکلی بار دیگر ولی ای فقیه بسازند که فراتر از قانون کار حکومت را در دست داشته باشد. حال فرق نمی کرد چه کسی باشد. الا این که با وجود اقتضای های «اکتبر سورپرایز» و اسرار ادامه جنگ و ایران گیت، دستیاران خمینی نمی خواستند و نمی گذاشتند کسی غیر از یکی از آنها، «رهبر» شود.

در این بین، باز مهندس اکبر هاشمی رفسنجانی از فریبکارترین روحانیون دوران قبل و بعد از انقلاب وارد میدان شد تا قبل از اینکه اختلافی بین «علما» پیش آید، به سرعت، بار زیر دست خود یعنی سید علی خامنه ای را به رهبری انتخاب شود. در صورتیکه، به لحاظ قانونی، سید علی خامنه ای شرایط رهبری را نداشت. اما از آنجاکه بسیاری از امور در نظام ولایت فرا قانونی و نام و قول خمینی، لباس گشاد رهبری را به تن کسی کردند که لباس بر تن او از همان روز اول به گریه افتاد. لباس در قد و قواره سید علی نبود اما بر او با فریب و دروغ و تزویر پوشاندند و سید علی هم باورش شد که رهبر است و بعد از مدتی دمار از روزگار همان دغلکاران و فریبکارانی در آورد که رهبرش کردند.

● کدیور می نویسد: در جلسه مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ مجلس خبرگان حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی با دو اهرم حجت الاسلام و المسلمین خامنه ای را به کمک حجت الاسلام سید احمد خمینی به رهبری رسانید. اهرم اول نقلی شفاهی از آیت الله خمینی و دوم پخش خبر آماده باش نیروهای عراق در حین جلسه که معلوم نیست چقدر با واقع مقرون بوده است. و علاوه بر آن هاشمی برای تثبیت رهبر دست ساز خود گفت: «گفتم تلاش

کار آمدن خانی، اینبار بدون استاد و مربی کار دانش - هاشمی - در ادامه تصفیه اندیشمندان و سانسین کار ترورها را آغاز کرد. در اولین قدم، کشتی ولایت مطلقه اش به گل نشست. به دلیل افشاگری هایی که در آن زمان صورت گرفت بلاخره مجبور شد شکست دیگری را بپذیرد و اعلام کند که این ترورها توسط نیروهای خود سر و آواک صورت گرفته است. او به شدت زیر بار فشار قرار گرفت و حتی به گفته های مربی و استاد خود هاشمی که در آن زمان پیشنهاد کرده بود برای خاموش کردن به اصطلاح شایعات ترورها توسط آواک بیاید و تعدادی از قاچاقچیان که اعدام آنها محرز است بیاورند و آوار، به اعتراف به این ترورها کنند و آنها را نه دار بیاورند اما گویا اصلاح طلبان با این کار موافق نبودند زیرا در آن زمان هاشمی نیز پرونده های جنایاتش رو شده بود و به شدت تحت فشار افکار عمومی قرار گرفته و در رابطه با انفجار هوای مشکوک در داخل و خارج و ترورهای خارجی و داخلی، جنایات او و علی فلاحیان و پور محمدی و سعید امامی و... یکی یکی، رو می شدند. این بر شدت فشار به خامنه ای می افزود و در نتیجه منجر به دستگیری برخی یاران با وفای خامنه ای شد. نهایتاً سید علی خامنه ای تن به قتل یکی از محارم و نزدیکان خود و فرزندش سید مجتبی، یعنی سعید امامی، داد تا رد پای او در این جنایات گم شود. او غافل از این بود که سعید امامی قبل از کشته شدن اعتراضات مهی در رابطه با ترورها و انفجارهای انجام شده و مفتیان و روسای خود کرده است. از جمله گفته است:

● سعید امامی: «من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گویی به فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، هیچگاه بدون کسب اجازه و با بدون دستورات مقامات عالی نظام کاری انجام نداده ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته ام به عنوان پیشنهاد به مسئولانم ارائه کرده ام. من خود را گناهکار نمی دانم. کسانی که حذف شده اند، مرتد، تاصبی و محارب بوده اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه نه ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت...»

- سعید امامی: «دستور قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدتها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که نوطنه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می کردند و جمعا صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدتها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می شود که حاج آقا دری نیز گفتند هرچه سریعتر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرقی اینکه بجای ابلاغ از سوی فلاحیان امور از طریق حاج آقا دری نجف آبادی هماهنگ می شد.»

- سعید امامی: «وقتی با خبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت میکنند آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرد و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کند. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف

- دست زدن به کشتار در شهرهایی که به مخالفت بر می خاستند.

- مسلط کردن سپاه و آواک بر اقتصاد. خامنه ای همه امور فوق را یا به پای

هاشمی انجام داد و آموزش های لازم را برای خلاص کردن بقه خود از دست هاشمی دید. هنگامی که نوبت به انتخاب کسی به ریاست جمهوری، در پایان ریاست جمهوری هاشمی شد، تصمیم به تحمیل ناطق نوری، یاری دیگر از نزدیکان به خمینی و خود گرفت. در این انتخاب شکست سختی خورد و مجبور گشت تن به ریاست جمهوری سید محمد خانی اصلاح طلب بدهد. این شکست را ناشی از عدم همکاری هاشمی با خود و مقاومت در تقلب انتخاباتی می دانست و به گفته برخی ها از همان زمان رفاقت آنها رو به سردی گذارد. چرا که خامنه ای مجبور بود هشت سال به قول جنتی تنش بلرزد که چه خواهد شد. و به قول خودش همواره نگران سفرهای خارجی رییس جمهور و سخنان او بود.

- با شکست او در انتخابات، و با بر سر

در صفحه ۶



هشت صورت از یک واقعیت

حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به نزدیک فریاد رفتم. دو روز بعد، همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت [رهبری] آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد».

● ادامه افشاگری‌ها عرصه را بر ولایت مطلقه تنگ تر می‌کرد نشریات و رسانه های وابسته به اصلاح طلبان هر روز به بهانه ای ولایت و برخی همراهان رهبری از جمله محمد یزدی و مصباح یزدی و هاشمی و دیگران را تحت فشار قرار میدادند تا خامنه‌ای را تضعیف کنند. برخی از نزدیکان خامنه‌ای برای اینکه گرفتار سر نوشت سعید آملی نشوند دستگیر نکردند به خانه امن «رهبر» و بیت او فرار کرده پناه گرفتند که این کار موجب شد مجلس نیز فشارش را بر خامنه‌ای بیشتر کند.

● خامنه‌ای که شرایط را سخت میدید برای نجات از تهدیدها دست به ساخت اطلاعات موازی زد چرا که او اوک او بعد از افشاگری‌های پی در پی در باره جنایات انجام شده، به دست نیروهای اصلاح طلب افتاد و در نتیجه نیروهای اخراجی از او اوک را درون بیت جمع کرده و او اوک موازی بیت را ایجاد کرد و مقرر کرد که تا اطلاعات سپاه هماهنگ شود او همزمان سرداران دوران خمینی را که سالها در مقامات ارشد سپاه قرار داشتند برای یکدست سازی حاکمیت ولایت مطلقه برکنار کرد و معاونت اطلاعات سپاه را از سردار باسابقه ای چون مرتضی رضایی گرفت و به فردی مطیع خود داد تا هماهنگی‌های لازم میان اطلاعات سپاه با اطلاعات بیت برقرار شود.

● در همین اوضاع و احوال، برخی سرداران که رهبری را به شدت گرفتار میدیدند بعد از حمله به کوی دانشگاه و اعتراضات گسترده جوانان بر ضد وضعیت و دخالت رهبری طی نامه ای رئیس جمهور را تهدید به کودتا کردند. از جمله این سرداران می‌توان به کوثری و قالیباف که اینک نامزد ریاست جمهوری است، اشاره کرد.

● اختلاف میان رئیس جمهوری و رهبری بالا گرفت زیرا رهبری روز به روز شاهد از دست رفتن اعتبار و قدرتش بود و بلاخره فرمان تعطیلی گسترده روزنامه‌ها و دستگیری روزنامه نگاران را به قاضی بدنام سعید مرتضوی داد و در عرض چند روز دهها نشریه به صورت فله ای تعطیل شدند.

● مجلس در حمایت از رئیس جمهور در اواخر دست به تحمیل زد اما خامنه‌ای و نیروهای نظامی مجلس را مجبور به ادامه کار کردند و با شدت هر چه بیشتر سرکوب مخالفان را ادامه دادند. در این زمان خامنه‌ای متوجه شد دیگر نمی‌تواند به نیروهای سابق سپاه اعتماد کند و روحانیون اطراف حاکمیت نیز به درد او نمی‌خورند. بنابراین دست به کار شد و با کمک فرزند تازه به دوران رسیده اش، مجتبی، دست به کاری جدید زد و با انتخاب محمد علی سبزه‌چشمی به فرماندهی کل سپاه، تغییر سازماندهی و مأموریت‌های سپاه مسیر کرد. بسیاری از فرماندهان سپاه آماده شدند در انتخابات بعدی ریاست جمهوری کار را از دست اصلاح طلبان با هر فرد غیر مطیعی بگیرند که همین کار را هم کردند و در سال ۸۴ با تقلبی آشکار کروی را در مرحله اول و هاشمی را در مرحله دوم ریاست جمهوری حذف کردند. کروی به آقا زاده خامنه‌ای اعتراض کرد و هاشمی شکایت خود را برای بررسی نزد خدا فرستاد.

● در آن سال کودتای سبک انتخاباتی با کمک سپاه صورت گرفت و خامنه‌ای قدری آرامش یافت و تصمیم گرفت که - همه نزدیکان به خمینی را از دم تیغ بگذراند.

● اکثر سپاهیان با سابقه جنگ و دوران خمینی را یا برکنار کرد و یا به محل‌های

دیگر انتقال داد و با بازنشسته نمود. اکثر سیاسیونی که به خمینی و خاتمی یا هاشمی نزدیک بودند را به انحاء مختلف به حاشیه راند.

● اکثر روحانیون دوران خمینی را از قدرت دور ساخت.

● سانسور مطبوعات و دیگر وسائل ارتباط جمعی را بطور کامل برقرار کرد و لقب دشمن شمار، در کنار دشمنان شماره یک مطبوعات را از خبرنگاران بدون مرز گرفت.

● سپاه را در کلبه امور به کار گرفت از مسائل امنیتی و نظامی تا فرهنگی و اقتصادی و ...

● در این بین حضور محمود احمدی نژاد که تابع مطلق ولایت مطلقه در ابتدای کار بود، مهره ای بسیار مهم به کار می‌رفت و خامنه‌ای با جماع احمدی نژاد حمله به اکثر وابستگان به خمینی و نزدیکان او را از جمله هاشمی و ناطق نوری و حسن خمینی و موسوی خوینی‌ها و محمد خاتمی و آیت‌الله دستغیب و موسوی بجنوردی و صابئی و موسوی تبریزی و کروی و ... را آغاز نمود و نه تدریج، قدرت را به صورت تقریباً کامل در اختیار گرفت.

● با قدرت گیری خامنه‌ای و حملات احمدی نژاد عرصه بر یاران خمینی تنگ شد. در این دوران سر و کله سردارانی پیدا شد که اصلاً جبهه های جنگ را ندیده و تنها به خامنه‌ای اعتقاد داشته و در اموری چون غارت اموال ملت و قاچاق و فساد اخلاقی و ... نامور شده بودند. این افراد تیرا دستیاری خامنه‌ای، بسیار کارآمد بودند. زیرا از جنس خود «رهبر» و گردانندگان بیت او بودند.

● با شکل گیری جدید سپاه و سرداران جدیدش در کنار روحانیون جوان و دوره دیده مدارس دینی وابسته به سید علی خامنه‌ای، که کسانی چون خوشوقت و نوری همدانی و مصباح یزدی، مدرسانشان بودند، خامنه‌ای خود را در حال نزدیک شدن به آرزوهای دور و دراز یعنی قدر قدرت شدن، می‌دید. زیرا از یک سو سرداران فاسد و خونخواری چون محمد علی جعفری و احمدی مقدم و احمد رضا رادان و حسین همدانی و بدالله جوانی و علی فضلی و سید جمال الدین آبرومند و محمد جعفر اسدی صناعی راد و غلامرضا جعفری و علی رضا زکاتی و غلامرضا جلالی و محمد حجازی و مرتضی صفاری و علی زاهدی و خاکپور و غلامرضا نقدی و جباری و ... را در کنار خود دارد که دست به هر کاری برای حفظ «اقتدار رهبری» مورد نیاز خود می‌زنند. از سوی دیگر، روحانیون تازه به دوران رسیده ای همچون مجتبی ذوالقدر و علی سعیدی و محمد رضا پناهیان و علی مصباح یزدی و صادق لاریجانی و عباس کعبی و حیدر مصلحی و مهدی و حسین طائب و نصیر نیک نژاد و بهزاد زارع و عطاء الله رفیعی و سید محمد رضا آقا امیری و ... را - اموزش‌های لازم را از میانسالان جنایتکاری چون پور محمدی و احمد خاتمی و روح‌الله حسینیان و علی رازینی و علی فلاحیان و محسنی اژه‌ای و مجتبی‌تهرانی و علی ربیسی و درزی نجف آبادی و ... گرفته اند، دستیار او هستند. هر دو گروه روحانی از شاگردان «روحانیان» بودند که رابطه خوبی با خمینی نداشته یا در دوران خمینی مانند شخص خامنه‌ای زیاد مطرح نبودند. از جمله مصباح یزدی و مکارم شیرازی و خزعلی و جنتی و صدیقی و نوری همدانی و محمد یزدی و ابوالقاسم وافی و ...

● با داشتن آن سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و این دستیاران «روحانی»، خامنه‌ای تصمیم گرفت انتخابات سال ۸۸ را، برای دومین بار، شخصاً مهندسی کند و دوران تثبیت «دولت ولایتی» را به پایان برساند. در خرداد ۸۸، در نوهی

کامل، خامنه‌ای خود را ولی محبوب مردم می‌انگاشت. بر آن شد که بار دیگر احمدی نژاد ریاست جمهوری بخشد و آخرین ضربه را به یاران خمینی که در برابرش صف آرایی کرده بودند، بزند. به همین دلیل فرمان افشاگری و «بگم، بگم» (احمدی نژاد بهنگام مناظره با میر حسین موسوی، تهدید می‌کرد: بگم، بگم) را صادر نمود و افسار احمدی نژاد را برای حمله به یاران خمینی رها ساخت و او نیز در کمال بی پروایی همه نزدیکان به خمینی را متهم کرد و نه میر حسین موسوی و کروی دو کاندیدای رقیب ناخت.

● در پی حمله احمدی نژاد به هاشمی رفسنجانی و نامزدهای رقیب و حمایت خامنه‌ای، انتخاباتی بس مشکل برای نامزدهای رقیب احمدی نژاد، انجام گرفت. مهندسی در مرحله رای گیری (کمی تعداد صندوقها و تعیین محل آنها و کمبود اوراق تعرفه) کافی نشد. هنگامی که خامنه‌ای شکست ریسی جمهور مورد نظر خود را مشاهده نمود، فرمان مهندسی در مرحله شمارش آراء و انجام تقلب بزرگ را صادر کرد. تقلب انجام گرفت و احمدی نژاد را پیروز انتخابات خواندند و خامنه‌ای بی آنکه منتظر نظر شورای نگهبان شود، بیانه بلند بالائی را صادر کرد. چون با اعتراض مردم و کاندیداها مواجه شد سرداران خونخوار را رها ساخت تا به مردم بی دفاع حمله کنند. بعد از ماهها سرکوب و تجاوز به عفت و قتل و ترور و دستگیری و شکنجه، «کنترل وضعیت وضعیت» را بدست آورد. اما جز دولت فلج و بی‌زاری کامل مردم از او، چیزی عایدش نشد.

● با تثبیت دولت خود که نتیجه چندمین کودتا در رژیم ولایت فقیه بود، خامنه‌ای به سرکوب و تهدید و تحقیر یاران خمینی شدت بیشتری بخشید: ۱- آیت الله منتظری: بی حرمتی ای که سید علی خامنه‌ای در حق این مرجع تقلید کرد را حتی شخص خمینی هم نکرد. اما سید علی بعد از اینکه طی یک سخنرانی آنهم در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی مورد انتقاد آیت الله قرار گرفت سگان درنده حوزوی - نظامی خود را فرمان به حمله به بیت و حسینیه او داد و با او چنان رفتاری کردند که شرم همیشگی را بر پیشانی ولایت مطلقه حسابد. تا مرگ، او را در حصر خانگی نگاه داشت. منتظری نیز سختی‌ها و فشارها تحمل می‌کرد و همواره منتقد خامنه‌ای و دم و دستگاه سلطنتی او بود. او ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک خواند. کار به اینجا پایان نیافت: بر خانواده منتظری نیز عرصه را تنگ کرده است. خانواده‌های وابسته به منتظری و ربانی املشی و هاشمی و ... تحت فشار زندگی می‌کنند.

۲- آیت الله یوسف صابئی از نزدیکان خمینی و یکی دیگر از مراجعی است که بعد از کودتای انتخاباتی مورد حمله درندگان حوزوی - سپاهی بیت رهبری قرار گرفت به گونه ای که بی حرمتی به بیت او انتقاد مراجع قم را برانگیخت. اما سید علی برای حذف او، بیستش را به حصر و کنترل در آورده است. ۳- آیت الله آذری قمی که اینک در گذشته است. او هم از نزدیکان خمینی و مدعی بود که ولی فقیه می‌تواند توجید را نیز تعطیل کند. با این که او برای انتخاب سید علی خامنه‌ای به رهبری، در مجلس خبرگان رهبری، بسیار تلاش کرد، مورد غضب خامنه‌ای قرار گرفت. بعد از آنکه او متوجه بی لیاقتی سید علی خامنه‌ای شد، دست به انتقاد او و اعتراض به او زد. این شد که توسط نیروهای حوزوی - نظامی خانه اش محاصره شد و او در حصر فوت کرد.

۴- آیت الله وحید خراسانی از مراجع برجسته قم است. بعد از کودتای سال ۸۸ کلاس‌های درس او مورد حمله قرار خامنه‌ای به بیت خویش است. ۵- آیت الله شهرستانی داماد آیت الله سبستانی نیز از منتقدان سید علی خامنه‌ای در سفر خامنه‌ای به قم، ماموران حوزوی - نظامیان خامنه‌ای وی و فرزندانش را مجبور کردند که به ای دیدار خامنه‌ای بروند. وابستگان به شهرستانی عبارتند از: خاندان آیت الله سبستانی و خاندان آیت الله خاندان اردبیلی و خاندان آیت الله خاندان اعرابی - خاندان خاتمی - خاندان صدوقی - خاندان دستغیب - خاندان حائری و ...

۱۴- هاشمی رفسنجانی از جمله آخرین وابستگان خمینی بود که توسط سید علی خامنه‌ای و باند وابسته به او در حال طرد شدن کامل از رژیم می‌باشد. او که روزی خامنه‌ای در موردش می‌گفت هیچ کس برای من مثل هاشمی نمی‌شود حدود ۲۰ روز بعد، به دنبال کودتای انتخاباتی، گفت: افکار احمدی نژاد از افکار آقای هاشمی به افکار من نزدیک تر است. اینک، در خرداد ۸۸، به بهانه سن بالا او را رد صلاحیت کرد. خامنه‌ای امیدوار است برای همیشه از دست او راحت شود. البته خامنه‌ای می‌داند استاد و مربی او، یعنی هاشمی رفسنجانی به این سادگی جان نخواهد داد و باید منتظر نیشهای او باشد. خانواده‌های وابسته به خانواده هاشمی عبارتند از: خانواده‌های دستغیب و صدوقی و جوادی آملی و موسوی اردبیلی و هاشمیان و خاتمی و لاهوتی و ...

۱۵- میر حسین موسوی نخست وزیر مورد تأیید خمینی و دوران جنگ را به همراه همسرش به دلیل مقاومت در برابر کودتای انتخاباتی و تن ندادن به اطاعت از خامنه‌ای در تقلب و تحمیل رئیس جمهوری به مردم، به حصر خانگی گرفتار آورد. او و همسرش هم اینک در یک خانه زندانی هستند. دانستی است که او نخست از نزدیکان خامنه‌ای بود. از سوی او سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی و سپس نخست وزیر شد. در نخست وزیری گوش به فرمان او نشد و سرانجام خامنه‌ای از او انتقام گرفت.

۱۶- حجت الاسلام مهدی کروی از ثقه‌های خمینی و نماینده او در بنیاد شهید و رئیس دو دوره مجلس بود. در «انتخابات سال ۸۴، نامزد ریاست جمهوری بود. به قول خودش، یک ساعت خوابید و چون بیدار شد، دید از نفر اول به نفر سوم تنزل کرده است. او نیز به دلیل مقاومت در برابر کودتای انتخاباتی و پیگیری اعتراضات مردمی، همچنان، گرفتار حصر خانگی است. ته قول فرمانده نیروی انتظامی، تکلیف میرحسین موسوی و مهدی کروی را شخص خامنه‌ای معین کرده است.

۱۷- سید علی خامنه‌ای علاوه بر شخصیت‌های فوق، افرادی مانند عبدالله نوری، نماینده خمینی در جهاد و سپاه و موسوی خوینی‌ها نماینده خمینی در سفارت آمریکا و منصوب او به دادستانی کل و محتشمی پور وزیر کشور و نماینده خمینی در سوریه و لبنان و سید محمد خاتمی، رئیس جمهور دو دوره و وزیر ارشاد در حکومت‌های موسوی و هاشمی رفسنجانی و نماینده خمینی در روزنامه کیهان و راستی کاشانی و موسوی لاری و علی یونسی و موسوی بجنوردی و ... همه، از دستیاران خمینی بودند که طرد شده‌اند و تحت کنترل و نظر قرار دارند. خامنه‌ای، هر زمان که لازم بداند فشار بر اینها را افزایش می‌دهد.

۱۸- کلاس‌های درس او مورد حمله حوزوی - نظامیان مأمور خامنه‌ای قرار گرفتند. همواره نگران حمله قوای خامنه‌ای به بیت خویش است. ۱۹- آیت الله شهرستانی داماد آیت الله سبستانی نیز از منتقدان سید علی خامنه‌ای در قم می‌باشد. او پدر همسر سید علی خمینی نیز هست. در سفر خامنه‌ای به قم، ماموران حوزوی - نظامیان خامنه‌ای وی و فرزندانش را مجبور کردند که به ای دیدار خامنه‌ای بروند. وابستگان به شهرستانی عبارتند از: خاندان آیت الله سبستانی و خاندان آیت الله خاندان اردبیلی و خاندان آیت الله خاندان اعرابی - خاندان خاتمی - خاندان صدوقی - خاندان دستغیب - خاندان حائری و ...

۱۹- میر حسین موسوی نخست وزیر مورد تأیید خمینی و دوران جنگ را به همراه همسرش به دلیل مقاومت در برابر کودتای انتخاباتی و تن ندادن به اطاعت از خامنه‌ای در تقلب و تحمیل رئیس جمهوری به مردم، به حصر خانگی گرفتار آورد. او و همسرش هم اینک در یک خانه زندانی هستند. دانستی است که او نخست از نزدیکان خامنه‌ای بود. از سوی او سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی و سپس نخست وزیر شد. در نخست وزیری گوش به فرمان او نشد و سرانجام خامنه‌ای از او انتقام گرفت.

۲۰- حجت الاسلام مهدی کروی از ثقه‌های خمینی و نماینده او در بنیاد شهید و رئیس دو دوره مجلس بود. در «انتخابات سال ۸۴، نامزد ریاست جمهوری بود. به قول خودش، یک ساعت خوابید و چون بیدار شد، دید از نفر اول به نفر سوم تنزل کرده است. او نیز به دلیل مقاومت در برابر کودتای انتخاباتی و پیگیری اعتراضات مردمی، همچنان، گرفتار حصر خانگی است. ته قول فرمانده نیروی انتظامی، تکلیف میرحسین موسوی و مهدی کروی را شخص خامنه‌ای معین کرده است.

۲۱- سید علی خامنه‌ای علاوه بر شخصیت‌های فوق، افرادی مانند عبدالله نوری، نماینده خمینی در جهاد و سپاه و موسوی خوینی‌ها نماینده خمینی در سفارت آمریکا و منصوب او به دادستانی کل و محتشمی پور وزیر کشور و نماینده خمینی در سوریه و لبنان و سید محمد خاتمی، رئیس جمهور دو دوره و وزیر ارشاد در حکومت‌های موسوی و هاشمی رفسنجانی و نماینده خمینی در روزنامه کیهان و راستی کاشانی و موسوی لاری و علی یونسی و موسوی بجنوردی و ... همه، از دستیاران خمینی بودند که طرد شده‌اند و تحت کنترل و نظر قرار دارند. خامنه‌ای، هر زمان که لازم بداند فشار بر اینها را افزایش می‌دهد.



هشت صورت از یک واقعیت

۱۸ - به جز فشار بر مراجع و روحانیون نزدیک به خمینی، سردارانی چون حسین علی‌بی و علی شمخانی و محسن رشید و معتمدنیا و صنیع خانی و مرتضی رضایی و غلامعلی رشید و... بطور مستمر تحت نظر و فشار هستند. اینگونه سرداران همواره مورد تأیید خمینی بودند. علاوه بر این، خامنه‌ای به خانواده‌های شهدای جنگ از جمله باکری و بروجرودی و همت نیز رحم نکرده است.

بر این فهرست، اسامی دیگر حذف شدگان را می‌توان افزود. در آینده نزدیک، کسان دیگری حذف خواهند شد. به این خاطر که قدرت قابل تقسیم نیست و نمی‌تواند در کانونی بماند که جای خود را به کانون جدید داده است. در سلسله‌های سلطنتی هم شاه جدید همکاران شاه پیشین را حذف می‌کرد. علاوه بر این، خامنه‌ای اصلاً طاقت کوچک دیدن خود را ندارد و همکاران خمینی او را کوچک می‌بیند. هاشمی رفسنجانی می‌گوید من او را رهبر کردم و راست می‌گوید. چون نمی‌تواند از عنوان رهبر کبیر انقلاب و معمار بزرگ انقلاب و... استفاده کند، فرزندش مجتبی‌بی به تمام رسانه‌ها دستور داده است نام او را با عناوینی چون فرزانه! معظم! همراه سازند.

با وجود این خمینی زدائی گسترده، پرسیدنی است که جای خالی آنها را چه کسانی پر می‌کنند؟ حزب سیاسی مسلح و حجتیه‌ایها که از دوران شاه سابق سازمان داشتند و خامنه‌ای و چند تن از نامزدهای تأیید صلاحیت شده نیز عضو آن بوده‌اند.

اعترافات سعید امامی، ج ۱۶، ص ۳۸۴. این اعترافات در ۱۸ جلد و ۹۷۰ صفحه توسط گروه تحقیق و بررسی سید محمد خاتمی (مشکل از علی ربیعی، علی پونسی و سرمدی) تهیه شده است. انقلاب اسلامی: بموقع است کارنامه ولایت فقیه خمینی و خامنه‌ای را، به کوتاهی، بیارویم چرا که ۳۴ سال از ولایت فقیه این دو و ۲۴ سال از ولایت فقیه خامنه‌ای می‌گذارد و «انتخابات» ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۸۸، در همان مرحله او، «مهندسی» شد:

کارنامه ولایت فقیه: خمینی و خامنه‌ای چسان از انقلاب و اندیشه راهنمای انقلاب و... حتی از فقه خالی شدند:

انقلاب اسلامی: یک ربع قرن از مرگ خمینی می‌گذرد. «انتخابات» که از سال پیش مهندسی می‌شود، در جریان است. پس جا دارد ترازنامه رژیم ولایت فقیه را، ولو کوتاه، از نظر خوانندگان بگردانیم:

* از ولایت با جمهور مردم است تا دم زدن از ولایت مطلقه فقیه و سرکوب روحانیان:

در فرانسه، خمینی گفت: «ولایت با جمهور مردم است»، «میزان رای مردم است» و... و جمهوری اسلامی، جمهوری است مثل فرانسه. در ایران، از این تعهد تن زدن و سرانجام دم از ولایت مطلقه فقیه زد، بنگریم چه بر سر

ضد ملت است و توطئه‌گر است تمام را توقیف کند و نویسندگان آن‌ها را محاکمه کند.»

● در رابطه با دموکراسی: «آنهایی که فریاد می‌زنند باید دموکراسی باشد، این‌ها مسیرشان غلط است. مسیر ما مسیر نفت نیست. ملی کردن نفت پیش ما مطرح نیست. ما اسلام می‌خواهیم.»

«در انقلابی که در ایران حاصل شد در سرتاسر این مملکت فریاد مردم این بود که ما اسلام می‌خواهیم. این مردم قیام نکردند که مملکتشان دموکراسی باشد.»

«به آنها که از دموکراسی حرف می‌زنند گوش ندهید. آنها با اسلام مخالفتند. می‌خواهند ملت را از مسیر خودش منحرف کنند. ما قلمهای مسموم، آنهایی را که صحبت ملی و دموکراتیک و اینها را می‌کنند می‌شکنیم.»

«آنهایی که به اسم دموکراسی، با اسم دموکرات می‌خواهند مملکت را به فساد و تباهی بکشند، این‌ها باید سرکوب شوند. ملت آن‌ها را سرکوب خواهد کرد. کاری نکنید که باب غضب باز شود.»

«شما روشنفکر هستید و آزادی همه چیز، از جمله آزادی فحشا را می‌خواهید. یک نحو آزادی می‌خواهید که جوانان ما را فاسد کند. ما می‌خواهیم مملکت را حفظ کنیم و حفظ مملکت به آن آزادی که شما می‌گویید نیست. این آزادی مملکت را بر باد می‌دهد. این آزادی که شما می‌خواهید، آزادی دیکته شده است.»

● در رابطه با احزاب: «من انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم اجازه نمی‌دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم، تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردیم و یک حزب و آن حزب الله، حزب مستضعفین تشکیل می‌دادیم و من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم.»

● یکی از جملات زیبای بنی صدر که هم در آن زمان، پرده از کار خمینی و دستیاران او برداشت: «شما می‌گویید بنای کار بر این است که ما یک بی‌اعتمادی مطلق به مردم و نمایندگان آنها داریم. این کار صحیح نیست... اگر فقط کسانی حق دارند در انتخابات شرکت بکنند که رهبر معرفی می‌کنند، معنای این یعنی انتخابات بی‌انتخابات. وقتی من بگویم ای مردم شما از دیدن آن کسی را که من معرفی می‌کنم انتخاب کنید، این امر اسمش نه آزادی است و نه جمهوری.»

● نخست در عمل، از دموکراسی که خمینی در فرانسه خود را دلباخته آن نشان می‌داد و در تهران، دشمنی خویش را با آن آشکار کرد، انتخابات در به آن کس که من (رهبر) می‌گویم رأی بدهید ناچیز شد و سپس، با نظارت استصوابی، به ضد دموکراسی در پوشش انتخابات، «جنبه قانونی» دادند.

* مخالفان غیر روحانی ولایت فقیه که از در ستیز با خمینی و خامنه‌ای نیز نیامدند:

● تحقیر - دستگیری - محاکمه و اعدام و ترور کسانی که در جریان انقلاب، از دید مردم، بخشی از بدیل را تشکیل می‌دادند:

۱ - مرحوم مهندس بازرگان از جمله کسانی بود که خمینی دولت او را دولت امام زمان می‌دانست اما به دستور همان خمینی آنچنان در مورد او بی‌حرمتی کردند که در تاریخ ثبت شده است به

جوانی و بی‌پروایی در سر داشتیم به احمد آقا گفتیم اگر برای شما مسئله ای نیست من ظرف همین امروز و فردا برنامه ای می‌چینیم و در محله ترک نشین قم که در آسوی پل قرار دارد با این جماعت جلسه می‌گذارم تا ببینم حرف حسابان چیست؟ خوشبختانه همه قبی‌ها با ما هستند و میتوانیم به نتیجه این نشست مطمئن باشیم. حاج احمد آقا از این پیشنهاد خوشحال شد و گفت فکر بسیار خوبی است حتی نیازی هم نیست که من این امر را با امام در میان بگذارم (این را می‌گویند اطاعت محض احمد آقا از امام!). شما می‌توانید کارتان را شروع کنید... در آن روز بنده سخنرانی مفصلی را علیه خلق مسلمان و آقای شریعتمداری ایراد کردم که ارزش ثبت در تاریخ را دارد.» (همان، ص ۵۱۲-۱۳)

● سرانجام، خمینی در پاسخ به نامه خامنه‌ای، دم از ولایت مطلقه زد و مدعی شد که ولی امر می‌تواند احکام دین را بطور موقت تعطیل کند. آذری قهی مدعی شد که ولی امر می‌تواند توحید را نیز تعطیل کند! بدین سان، از فقه خالی شد. این خالی شدن از فقه، با ایجاد «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، ادامه یافت. این شد که غیر فقیه بر جای علم فقه که گویا می‌باید ولایت فقیه را تصدیق می‌کرد نشست. ولایت خامنه‌ای، خالی شدن رژیم از فقه و فقیه، هردو شد. منتظری نیز ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرکت دانست.

* رژیم از دموکراسی و حقوق انسان و استقلال و آزادی اینسان خالی شده است:

● در رابطه با پوشش: بنی صدر می‌گوید: «در تهران اولین باری که راه افتادند و با روسری یا نوسری» شعار شده بود رفتم قم پیش آقای خمینی. گفتیم آقا نازه اول قضیه است و مردم هنوز بادشان نرفته. مگر شما در پاریس نگفتید زن‌ها در پوشش خود آزاد هستند؟ گفت: حرف‌هایی که باب مصلحت در پاریس زده‌ام، هیچ تعهدی در من ایجاد نمی‌کند. گفتیم پس بفرمایید شما ما کی‌اول هستید. چطور برای شما تعهد ایجاد نمی‌کند آقا؟ دین یعنی تعهد. شما در حضور دنیا تعهد کردید، حالا می‌خواهید بنزید زیرش؟ گفت: حالا که قدرت دارم باید دین خدا را به عمل درآورم. روز قیامت نمی‌توانم جواب بدهم و بگویم قدرت داشتم و عمل نکردم. گفتیم چرا. جواب دادید. می‌گویید مطابق نص صریح قرآن عمل کردم که می‌گوید "او فو بعهودکم" به عهدهایتان عمل کنید. می‌گویید در پاریس تعهد کردم و باید تعهد را محترم بشمارم. چنانکه بی‌عبر در مکه تعهد کرد. گفت بسیار خوب. آن یک بار با این "بسیار خوب" قضیه حل شد. ولی بار بعد، بار بعد... سخن بر سر اعتقادهای اوست، سخن بر سر این است که او اعمال زور را برای عملی ساختن دین واجب می‌دانست.»

● در رابطه با مطبوعات: «اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم، انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمامی مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و روسای آن‌ها را به سزای خودشان رسانده بودیم و جوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد. دادستان انقلاب موظف است مجلاتی را که بر

است... و ادامه داد: «اینکه رئیس جمهور هم منتخب مردم باشد و هم مورد قبول فقیه و رهبر باشد باز هم کار دست او نباشد، معنی ندارد. این اصل اصلاً قابل اجرا نیست... درست فکر کنید دشمن در داخل و خارج ما را متهم به استبداد میکند و ما را مخالف حاکمیت ملی معرفی میکند... این ماده از قانون می‌گوید همه سر نخ‌ها بدست ما است... شما را بخدا اینکار را نکنید. بخدا بصلاح اسلام نیست، ما حاکمیت ملت را در اصول گذشته تصویب کرده ایم کاری نکنیم که حاکمیت مردم یک شیر بی دم و سر و اشکم شود... ملت ایران به جمهوری اسلامی نود و هشت درصد رای داده و براساس آن رئیس جمهور انتخاب خواهد کرد و با اکثریت به او رای خواهد داد اما معلوم نیست این رئیس جمهور با توجه به این اصل که نوشته شده است، چکاره است؟... این درست نیست که فقه بخواهند دیگری را به ریاست جمهوری برگزینند و هم خود همه اختیارات را داشته باشند.»

البته مکارم شیرازی بعدها جیره و موابج خوبی از ولی مطلقه دریافت کرد و می‌کنند. آن زمان، حق را می‌گفت. اما حق را با قدرت معامله کرد.

● آیت الله طالقانی پس از دادن رای منفی به اصل ۵ که متضمن اصل ولایت فقیه بود، گفت: «می‌ترسم با این وضع سطح قانون اساسی جدید از قانون اساسی ۷۰ سال پیش به مراتب پایین‌تر باشد.»

● «حجت الاسلام» محمد یزدی از قضات جنایت کار دوران خمینی در رابطه با فشار به آیات الله روحانی و شریعتمداری می‌گوید: «... مدتی بعد مرحوم احمد آقا نزد آقای روحانی رفتند و صحبت‌هایی توأم با اندرز و تهدید با ایشان داشتند. بعد از... آن مرحوم حاج احمد آقا به بنده گفت شما یک بار به ملاقات آقای روحانی برو و با ایشان صحبت کن. او به شما علاقه دارد و شما را فرد منصفی میدانند. گفتیم من ایشان را قبول ندارم و معتقدم امیدی به اصلاح او نیست. با اصرار حاج احمد آقا پذیرفتم که یک بار به ملاقات آقا سید صادق بروم. وقتی به بیت ایشان مراجعه کردم به استقبال بنده آمد و احترام زیادی قائل شد. وارد بحث شدیم. مدعی بود که بیمار است و قصد دارد برای معالجه به خارج از کشور برود اما امام به او اجازه خروج ندهد. گفتیم مگر شما چه کسالتی دارید که در ایران قابل علاج نیست؟ هر دکتری در داخل ایران مورد نظر شماست برایشان فراهم می‌کنم. خروج شما از کشور باعث می‌شود که عده‌ای از افراد گرد شما جمع شوند و شما مرکز ضد انقلاب شوید و این امر نه به مصلحت شماست و نه انقلاب. ایشان از صراحت لهجه من تعجب کرد. بعد گفت فاسلهای من در خارج هستند و من برای صله رحم می‌خواهم آنها را ببینم. گفتیم صله رحمی که به زیان نظام تمام شود، مشروع نیست.» (خاطرات آیت الله محمد یزدی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۷۵-۲۷۶)

● آیت‌الله شریعتمداری پس از تصویب اصل ولایت فقیه آن را با اسلام مخالف خواند و گفت: «روشنتر بگویم وقتی نظر اکثریت ملت را بی‌اعتبار کردیم، بدان توجهی ننمودیم، یعنی به جمهوری اسلامی بی‌توجهی کرده‌ایم و این جمهور و اکثریت را نپذیرفته‌ایم. لذا وقتی که جمهوری اسلامی بی‌اعتبار شد، مسلماً قانونی که در دست تصویب است [قانون اساسی] تماماً بی‌اعتبار می‌شود. یعنی از اعتبار عمومی و حاکمیت ملی برخوردار نیست... نباید رأی ملت را بی‌اعتبار کنند و بگویند خیر ملت کسی نیست و هر چه هست فقیه است و او باید کار کند و او همه‌کاره است. این طرز تفکر و این طرز قانونگذاری و این طرز عمل به نظر ما درست نیست و به اساس لطمه می‌زند و همه چیز را بی‌اعتبار می‌سازد و مسلماً نتیجه خوبی هم در آینده نخواهد داشت.»

● آیت‌الله مکارم شیرازی در روز رای‌گیری درباره اصل ولایت فقیه گفت: «امروز، روز سیاه تاریخ ایران

او، در مورد قضیه شریعتمداری، می‌نویسد: «یک روز صبح مرحوم حاج احمد آقا روزنامه ای را آوردند که در آن راجع به خلق مسلمان مطالبی آمده بود. بعد به من گفت وقتی این روزنامه را به امام نشان دادیم، امام از توطئه‌هایی که آقای شریعتمداری در تدارک آن است عصبانی شدند و گفتند این چه بساطی است که راه انداخته‌اند و چرا آقای شریعتمداری اینگونه میکند؟ حاج احمد آقا این کلام را به گونه‌ای برای من نقل کرد که گویی معنایش این بود که چرا کسی جواب این توطئه‌ها را نمیدهد. من با توجه به اینکه شور



هشت صورت از یک واقعیت

خصوص هنگامی که نماینده در مجلس اول شورای اسلامی که خمینی دستور تقلب در انتخابات آن را داد که برخی از همان کودتاچیان به سرنوشت خیانت خود رسیدند یا فوت کرده یا به زندان افتادند و اعدام شدند یا به خارج از کشور تبعید شدند و یا گرفتار خشم ولی مطلقه بعدی شده اند از جمله هاشمی رفسنجانی و صادق خلخالی و حسن آیت و کربویی و مهاجرانی و محمد خاتمی و عسگر اولادی و وهادی غفاری و محمد کیاوش و فواد کریمی و...

در همان زمان، افراد حکومت بازرگان و نزدیکان آنها گرفتار غضب خمینی و یاران آن زماش شدند. چرا که بازرگان می گفت: «به مجلس خبرگان وصیت می کنم در بعضی موارد تغییراتی بدهند تا حکومت آنحصاری نباشد.»

بازرگان: «تا آن جا که مربوط به دولت و شخص بنده می شود ما طرحی تهیه کردیم و سپردیم دست آقایان. حالا آنها چه بلایی سرش بیاورند حواله شان به خدا و حضرت عباس.»

۲ - صادق قطب زاده یار خمینی و رئیس اسبق صدا و سیما را به بهانه ندادن کودتا، به اتفاق آیت الله شریعتمداری به اعدام محکوم کردند. قطب زاده استثناء است. زیرا در تدارک قیام بر ضد دستگاه ولایت فقیه شد.

قطب زاده در دادگاه پرسیده بود: «روشنفکران و روحانیانی که بنیادگذار انقلاب بودند کجا هستند؟ آیا حتی یک تن از آنها در کاری هست؟ اینها که امروز بر کارند در جریان انقلاب چه می کردند؟» آیت الله منتظری در باره اعدام صادق قطب زاده می گوید: «بعدا شنیدم آقای حاج احمد آقا در زندان سراغ آقای قطب زاده رفته و به او گفته است شما مصلحتا این مطالب را بگویند و اقرار کنید و بعد امام شما را عفو می کنند، ولی او را اعدام کردند. بعدها از طریق موفقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام بکلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است.»

۳ - سخنگوی حکومت مهندس بازرگان، عباس امیر انتظام، از جمله مبارزانی است که کل نظام ولایت را شرمساز کرده است. زیرا امیر انتظام متهم شده بود که چرا زمانی که سفیر آمریکا به او نامه رسمی و اداری نوشته است، او را Dear Sir خطاب کرده است! دانشجویان که کوچکترین اطلاع از عرف دیپلماتیک، طریقه نوشتن نامه های رسمی و حتی زبان انگلیسی نداشتند این کلمه را به نامه های عاشقانه و فدایت شوم امیر انتظام و آمریکایی ها تعبیر کردند و فضایی را پدید آوردند که در آن، عباس امیر انتظام یار صدیق مهندس بازرگان به حبس ابد محکوم شد. اما بعدها، هم قضات و هم بازرجویان از جمله عباس عبدی متوجه شدند که او هیچ خطا و خیانتی نکرده است ولی شرمشان می آمد که بیگناهی او را اعلام کنند به همین دلیل بارها و بارها بی دلیل او را آزاد می کردند و گاه مانع از بازگشتش به زندان می شدند.

قطعا دنیا دار مکافات است و عباس عبدی، محسن میردامادی، آیت الله موسوی خویی ها، بهزاد نبوی، ابراهیم اصغرزاده و امثال اینان تقاص تقصیر را بدهند که داده و می دهند زیرا:

- عباس عبدی مدتی به جرم همکاری با سازمانهای سنجش افکار آمریکا در زندان مرتضوی بود.

- محسن میردامادی هم اکنون در زندان ولایت فقیه است.

- بهزاد نبوی عاقد قرار داد الجزایر و شرکت کننده در معامله پنهانی با گروه

ریگان و بوش، اینک در زندان است. - موسوی خویی ها که زمانی همه کاره جاسوس شناسان بود بعدها به جرم خیانت به زندان محکوم شد و از سوی سردار مشفق عامل سیا و مجری طرح گروگانگیری خوانده شد. او گفت مدارک قطعی بر عامل سیا بودن موسوی خویی ها وجود دارد.

اما امیر انتظام سرافرازانه در کشور می گردد زیرا هیچ خیانتی در حق مردم کشورش نکرد و سربلند در برابر مدعیان طرفداری از ولایت فقیه، ایستاده است. ۴ - دکتر ابراهیم یزدی از یاران قبل از انقلاب خمینی که به وزارت امور خارجه رسیده بود، با استعفاي حکومت بازرگان، دوران وزارتش پایان یافت. از آن پس، همواره تحت فشار بوده است. هم اکنون در خانه امن امنیتی ساهلای آخر عمر خود را سپری می کند.

۵ - عزت الله سحابی از دیگر مسئولان اقتصادی کشور و عضو شورای انقلاب سالها بعد از انقلاب را در زندان گذراند و در نهایت بی رحمانه به دلیل فشارهای ولی فقیه اول و دوم درگذشت و در روز به خاکسپاریش، دختر وفادارش هاله سحابی به علت ضربه سخت مشت یکی از واداران او - که به قول مصلحی وزیر واداک، ناشیانه عمل کرده بود - دچار سکت قلبی شد و چشم از جهان فرو بست و در کنار پدر آرمید.

۵ - احمد حاج سید جوادی و کیل برجسته و حامی زندانیان قبل و بعد از انقلاب واز جمله خود سید علی خامنه ای بعد از برکناری حکومت بازرگان، بارها و بارها مورد تهدید و دستگیری نیروهای امنیتی هر دو «ولی فقیه» قرار گرفت که در نهایت ماه قبل چشم از جهان فرو بست.

۶ - فشار دوران سیاه خمینی بر مرحوم محمد تقی شریعتی آنقدر زیاد بود که آن پیرمرد تحمل و طانتش طاق شد و در گذشت و با جنازه وی از بی حرمتی فروگذار نشد.

* گروه های سیاسی که سرکوب شدند:

۱ - خمینی، صورتی از ۸ گروه سیاسی را نزد بنی صدر فرستاد و از او خواست این گروه ها را محکوم کند. او سرباز زد. این ۸ گروه و گروه های دیگری که سرکوب شدند، عبارتند بودند از:

۱ - جبهه ملی که در ۲۵ خرداد، از سوی خمینی، مردود خوانده شد. بسیار دیر دانسته شد که خمینی از ۲۸ مردادی ها بوده است.

۲ - نهضت آزادی در فهرست نبود اما سرکوب شدند هم از زمان خمینی آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد.

۳ - جاما که رهبر آن دکتر سامی را به روش وحشیانه ای، در مطبش، کشتند.

۴ - حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر که در فهرست نبود. اما، در پی کودتای خرداد ۶۰، داریوش

فروهر دستگیر و شهیدان خالقی و لقائی، به این دلیل که رئیس جمهوری را به خانه خود راه داده بودند، اعدام شدند. داریوش و پروانه فروهر را با

سعانه ترین روشها، به دستور خامنه ای، در خانه شان، کشتند.

۵ - حزب توده که تا توانست اظهار خدمتگزاری کرد اما، یک مأمور روسی

در تهران به انگلستان پناه برد و او فهرست اعضای این حزب را به

انگلیسها داد. انگلیس ها این فهرست را در اسلام آباد، پایتخت پاکستان، به عسکر اولادی دادند. ثبوت سرکوب به حزب توده رسید و به شدت سرکوب شد. ۶ - فدائیان خلق که پیش از حزب توده سرکوبشان آغاز شد. ۷ - سازمان مجاهدین خلق ایران که بزرگ ترین شمار اعدام شدگان به این سازمان تعلق دارد. و

۸ - دو حزب کرد، دموکرات و کومله که همچنان سرکوب می شوند. ۹ - حزب امت به رهبری دکتر پیمان و جبهه دموکراتیک ملی ایران و اتحادیه کمونیستهای ایران که گرفتار سرکوب خوین شدند.

* غیر از این گروهها، سازمانهای سیاسی جانبدار رژیم نیز محکوم به انحلال شدند: حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و انجمن ضد بهائی.

* ترورهای بزرگ که در درون رژیم خمینی سازمان داده شدند:

● در دوران حاکمیت ۱۰ ساله خمینی دو انفجار مهم اتفاق افتاد که تا به حال معلوم نشده است از طریق کدام گروه انجام گرفته اند. زیرا هم هر از چندی گروهی را به ارتکاب آنها متهم می کنند و هم در درون رژیم یکدیگر را به انجام آن متهم می کنند. در آن دو انفجار تعدادی دیگر از یاران خمینی کشته شدند از جمله در انفجار دوم حکومت تحمیلی محمد علی رجایی و نخست وزیر او باهنر - شاید به دلیل اینکه ماموریشان در کودتا بر ضد رئیس جمهوری منتخب مردم ایران به پایان رسیده بود - و در انفجار اول، حدود ۱۲۰ تن، از جمله محمد حسین بهشتی، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی و محمد منتظری و عباسعلی ناطق نوری و .. کشته شدند.

● فرمان ترور برخی از یاران و نزدیکان انقلاب از جمله فرمان ترور دکتر کاظم سامی وزیر بهداشت و درمان که متهمان آن حسین شیخ عطار و احمدی نژاد هستند و ترور آیه الله ربانی شیرازی که توسط تروریستهای سیاه با تصادف ساختگی کشته شد و ترور مفتی زاده اندیشمند برجسته اهل سنت کردستان و ترور کاظم رجوی و ترور قاسملو و فاضل رسول و قادری در وین و شرفکندی و دیگر حاضران در رستوران میکونوس و حدود ۵۰۰ ترور دیگر در ایران و خارج از ایران، حاصل کار سازمان دولتی ترور در دوران دو «ولی فقیه» هستند.

● البته هنوز باید منتظر بازگشایی مجدد پرونده گروه فرقان شد که برخی از آنها بدون محاکمه توسط حمید نقاشان دلال اسلحه و تروریست و بازجوی زندانها بدون محاکمه کشته شدند. نقاشان، از نزدیکان ناطق نوری بود و در انجام معامله پنهانی که «اکتبر سورپرایز» نام گرفت، شرکت داشته است.

تا قضایا روشن نشود که در ابتدای انقلاب، چه کسانی و چرا افرادی مانند مرتضی مطهری و محمد مفتخ و سپیدفره نی را ترور کردند. بعدها، در دادگاه ساختگی محاکمه و به اعدام محکوم شدند و در شوی اعترافات تلویزیونی، نمایش دادند اما معلوم نشد چرا این شخصیتها کشته شدند.

● در ریاست جمهوری خاتمی، سازمان ترور تجدید سازمان جست و دست به

«قتلهای زنجیره» یعنی جنایتهای سیاسی دهمششانه زد. فروهرها و نویسندگانی نظیر مختاری و بوینده و مجید شریف و احمد امیر علائی و ... استعدادهای برجسته ایرانی بودند که این سازمان ترور کرد. حجاریان، از نزدیکان حکومت خاتمی نیز از ترور معاف نشد.

● انفجارها و ترورها در شهرهای مختلف، از جمله تهران و مشهد (از جمله حرم حضرت رضا) برای توجیه ضرورت ادامه کار ماشین اعدام و دستگاه سرکوب.

* رژیم ولایت فقیه از خشونت زدائی که پیروزی گل بر گلوله بود، خالی شد و خشونت و تقدیس کننده خشونت گشت:

● خشونت گرایی مطلق را پیش از سقوط رژیم شاه، با آتش زدن سینما رکس آبادان آغاز کردند و با اعدام و ترور و جنگ و دستگیری و شکنجه ادامه دادند:

۱ - خلخالی در مجلس گفت: من ۵۵۰ تن را اعدام کرده ام و شما گله گله اعدام می کنید. بنا براین، بیش از آنکه محمدی گیلانی جانشین او در قضایی شود، او خود شمار اعدام شدگان را ۵۵۰ تن گفته است که البته شمال تمامی اعدام شدگان نمی شود.

۲ - محمدی گیلانی، جلال اوین، بعد از کودتا دو تن از صدیق ترین مشاوران بنی صدر را به بهانه های واهی حمایت از بنی صدر به نام های رشید الدین صدر الحفظای و حسین نواب به اعدام محکوم کرد. زیرا این دو، در باره معامله پنهانی (اکتبر سورپرایز) با آمریکا، بیش از اندازه اطلاع داشتند که بگذارند زنده بمانند. باز در شمار اعدام شدگانند، شهید مسعودی، مشاور حقوقی رئیس جمهوری. در سرتاسر ایران، صدها تن را به جرم هواداری از بنی صدر، اعدام کردند.

۳ - آیه الله لاهوتی را که خمینی او را پاره تن خود خوانده بود، بعد از کودتای خرداد ۶۰، دستگیر کردند و کشتند. ۴ - تنها از اعدام شدگان سال ۶۰، افزون بر ۲۰۰۰ نام فهرست شده اند. پیش از آن سال و بعد از آن سال، نیز ماشین اعدام همچنان مشغول کار است. از جمله این اعدام شدگان هستند شهیدان ذوالفقاری، سرپرست گروه محافظان رئیس جمهوری و شهیدان لقائی و خالقی، اعضای حزب ملت ایران بخاطر پناه دادن به رئیس جمهوری منتخب مردم ایران.

۵ - کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ که بنابر خاطرات منتظری، شمار آنها بین ۲۷۰۰ تا ۳۷۰۰ تن بوده است. فهرستی که در باره اعدام شدگان تا آن تاریخ تهیه شده است، شامل متجاوز از ۶۰۰۰ هزار نام است.

۶ - از اعدام شدگان که هنوز دانسته نشده است چرا اعدام شد، یکی حجت الاسلام آشوری به دلیل نوشتن کتاب توحید است. مرحوم قابل مرتب از خامنه ای می پرسید: شما می گفتید نویسنده اصلی کتاب شما هستید. پس چرا او اعدام شد و شما «رهبر» شدید.

۷ - سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت الله منتظری که مسئولیت نهضت های رهایی بخش را سپاه را بر عهده داشت و نسی چند از افراد گروه او و حجت

الاسلام امید نجف آبادی که به علت اطلاع از روابط پنهانی - که لورفت و افتضاح ایران گیت نام گرفت - و دادن این اطلاع به آیه الله منتظری، اعدام شدند.

۸ - اعدامهای اعضای سازمانهای سیاسی. بزرگ ترین رقم مربوط به اعضای سازمان مجاهدین خلق است. اما اعضای سازمانهایی چون حزب توده و فدائیان خلق اکثریت و اقلیت و حزب های دموکرات کردستان ایران و کومله و اتحاد کمونیستهای ایران و جبهه ملی دموکراتیک ایران و ... نیز اعدام شده اند.

غیر از اعدامها و ترورها، کشتارها نیز بخشی دیگر از پرونده سیاه جنایت رژیم خمینی و خامنه ای را سیاه تر می کنند:

۹ - کشتار روز ۳۰ خرداد ۱۳۵۰ که اعدام های دستجمعی را به دنبال آورد.

۱۰ - کشتار مشهد، در پی قیام مردم محله های فقیر نشین شهر.

۱۱ - کشتار اسلام شهر و

۱۲ - کشتار قزوین.

۱۳ - کشتار شیراز.

۱۵ - یورشها به دانشگاه ها، بخصوص کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز در

۱۸ تیر ۱۳۷۸

۱۶ - یورش به کوی دانشگاه بعد از کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸

۱۷ - سرکوب خونین جنبش همگانی بعد از کودتای خرداد ۸۸ در شهرهای تهران و اصفهان و تبریز و شیراز و ... اما رژیم ولایت فقیه، بخاطر تقدم مطلق که به بقای خود می دهد، ضد ایران و اقتصاد تولید محور خالی شد. قدرت خارجی را محور سیاست داخلی و خارجی کرد:

* ضدیت با استقلال و بسا بقای ایران و باز سازی استبداد وابسته و اقتصاد مصرف محور:

● در آنچه به موجودیت ایران مربوط می شود، ضدبتهای این رژیم و ضربه هائی که بر مبانی حیات ملی وارد کرده است، بسیار بیشتر از آنست که رژیمهای قاجار و پهلوی وارد کردند:

۱ - گروگانگیری و سرنوشت ایران را به قدرت خارجی سپردن: محاصره اقتصادی و بردن و خوردن میلیاردها دلار سپرده های ایران.

۲ - معامله پنهانی بر سر گروگانها که پیش از تجاوز عراق به ایران آغاز شد و در همان ماه اول، به انجام رسید.

۳ - کودتای خرداد ۱۳۶۰ برضد جمهوریت و بقصد انقلاب زدائی و باز سازی استبداد و اگر شد، استقرار استبداد فراگیر.

۴ - ادامه دادن به جنگی که می باید در خرداد ۶۰ به نتیجه می رسید، بمدت ۸ سال، در سود انگلستان و غرب (بنابر قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر). این جنگ که در خرداد ۶۰ پیروزی می توانست پایان یابد، در پی قربانی شدن یک نسل ایران و وارد شدن ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان، با سرکشیدن جام زهر توسط خمینی، پایان یافت.

۵ - تخریب اقتصاد تولید محور ایران و باز سازی استبداد مصرف محور و سپردن کشور به مافیاهای نظامی - مالی و حزب سیاسی مسلح که به قول هاشمی رفسنجانی به کمتر از کل ایران راضی نیست.

۶ - نگاه داشتن ایران در حلقه آتش و عبور از بحرانی به بحرانی دیگر.

در صفحه ۹



۷- بحران اتمی که ایران را گرفتار انزوا و مجازاتهای اقتصادی شدت گیر کرده است.

۸- تخریب نیروهای محرکه، از جمله گریزاندن استعدادها و سرمایه ها از ایران.

۹- به تازجا بیگانگان سپردن منابع ثروت کشور در دریای مازندران و خلیج فارس و سرمایه های ایران در نفت دریای شمال و ارویدی.

۱۰- نگاه داشتن کشور در حلقه آتش (محاصره شدن با پایگاه های نظامی و اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل) و تهدید روزمره به جنگ.

انقلاب اسلامی: اینک ببینیم در زمانی که خامنه ای «مهندسی» انتخابات را به انجام رسانده است، بحران اتمی ایران در چه وضعیت و مرحله ایست:

اثر مجهز شدن ایران به بمب اتمی در تعادل قوا - خطر جنگ غافلگیرانه:

مجهز شدن ایران به بمب اتمی، تعادل قوا را در منطقه برهم نمی زند:

در ۲۰ مه جیم لوب این مقاله را در IPS انتشار داده است:

رند کورپوشین، در ۱۷ مه ۲۰۱۳، گزارشی جدیدی را انتشار داد که، بنا برآن، بفرض که ایران به سلاح هسته ای مجهز شود، تهدیدی اساسی برای آمریکا و متحدان او در منطقه، یعنی اسرائیل و کشورهای سلطنتی خلیج فارس نمی شود. عنوان گزارش اینست: «ایران بعد از بمب اتمی»: تهران چگونه می تواند بمب اتمی داشته باشد؟ گزارش توضیح می دهد که تحصیل بمب اتمی توسط تهران، می تواند سبب شود که قدرتهای ضد ایران دست به حمله نظامی بزنند. به سخن دیگر، این آمریکا و اسرائیل هستند که می توانند دست به این حمله نظامی بزنند.

و تحصیل این بمب در حقیقت، تنش را میان ایران و همسایگان عربش شدت می بخشد. گزارش ۵۰ صفحه ای به این نتیجه می رسد که این احتمال که تهران بمب اتمی را برضد یک کشور مسلمان بکار برد، وجود ندارد. و نیز، داشتن این بمب اثری در کاهش نفوذ ایران در منطقه، از رهگذر بهار عرب و حمایت دولت ایران از دولت سوریه ندارد. به قول علی رضا نادر، تحلیل گر سیاست بین المللی، مجهز شدن ایران به اسلحه اتمی می تواند کشورهای خارجی را از حمله به ایران منصرف کند اما نمی تواند نظم ژئوپلیتیک خاورمیانه را برهم بزند. مشکل امروز جمهوری اسلامی ایران در منطقه، کاهش نفوذ آن از رهگذر از دست رفتن محبوبیت و اقتصاد ضعیف و توان نظامی محدود است. با داشتن اسلحه اتمی، ایران همچنان قدرت در حال انحطاط است.

● گزارش به چندین نتیجه گیری می رسد. همه آنها ایران را بازبگویی در صحنه خاورمیانه در روابط بین المللیش، تصویر می کنند. نادر رژیم ایران را «تجدید نظر طلبی» می خواند

هشت صورت از یک واقعیت

ریاست جمهوری اوباما، مشاور ارشد وزارت دفاع آمریکا در باره خاورمیانه بوده است. دو گزارش انتشار داده است. اولی در باره «اثر آشبار» می مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای در منطقه خاورمیانه است و دومی، در اوائل همین هفته منتشر شده است و عنوان او اینست «اگر راه چلهای به شکست انجامند» است. در این گزارش، او بر این نظر است که چالش ها بر سر چگونگی جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، به یک استراتژی انجامیده است که جزئیات آن نیز، معین شده اند. این استراتژی گسترده چتر حمایت اتمی توسط آمریکا بر کشورهای که مورد تهدید ایران هستند را نیز در برمی گیرد. بنا بر این استراتژی، آمریکا می باید مانع از انتقال این بمب توسط ایران به سازمانهایی نظیر حزب الله بگردد و کشورهای منطقه خاورمیانه را متقاعد کند که لازم نیست آنها هم بمب اتمی بسازند. اما ایران می داند که آمریکا می تواند چتر اتمی بر منطقه بگسترده. باز می داند که نمی تواند سلاح هسته ای را بکار برد و یا به سازمانی نظیر حزب الله بدهد. پس چه نیازی به حمله نظامی به ایران است؟

افزون بر این، کنت پولاک، تحلیل گر پیشین سیا که در سال ۲۰۰۲ کتاب خود را زیر عنوان «The Threatening Storm» انتشار داده است و نظر او در تصرف عراق مؤثر بوده است. کتاب جدیدی را انتشار داده است. عنوان کتاب اینست: «Unthinkable: Iran, the Bomb, and American Strategy». انتظار می رفت این کتاب توجیه کند ضرورت مهار ایران را به تریبی که ایران نتواند بمب اتمی بسازد. زیرا هر دو مؤسسه که دو کتاب او را انتشار داده اند، یعنی مؤسسه بروکینگز Brookings و CNAS به حکومت نزدیک هستند. اما چنین نیست و کتاب توضیح می دهد چرا سیاست آمریکا نادرست است. از این رو، محافظه کاران جدید اعلان خطر می کنند که اینگونه گزارشها «بالن های آزمایشی» هستند که حکومت اوباما به هوا می کند تا که زمینه را برای رها کردن استراتژی جلوگیری از مجهز شدن ایران به بمب اتمی را رها کند.

● بسی محتمل است که گزارش نادر نیز با همین چشم نگریسته شود. زیرا اطاق فکر RAND، بلحاظ تاریخی، به وزارت دفاع آمریکا نزدیک است.

● گزارش او بر اینست که تولید اسلحه اتمی توسط ایران سبب افزایش تنش در منطقه خلیج فارس و با کشورهای عرب، نمی شود و بی ثباتی بزرگ تری در منطقه بار نمی آورد. با وجود این، برخورد اتمی حادثی میان ایران و اسرائیل «احتمال خطرناکی» است که باید در نظر گرفت.

● برغم ضدیت ایدئولوژیک ایران با اسرائیل، گزارش بر اینست که ایران با سلاح هسته ای به اسرائیل حمله نمی کند. زیرا می داند که این عمل به تخریب رژیم می انجامد. اسرائیل از آن می ترسد که مجهز شدن ایران به اسلحه اتمی چتری بگردد که، زیر آن، متحدانش بمقدار زیاد امکان عملیات نظامی اسرائیل را برضد سرزمینهای فلسطینی و لبنان و سوریه و بخش وسیعی از منطقه، محدود کنند. اما گزارش به این نتیجه می رسد که ایران نه سلاح هسته ای را در اختیار متحدانش می گذارد و نه آنها را چتر

حمایتی برای آنها، حتی حزب الله، می کند. زیرا هم نمی خواهد آنها از مهارش بدر روند و هم نمی خواهد آنها او را، هر بار که خواستند، در برابر امر انجام گرفته قرار دهند. انقلاب اسلامی: اما این گزارش بنا را بر آن می گذارد که نگران نباشید. اگر هم ایران بمب اتمی بسازد، وضعیت همین که هست می ماند. در این صورت، ایران چرا باید هزینه بسیار سنگین و کمر شکن تولید و نگاه داشتن این بمب را بپردازد؟ چون کار بیهوده و پر هزینه، توجیه پذیر نیست. گزارش آمریکا و اسرائیل را متقاعد نمی کند دست از مجازاتهای سخت و تهدید ایران به جنگ بردارند. بسا به عکس، توجیه گر سیاست تجاوز گرانه آنها می شود. چنانکه نتان یاهو می گوید مجازاتها کافی نیستند و کنگره به اوباما اختیار می دهد در صورت حمله اسرائیل به ایران، از او حمایت کند:

خطر جنگ غافلگیرانه؟

ادعای جدید نتان یاهو -

اجازه حمایت از حمله

اسرائیل به ایران - گزارش

جدید آژانس:

* ژنرال اسرائیلی بر اینست که

خطر جنگ غافلگیرانه افزایش

یافته است:

● در ۲۵ مه ۲۰۱۳، سرتیپ امیر اشل، فرمانده نیروی هوایی اسرائیل، در کنفرانسی مطبوعاتی گفته است:

● بحران خاورمیانه به چنان شدتی رسیده است که ممکن است اسرائیل را درگیر جنگ غافلگیرانه ای بکند. وقتی به اطراف نگاه می کنیم، می بینیم که جنگی غافلگیرانه، در شکل های گوناگون می تواند روی دهد. من وقوع جنگ غافلگیرانه را در کوتاه مدت، احتمال نمی دهم. اما ممکن است این و یا آن حادثه به چنین جنگی سر باز کند. بدون این که آمادگی وجود داشته باشد، این حادثه ای روی دهد و واکنش و واکنش نسبت به واکنش، کار را به جنگ بکشاند.

● افتادن انبارهای بزرگ موشک بدست دشمنان رژیم اسد که با او می جنگند، می تواند به وقوع جنگ شتاب بخشد. اگر رژیم سوریه فردا سرنگون شود، ما باید خود را برای رویارویی با این وضعیت آماده کرده باشیم و بتوانیم به سرعت وارد عمل شویم. ذخایر عظیم اسلحه و مهمات می توانند به دست گروه های مختلف بیفتند و اسرائیل با وضعیتی روبرو شود که آسان نمی توان از پس آن برآمد. سوریه از روسیه موشکهای ضد هوایی S-300 خریداری کرده است و این واپسین خرید موشک این کشور است. از بودجه کمی که بشار اسد دارد، میلیارد ها دلار آن را، در سالهای گذشته، صرف خرید بهترین موشکهای SA 22، SA 17، SA 22، SA 300، S-300 کرده است.

● پیش از او، یک مقام وزارت دفاع اسرائیل گفته است: توان نظامی اسرائیل برای پاسخ گفته به حمله در بلندی های جولان کاهش پذیرفته

است. باآنکه این که قدرت آتش قوای سوریه افزایش یافته است، اما قوای اسرائیل می توانند هر حمله ای را دفع کنند.

● آموس زیلاد، مشاور ارشد وزارت دفاع اسرائیل، در رادیو آرنش، گفته است: خبر خوب اینکه وضعیت در جولان تثبیت شده است و قدرت ارتش اسرائیل کاهش نیافته است. او گفت زندگی عادی ادامه دارد. روشن است که قصد او آرام کردن اعصاب بعد از دو روز مبادله آتش در بلندی های جولان، بوده است.

● بعد از مبادله آتش و هدف آتش شدن قوای سوریه شدن یک خودرو نظامی اسرائیل، ژنرال بنی گنتز، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، به پرزیدنت بشار اسد هشدار داده است. از دو سال پیش که سوریه گرفتار جنگ داخلی شده است، بر بلندی های جولان نیز تنش حاکم گشته است.

● اسرائیل که بلحاظ فنی، با سوریه در حال جنگ است، در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، ۱۲۰۰ کیلومتر مربع از اراضی جولان را تصرف کرده است. در ۱۹۸۱ این سرزمین را به خاک خود ملحق کرده است اما جامعه بین المللی این الحاق را نپذیرفته است.

* نتان یاهو: دیپلماسی و

مجازاتهای اقتصادی نمی توانند

ایران را از تولید بمب اتمی

منصرف کنند:

● در ۲۳ مه، نتان یاهو، با استفاده از پی نتیجه شدن گفتگوهای جلیلی با آشتون، گفته است: دیپلماسی و مجازاتها در جلوگیری از ایران، در اجرای برنامه تولید سلاح اتمی، هرگز کارآمد نبوده اند. ایران در کار ساختن بمب اتمی بر اساس پلوتونیوم است.

● مبنای مدعای او اینست که در اراک، یک رآکتور اتمی IR-40 ساخته می شود. قصد اینست که جانشین رآکتور اتمی تحقیقاتی تهران بگردد که ساخت آمریکا است. این رآکتور تمامی اینزویپاتی را که در پزشکی اتمی کاربرد دارند را تولید می کند. کشورهای غربی حاضر شدند سوخت این رآکتور را به ایران بفروشند. ایران ناگزیر شد خود سوخت این نیروگاه را که نزدیک به ۵۰ سال از عمر آن می گذرد، تهیه کند.

● رآکتور IR-40 آب سنگین مصرف می کند و به جای اورانیوم ۲۰ درصد، اورانیوم غنی شده بکار می برد. این اقدام ایران را می توان امتیاز دادن به غرب دانست. چرا که اسرائیل اصرار می ورزید که تولید اورانیوم ۲۰ درصد مقدمه تولید اورانیوم ۹۵ درصد است که بکار تولید بمب اتمی می آید. غرب از ایران می خواست تولید اورانیوم ۲۰ درصد را متوقف کند.

● اینک، نتان یاهو، به جای آنکه اقدام ایران را همان که هست دریابد، آن را خطر می گرداند و می گوید ایران در پی تولید بمب اتمی بر پایه پلوتونیوم است. تبدیل اورانیوم به پلوتونیوم نیازمند دستگاهی است که ایران آن را ندارد. اگر هم بخواهد آن را بسازد، تکنولوژی ساختن این دستگاه را نیز ندارد. بدین سان، نتان یاهو مدعی می شود که اورانیوم غنی نشده در ایران به پلوتونیوم تبدیل می شود و بکار تولید بمب اتمی می رود!



* مصوبه سنای امریکا به اوپاما اجازه می دهد که در صورت حمله نظامی اسرائیل به ایران، از آن حمایت کند:

در ۲۳ مه ۲۰۱۳، گزارش شده است: کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان ایالات متحده روز گذشته طرح تحریم‌های جدیدی بر ضد ایران را تصویب کرد که بر پایه آن شرکت‌های ایرانی، صادرات نفت و کسب درآمد از آن هدف محدودیت‌هایی باز هم بیشتر قرار می‌گیرند. بنا بر طرح تحریم‌های جدید که در مجلس نمایندگان طرح شده است، بر «فهرست سیاه» شرکت‌های ایرانی افزوده می‌شود. درجا، ۲۰ شرکت به این فهرست افزوده شده اند. صادرات نفت ایران را می‌کاهد و دسترسی ایران به ارز خارجی را از آنچه هست محدودتر می‌کند. این طرح به رئیس جمهوری امریکا اجازه می‌دهد شرکت‌های طرف معامله با ایران را، بدون در نظر گرفتن کوچکی و بزرگی یا نوع داد و ستدی که با ایران دارند، تحریم کند. بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان گفته است: «اینک زمان آن است تا باشنه آشیل ایران را نشانه بگیریم. به زبان ساده، بدون درآمد نفت پولی هم برای سلاح اتمی یا حزب الله وجود نخواهد داشت.»

سای آمریکا نیز در «قطع نامه‌ای که الزامی نیست»، از کسب سفید می‌خواهد، اگر اسرائیل برای «دفاع از خود در مقابل سلاح‌های هسته‌ای ایران» دست به حمله به این کشور بزند، از تل‌آویو «حمایت اقتصادی، نظامی و سیاسی» بکند.

* گزارش جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیت های اتمی ایران:

در ۲۲ مه ۲۰۱۳، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش تازه‌ای را در مورد برنامه اتمی ایران منتشر کرد. بنا بر این گزارش، از بهمن ماه گذشته، ایران شمار سانتریفوژهای پیشرفته خود را با نصب نزدیک به ۷۰۰ دستگاه جدید - موسوم به «آی-۲» - به نزدیک به ۹۰۰ دستگاه رسانده است. در عین حال شمار سانتریفوژهای قدیمی‌تر خود را نیز به بیش از ۱۳ هزار و پانصد رسانده است که صدها دستگاه بیشتر از شمار آنها در بهمن ماه گذشته است.

در تاسیسات فردو در قم دستگاه جدیدی نصب شده و ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده ایران نیز افزایش چندانی نداشته است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بار دیگر نگرانی خود را در مورد «جنبه‌های نظامی» برنامه اتمی ایران اعلام کرده است.

در این گزارش مجدداً به نگرانی از تاسیسات پارچین اشاره شده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌گوید ایران در این تاسیسات دست به فعالیت‌ها و تغییرات تازه‌ای زده است؛ از جمله «بخش‌های زیادی از آن را آسفالت کرده است.»

در گزارش این نهاد بین‌المللی آمده است که گفت‌وگوهایی که از سال ۲۰۱۲ میلادی تا کنون با ایران برای

هشت صورت از یک واقعیت

اداره کند؟ پولی نمانده و اگر هم باشد قابل انتقال به داخل نیست. پول‌های خارجی را خوشبینانه به چین دادیم و آنها با دریافت هزینه‌ای آن را به یوان تبدیل کردند و بعد هم گفتند به جای پول کالا می‌دهیم و بعد از آن هم گفتند نه هر کالایی، بلکه آنچه خودمان تعیین می‌کنیم می‌دهیم. هند هم آمده نفت ما را با قیمتی خیلی ارزان می‌خرد اما حاضر نیست حتی رویه پردازد. این گزارش وزیر بازرگانی و رئیس کل بانک مرکزی است که در یکی از جلسات تلخ مجمع آمدند و گفتند.

* کشاورزی و دارو با محصولات چینی نابود شده اند:

ما کشاورزی کوچکی داریم. با سم‌های چینی محصولات پارسال و امسال را از دست دادیم حالا ببینید مردمی که داروی چینی می‌خورند چه می‌کشند. چند سال پیش بهترین داروهای دنیا را می‌خریدیم، و حالا وضع دارو و غذا این شده و هیچکس نمی‌داند فردا چه می‌شود.

کاسب وقتی جنس می‌دهد باید جایگزین آن را بخرد اما نمی‌داند فردا باید به چه قیمتی جایگزین کند و ناچار آن را ننگه می‌دارد.

* آژانس بین المللی انرژی:

پیش بینی کاهش یک میلیون بشکه ای تولید نفت ایران در ۵ سال آینده:

در ۲۵ اردیبهشت ۹۲، به گزارش عصر ایران، آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش جدید خود پیش‌بینی کرد: تولید نفت ایران در ۵ سال آینده (در اوایل سال ۲۰۱۸) با کاهش یک میلیون بشکه‌ای به رقم ۲/۳۸ میلیون بشکه در روز برسد. این کمترین رقم تولید نفت ایران در چند دهه گذشته است و دلیل آن، تحریم‌های بین‌المللی ذکر شده است. صادرات نفت ایران در یک سال گذشته، حدود یک میلیون بشکه در روز کاهش یافته است.

در بخش دیگری از این گزارش آژانس بین‌المللی انرژی هم آمده است: تولید روبه افزایش نفت ماسه‌ای در آمریکا به رفع نیاز روبه افزایش نفت جهان در ۵ سال آینده کمک می‌کند حتی اگر رشد اقتصاد جهانی بیشتر شود. این افزایش تولید نفت آمریکا باعث می‌شود روند جایگزینی تولید نفت ایران، آسان‌تر شود.

ماریا فان در هویفن، مدیرعامل آژانس بین‌المللی انرژی، در این باره گفت: آمریکای شمالی در عرضه نفت، شوک وارد کرده است. این موضوع تأثیر خود را بر سراسر جهان خواهد داشت. خبر خوش اینکه این موضوع باعث می‌شود نگرانی از پاسخگویی به تقاضای جهانی برای نفت، آرام شود.

* توقف توسعه ۳ میدان نفتی در خلیج فارس:

در ۲۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایسنا، محمد رضا زهیری مدیرعامل شرکت نفت و گاز پارس در گفت‌وگو با ایسنا یادآور شد که توسعه سه میدان مورد نظر در دستور کار شرکت نفت و

گاز پارس نیست. مدیرعامل سابق شرکت نفت و گاز پارس ابتدای سال گذشته گفته بود که توسعه میدان‌های گلشن، فردوسی و پارس شمالی از سال ۱۳۹۲ آغاز می‌شود.

موسی سوری اظهار کرده بود که سال ۹۲ با آزاد شدن نیروها و امکانات پیمانکاران داخلی مشغول در پارس جنوبی، توسعه میدان‌های گلشن، فردوسی و پارس شمالی با پیمانکاران داخلی شروع می‌شود.

میدان گازی گلشن که در فاصله ۱۸۰ کیلومتری بوشهر و ۶۵ کیلومتری ساحل خلیج فارس قرار دارد، بیش از ۵۰ تریلیون فوت مکعب گاز در بر دارد و پیش‌بینی می‌شود پس از توسعه روزانه ۲ میلیارد فوت مکعب گاز از این میدان تولید شود.

قرارداد بیع متقابل توسعه این میدان در دسامبر سال ۲۰۰۷ میان شرکت ملی نفت و شرکت بین‌المللی نفت و گاز مازنی SKS به امضاء رسید و براساس آن، قرار بر این شد که این میدان ظرف مدت ۶۶ ماه آماده بهره‌برداری شود. اما به دلیل تعلل مالایی‌ها در توسعه میدان گلشن و فردوسی قرارداد با این شرکت مازنی‌ای سال گذشته فسخ شد و قرار شد در سال ۱۳۹۲ مقدمات برگزاری مناقصه توسعه این دو میدان توسط پیمانکاران داخلی انجام شود.

همچنین توسعه میدان گازی پارس شمالی که با حجم گاز در جای حدود ۵۸ تریلیون فوت مکعب در آب‌های ساحلی استان بوشهر واقع شده است که طبق برآوردها تولید آن حدود ۲ میلیارد فوت مکعب در روز خواهد بود در سال ۲۰۰۹ به چینی‌ها سپرده شد که آنها نیز سال ۹۱ به دلیل عدم تمایل، توسعه این میدان را رها کردند.

* هند واردات نفت از ایران را کاهش داد:

در ۱ خرداد ۹۲، به گزارش رسانه‌های خبری، هند واردات نفت خام ایران را به شدت کاهش داده و این واردات در دوره زمانی آوریل تا دسامبر در مقایسه با ۶ ماه گذشته ۱۷ درصد افت داشته است.

هند دومین خریدار بزرگ نفت ایران است و بنا به گزارش رسانه‌های ایران با وجود تحریم‌های اقتصادی غرب، قرار است حجم مبادلات بازرگانی بین تهران و دهلی نو با ۱۶ میلیارد دلار بالغ شود.

* کاهش ۴۵ درصدی واردات نفت کره جنوبی از ایران:

در ۱ خرداد ۹۲، به گزارش عصر ایران به نقل از رویترز، گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد کره جنوبی در ماه آوریل گذشته ۴/۱۸ میلیون بشکه نفت از ایران وارد کرده است.

این رقم نسبت به میزان واردات نفت خام کره جنوبی از ایران در ماه آوریل سال گذشته میلادی، نشان دهنده کاهش ۴۴/۴ درصدی است.

* سخنگوی حکومت: کاهش درآمدهای ارزی اصلی ترین عامل بالا رفتن قیمت دلار بود:

در ۵ خرداد ۹۲، به گزارش خبرنگار ایسنا، سید شمس‌الدین حسینی، در حاشیه بیست و سومین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی، در جمع خبرنگاران گفته است: اصلی‌ترین عامل رشد قیمت دلار، کاهش درآمدهای ارزی بوده است.

انقلاب اسلامی: سخن «وزیر» دارائی و اقتصادی و سخنگوی اقتصادی حکومت را بیان قدرتی که در سر دارد در زبان قدرت ساخته است. چرا که حقایق بسیاری را می‌پوشاند و ادعای پیشین همین حکومت را دروغ می‌گرداند:

۱ - حکومتی که با غرب بر سر پرونده اتمی در نزاع بود و مرتب هشدار دریافت می‌کرد که باید استقامت اقتصاد را در برابر مجازات‌های اقتصادی افزایش یافت، در طول ۸ سال، حدود ۶۵۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته است. «وزیر» نمی‌گوید که این ارزی را صرف واردات کرده و با واردات هم اقتصاد داخلی را پامال کرده است و هم توان مقاومت اقتصاد را به تحلیل برده است و هم ارز را بر باد داده است. غرب با مشاهده ته کشیدن منابع ارزی ایران، فرصت را برای تحریم خرید نفت و ممنوع کردن معامله بانکها با ایران و... معتقد شمرده است. به سخن روشن، خامنه‌ای و حکومت احمدی نژاد مرتکب خیانت و جنایتی مسلم گشته اند.

۲ - تقدم سود مافیاهای نظامی - مالی رانت خوار را می‌پوشاند که ارز را وسیله افزایش رانت به حداکثر کردند.

۳ - نیاز بودجه دولت به پول را می‌پوشاند که بسا عاملی مهمتر از عامل تحریم بود.

۴ - همین حکومت، در آغاز کار، می‌گفت: بحران اقتصادی جهانی دامنه اقتصاد ایران را نمی‌گیرد و از تحریم‌ها نه ایران که تحریم‌کنندگان زیان می‌بینند. و اینکه، «وزیر» مدعی است کاهش درآمد ارزی عامل اصلی ۳ برابر و نیم شدن بهای دلار (۳۵۵۵ تومان) است.

۵ - عدم تناسب بودجه و حجم اعتبارات با اقتصادی که قادر به تولید برای جذب قدرت خرید نیست. بنابراین، ایجاد قدرت خریدی که این اقتصاد نمی‌تواند جذب کند و این قدرت خرید که نابرابر توزیع می‌شود، به بازار ارز و پول هجوم می‌آورد.

۶ - بحران اتمی و تهدید به جنگ که سبب گریز سرمایه‌ها از کشور می‌شوند.

۷ - نقش قاچاق و «بازارهای آزاد» در افزایش بهای دلار و

۸ - تورم مزمن بمثابه علامتی که گزارش می‌کند تخریب مداوم نیروهای محرکه و نیاز مردم را با فرار از اثرات کاهش ارزش پول.

* وقتی پول سربالایی می‌رود/ سرانه اسکناس و مسکوک در مرز ۴۲۶ هزار تومان:

در ۵ خرداد ۹۲، علی پاکزاد گزارش کرده است: عملکرد دولت‌های نهم و دهم در انتشار اسکناس و ضرب سکه ۵/۵ برابر تمام پول منتشر شده طی سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۳ بوده است. نگاهی به آمارهای بانک مرکزی به خوبی نشان می‌دهد، تورم



هشت صورت از یک واقعیت

پی احضار به تلفنی به دادگاه انقلاب بهبهان بازداشت شدند.

۲۳ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایلنا، ۱۵۰ راننده شرکت واحد اتوبوسرانی تهران همراه با خانواده های خود در اعتراض به افزایش قیمت ۲۵ هزار تومانی هر متر از مجتمعی که در آن سکونت دارند، مقابل شهرداری تهران تجمع کردند.

۲۳ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایلنا به نقل از روابط عمومی موسسه فرهنگی هنری - شیدا، با وجود اینکه کنسرت محمدرضا لطفی شب گذشته یعنی ۲۲ اردیبهشت در بهبهان برگزار شد ولی اجرای شب دوم به دستور رئیس اداره فرهنگ و ارشاد بهبهان لغو شد.

۲۴ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، محسن قشقایی زاده در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیرعباس به اتهام اجتماع و تبانی به دو سال حکم تعزیری محکوم گشت.

۲۴ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، محمد رضا احمدی در شعبه یکم دادگاه انقلاب به ریاست قاضی احمدی به اتهام اجتماع و تبانی به سه سال حکم تعزیری محکوم گردید.

همچنین یک سال حکم تعلیقی ایشان با تأیید این حکم اجرا خواهد گردید. ۲۴ اردیبهشت ۹۲، بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در پی اعتراضات زندانی سیاسی بند ۳۵۰ که به انتقال ۱۰ تن از ایشان به سلول انفرادی برای مدت ۱۰ روز منجر شد، یکی از مامورین اوآواک که خود را "عباسی" معرفی کرده است، چند روز در هفته در این بند مستقر شده و زندانیان را بصورت انفرادی احضار کرده و ضمن تهدید از آنها می خواهد در هیچ نوع حرکت اعتراضی شرکت نکنند.

۲۶ اردیبهشت ۹۲، به گزارش بهار نیوز: سایت خبری "روشنایی" به آدرس roshanaee.ir نزدیک به اسفندیار رحیم مشایی فیلتر شد.

۲۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، اسماعیل علی میرزائی مسئول حزب مشارکت استان آذربایجان غربی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. این فعال سیاسی همچنین عضو هیات مدیره انجمن اسلامی معلمان آذربایجان غربی و فرماندار شهرستان سردشت بوده است.

۲۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، پایگاه خبری - تحلیلی آفتاب نیوز از دیروز مشمول فیلترینگ شد و از دسترس کاربران خارج شد. این سایت که نزدیک به هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی دو کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری یازدهم است، روز جمعه به دلایل نامعلومی از دسترس کاربران خارج شد.

۲۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، کاظمینی بروجردی، زندانی عقیدتی آزادیخواه و مخالف ولی فقیه، در پی تحریم انتخابات، به سلولهای انفرادی، برده شد.

۲۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، آخرین جلسه رسیدگی به پرونده اتهامی آقایان صالح مرادی، فرزاد درویش سروستانی، بهزاد نوری و خانم فرزانه نوری در شعبه ۲ دادگاه انقلاب شیراز به ریاست قاضی یزدانی برگزار شد. این جلسه در حالی برگزار

اقدام خاصی انجام دهند. وی شفافیت را دیگر لازمه بالا بردن سطح بهره وری کشور قلمداد کرد و گفت: متأسفانه این امر نیز هیچ گاه در اقتصاد ایران جای چندانی نداشته و مسوولان برگزاری جشنواره ملی بهره وری مدت هاست به دنبال این هستند که آمارهای اقتصادی سه ماه آخر سال ۹۰ را به دست بیاورند اما تاکنون این مهم عملی نشده که نشان دهنده پایین بودن شفافیت در اقتصاد ایران است. همین امر سبب شده کشور ما از بسیاری از اهداف اقتصادی خود جا بماند.

در سند چشم انداز ۲۰ ساله رشد اقتصادی سالانه هشت درصد در نظر گرفته شده ولی می بینیم که در سال ۹۱ بسیاری از مسوولان اعرافی می کنند این رشد نزدیک به صفر بوده است. حال چطور انتظار داریم اقتصادی که هیچ رشدی نداشته است در بخش بهره وری رشد قابل توجهی از خود نشان دهد. نهایندیان با انتقاد از کسانی که تمام مشکلات کشور را به گردن تحریمها می اندازند گفت: این گروه در ابتدا تحریمها را بی اثر می دانستند و اقتصاد ایران را کاملاً مجزا تلقی می کردند اما در حال حاضر مشاهده می کنیم همان گروه تمامی مشکلات اقتصادی کشور را به گردن تحریمها می اندازند. در شرایطی که قطعاً این طور نیست و بسیاری از معضلات ما به دلیل مشکلات مدیریتی خودمان است.

انقلاب اسلامی: تجاوزها به حقوق انسان هم گویای بن بست سیاسی و انحطاط اقتصادی است و هم با انتخابات فرمایشی ربط پیدا می کند: اجتماعی است.

تورم پولی در مقابل انقباض تولیدی ناشی از واردات بی رویه تمام توان اقتصادی کشور در ایجاد ارزش افزوده را تحلیل برده است و روز به روز شاهد افزایش حجم نقدینگی سرگردانی هستیم که به دلیل عدم توان جذب در فضای مولد اقتصاد کشور به فضای غیر مولد اقتصادی کشور مانند دلالی ارز و مسکن و طلا کشیده می شوند و در مرحله بعد سر ریز این منابع از بازارهای غیر مولد اما قانونی به سمت فعالیت های زیر زمینی و غیر قانونی خواهد بود، بخش هایی که از پوشش دهنده بخشی از بزه های اجتماعی است.

نگاهی به آمارهای بانک مرکزی نشان می دهد، در آذرماه سال ۹۱ سرانه اسکناس و مسکوکات در کشور به حدود ۴۲۶ هزار تومان رسیده است، رقمی که در مقایسه با سرانه ۷۰ هزار تومانی سال ۸۳ بالغ بر ۶ برابر شده است. این رشد باید مدیریت شود، در غیر این صورت فارغ از تبعات اقتصادی باید منتظر تبعات اجتماعی سنگینی باشیم که از تشدید شکاف طبقاتی ناشی می شود.

اعدام و بگیر و بند در آستانه انتخابات فرمایشی

۲۲ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از یکصد و پنجاه کارگر شرکت پیمانکاری «خوان گل» وابسته به کارخانه ذوب آهن فولاد زاگروس به نمایندگی از ۲۲۳ کارگر این کارخانه در اعتراض به عدم دریافت حقوق سه ماهه گذشته خود در مقابل فرمانداری قروه تجمع کردند.

۲۲ اردیبهشت ۹۲، به گزارش خبرگزاری خانه ملت، تعدادی از آزادگان در اعتراض به عدم پرداخت معوقات در نظر گرفته شده در ماده ۱۳ قانون حمایت مقابل مجلس تجمع کردند. بهانه بنیاد شهید در عدم پرداخت این معوقات نبود بودجه است در حالیکه بنا به گفته آزادگان پس از فروش سهام خلیج فارس توسط دولت این بودجه تأمین نشده است.

۲۲ اردیبهشت ۹۲ به گزارش رسیده به کلمه، روز پنجشنبه ۵ اردیبهشت ماه جاری، محمد دانایی از فعالین مدنی و سیاسی شهرستان بهبهان، توسط نیروهای امنیتی و جواد ابوعلی نیز در ۱۹ اردیبهشت، در

شدید دو سال گذشته ریشه در کجا دارد، براساس گزارش های بانک مرکزی در پایان آذرماه سال ۹۱ میزان اسکناس و مسکوکات در گردش در کشور ۳۲/۳ هزار میلیارد تومان رسیده است، این در حالی است که در پایان سال ۸۳ حجم کل اسکناس در گردش در کشور رقمی معادل ۴/۸ هزار میلیارد تومان بوده است. به عبارت ساده تر در دوره فعالیت دولتهای نهم و دهم بالغ بر ۲۶/۷ هزار میلیارد تومان اسکناس و مسکوکات، نشر و ضرب شده است که در مقایسه با کل اسکناس و سکه های در گردش طی سه دهه قبل از آن ۵/۵ برابر شده است.

افزایش درآمدهای نفتی بدون آنکه به درستی سرمایه گذاری شود، باعث

افزایش قدرت اقتصادی کشور در دوره ای کوتاه مدت شد که بازتاب آن در رشد شدید واردات نمود پیدا کرد. دولت نیز بدون هیچ انضباط مالی درآمد باد آورده نفتی را با نشر اسکناس به اقتصاد کشور تزریق کرد. نتیجه این تله نفتی که در اصطلاح اقتصادی به بیماری هلندی معروف است وضعت آشفته کنونی را ایجاد کرده است.

تورم پولی در مقابل انقباض تولیدی ناشی از واردات بی رویه تمام توان اقتصادی کشور در ایجاد ارزش افزوده را تحلیل برده است و روز به روز شاهد افزایش حجم نقدینگی سرگردانی هستیم که به دلیل عدم توان جذب در فضای مولد اقتصاد کشور به فضای غیر مولد اقتصادی کشور مانند دلالی ارز و مسکن و طلا کشیده می شوند و در مرحله بعد سر ریز این منابع از بازارهای غیر مولد اما قانونی به سمت فعالیت های زیر زمینی و غیر قانونی خواهد بود، بخش هایی که از پوشش دهنده بخشی از بزه های اجتماعی است.

نگاهی به آمارهای بانک مرکزی نشان می دهد، در آذرماه سال ۹۱ سرانه اسکناس و مسکوکات در کشور به حدود ۴۲۶ هزار تومان رسیده است، رقمی که در مقایسه با سرانه ۷۰ هزار تومانی سال ۸۳ بالغ بر ۶ برابر شده است.

این رشد باید مدیریت شود، در غیر این صورت فارغ از تبعات اقتصادی باید منتظر تبعات اجتماعی سنگینی باشیم که از تشدید شکاف طبقاتی ناشی می شود.

*نهایندیان تشریح کرد: دلایل محقق نشدن اهداف اقتصادی

۲ خرداد ۹۲، محمد نهایندیان، رئیس اتاق بازرگانی ایران، گفته است: برای بالا بردن رشد بهره وری به ایجاد نهادهای ضد انحصار نیاز داریم گفت: تا زمانی که اقتصاد کشور از رانت خواری و انحصارطلبی رنج می برد نمی توان انتظار داشت بهره وری رشد چندانی داشته باشد.

اقتصاد از دو سطح خرد و کلان تشکیل شده که بهره وری را باید در حوزه های خرد سنجید اما تا زمانی که سیاست های اقتصادی کلان به درستی تدوین نشده باشند و راه های انحصار طلبی و رانت خواری بسته نشود نمی توان انتظار داشت بنگاه های اقتصادی برای بهره وری

زندندان شهر نقده دست به اعتصاب غذا زده است و مامورین زندان نیز وی را بلافاصله به سلول انفرادی منتقل کردند.

۲ خرداد ۹۲، بیش از ۲۰۰۰ زندانی از سالنهای ۱ و ۳ واحد ۲ زندان قزلحصار در اعتراض به اعدام های گروهی که در هفته های اخیر بصورت هفتگی صورت می گیرد و شکنجه های وحشیانه زندانیان بی دفاع دست به اعتصاب غذا زدند.

۲ خرداد ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» روز گذشته تعدادی از زندانیان بندهای مختلف توسط رئیس زندان قزل حصار تهدید شدند در صورت ادامه اعتصاب غذا حکم اعدام ۱۰۰ نفر از آنها را به اجرا خواهد گذاشت.

۲ خرداد ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» یک زن زندانی بنام گیتی مرامی ۳۴ ساله متاهل و دارای یک دختر در محوطه زندان قرچک ورامین به دار آویخته شد. زندانبانان ولی فقیه قبل از اجرای حکم ضدبشری اعدام به او ۱۰۰ ضربه شلاق زدند و در حالی که خون از بدن وی جاری بود او را به دار آویختند.

۲ خرداد ۹۲، به گزارش خبر، با نزدیک شدن موعد تبلیغات انتخاباتی، نیروهای امنیتی با احضار، تلفن و بازرسی منازل فعالان سیاسی در شهر لاهیجان به ایجاد جو رعب و وحشت در شهر پرداختند. و چند تن از فعالان سیاسی را که قصد داشتند ستاد تبلیغاتی برای هاشمی رفسنجانی تأسیس کنند، بازداشت کردند. حمید حدیثی، ابراهیم خوش سیرت، موریس باقری، فعالان ملی مذهبی و مهندس جعفری، رئیس ستاد مشارکت از بازداشت شدگان هستند.

۳ خرداد ۹۲، به گزارش فارس، یک مقام امنیتی اعلام کرد: به دنبال شناسایی اعضای فعال چند تشکل مرتبط با گروه مجاهدین و با انجام چند عملیات برق آسا و همزمان در تهران و چند شهر دیگر این تشکل ها مورد ضربه قرار گرفتند.

وی افزود: تشکل های شناسایی شده با استفاده از اسامی و عناوین متعدد و فریب کارانه فعالیت می کردند اما تعداد قابل توجهی از آنها، سابقه ارتباط با عضویت در گروهک منافقین (مجاهدین خلق) و تعدادی نیز به جرم همکاری با آن گروهک، سابقه محکومیت و زندان دارند.

۴ خرداد ۹۲، به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری: «تیمور امجدی» فعال کارگری و از بازداشت شدگان ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر، جهت ارائه آخرین دفاعیات خود به شعبه ۴ دادیاری سنندج احضار شد.

«اقدام علیه امنیت ملی به نفع گروه های ضد انقلاب و عضویت در آنها»، «حمل پلاکارد در روز کارگر در خیابان غفور» و «سر دادن شعارهای براندازانه علیه حکومت ایران»، اتهامات وارده به «تیمور امجدی» بوده است.

۵ خرداد ۹۲، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان، در اعتراض به محروم شدن از مزایای قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور در مقابل سازمان تأمین اجتماعی تهران تجمع کردند.

شد که مامورین امنیتی از انتقال آقای صالح مرادی از زندان عادل آباد به دادگاه انقلاب شیراز امتناع کرده بودند. اتهامات این چهار درویش گنابادی تبلیغ علیه نظام، اقدام علیه امنیت ملی و عضویت در گروهک انحرافی اعلام شده است.

۲۹ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایسنا، بنا بر اعلام پایگاه اطلاع رسانی دادستانی تهران، دو نفر به اتهام جاسوسی برای سرویس های اطلاعاتی بیگانه سحرگاه اعدام شدند. نخستین متهم که حکم صادره در مورد او به اجرا درآمد، محمد حیدری نام داشت که متهم بود اطلاعاتی در زمینه مسایل مختلف امنیتی و اسرار کشور را تهیه و در ملاقات های مکرر خود با عوامل

موساد در خارج از کشور، در اختیار آنان قرار داده بود و در این زمینه مبالغی نیز بعنوان دستمزد دریافت کرده بود. متهم دیگر کورش احمدی نام دارد که متهم بود ضمن ارتباط گیری با عوامل سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) اطلاعات کشور در زمینه های مختلف را جمع آوری و در اختیار آن قرار داده بود. روشن است که مردم ایران کمترین اطلاع از واقیبت امر پیدا نکردند و این اعدامها در آغاز ورود به «مبارزه» نامدها که ۸ صورت برای یک شخص دست نشانده خامنه ای هستند، با هدف ایجاد جو ترس بعمل آمده است.

۳۱ اردیبهشت ۹۲، به گزارش زیتون خبر، کارگران شرکت کاشی گیلانا در اعتراض به عدم پرداخت حقوق نه ماهه خود و همچنین عدم تحقق وعده مسئولین مقابل درب ورودی کارخانه تجمع کردند.

۳۱ اردیبهشت ۹۲، به گزارش جرس، در ادامه صدور احکام حبس برای اعضای سرای اهل قلم، محمد باقر مرادی در پی احضار تلفنی به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیرعباس به اتهام اجتماع و تبانی به پنج سال حبس تعزیری محکوم شد.

۳۱ اردیبهشت ۹۲، به گزارش کلمه، سایت رسمی روزنامه بهار فیلتر و از دسترس مخاطبان خارج شده است. تیتراژ شماره امروز روزنامه بهار به هاشمی رفسنجانی اختصاص دارد که گفته است: برنامه تازه دارم.

۳۱ اردیبهشت ۹۲، به گزارش سایت اصلاحات، فواد صادقی از فعالان رسانه ای نزدیک هاشمی رفسنجانی روز شنبه بعد از احضار به دادستانی دستگیر شد. وی از اعضای سایت بازتاب می باشد.

۳۱ اردیبهشت ۹۲، به گزارش هرانا، دکتر هانی یازرلو فعال سیاسی با سابقه که پیشتر از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی یحیی پیرعباسی به ۱ سال حبس و ۱۵ سال تبعید محکوم شده بود جهت اجرای محکومیت خود بازداشت و روانه زندان شده است.

۳۱ خرداد ۹۲، به گزارش جرس، بر اساس گزارش ها، سایت روزنامه مردمسالاری فیلتر و از دسترس مخاطبان خارج شده است.

۱ خرداد ۹۲، به گزارش هرانا، مصطفی مصری زندانی سیاسی کرد محبوس در زندان مرکزی ارومیه از روز یکشنبه با دوختن لبان خود اقدام به اعتصاب غذا کرد. این زندانی سیاسی به دلیل ممانعت از انتقالش به



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

از اصل و ریشه آنان اندیشه کند و محبت و عنایت و وفاقت و حرمت حقوق و امثال آن را زربا گذارد و در پی جاه طلبی خود، دودمانهای کهن حتی خاندان سلطنتی را براندازد و باید گفت که آپر و نسیاید انتخاب درستی کرده بود و رضا خان همان کسی بود که سیاست روز جویای او بود.

قرارداد را سرپرستی کاس با وثوق الدوله بست و بعد، از ایران رفت و نورمن به جای او آمد. در زمان نورمن، که عدم رضایت مردم را از قرارداد در گزارشهای خود تکرار می کرد، نفرت داشت. لذا او رفت و سرپرستی لورن آمد و او بود که کارها را روپراه کرد و خزعل را متوجه ساخت که سیاست «صاحب» تغییر کرده و او با همه نشانهایی که از دولت انگلستان به پاس وفاداری و خدمتگزاری دریافت کرده، باید به ریاست بلکه سلطنت رضا خان گردن نهاد و از استقلال و گردنکشی دست بردارد. خزعل هم چنین کرد و رضا خان هم که خود شخصاً به خوزستان رفته بود، در بازگشت چنان سرداری فاتح مورد استقبال طبقات مختلف قرار گرفت و این پذیرایی «حکیم فرموده» مجلل راه را برای توقعات بیشتر رضا خان گشود و خلاصه با هر ترفندی که بود به سلطنت رسید و همین سر پرستی لورن در مجلس تاجگذاری وی شرکت کرد.

اسنادی که در ذیل از نظر خوانندگان عزیز می گذرد، و کلاً در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ضبط است گزارشهای رسمی بلکه سری "سر پرستی لورن" است به "سراوسن چمبرلن"، وزیر خارجه انگلستان در سال ۱۹۲۵ در خصوص دسیسه ها و توطئه ها و آهو گردانیها رضا خان برای ازین بردن قاجار به ونسستن براریکه سلطنت و بر سر نهادن تاج کبان، در کتاب ارزنده شادروان ملک الشعراى بهار به نام تاریخ احزاب سیاسی و جلد دوم و سوم کتاب تاریخ بیست ساله حسین مکی و تاریخ طهماسبی فراهم آورده امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی و خاطرات میرزا یحیی دولت آبادی و تاریخ مشروطه ملک زاده و خاطرات و خطرات مهدقلی خان مخبرالسلطنه هدایت مطالبی له و علیه آمده اما این گزارشها «بوی» دیگری می دهد.

.. وقتی فرار شد که رضا خان روی کار آمد و سلسله قاجاریه از صحنه خارج شود، تپی چند از بزرگان قاجاریه، من جمله یمین الدوله و شاهزاده عنض که در بیام مال و جان خود و خواجه تاشان دیگر بودند، در پاریس گرد هم آمدند که اگر احمد شاه نا خدمتی کرد و در ضیافت رسمی از فرار داد اسمی نبرد و متضوب «صاحب» گردید ولی دولت قاجاریه همه وقت جانب منافع دولت فخریه را رعایت کرده است و چنانچه قرار به بر کناری احمد شاه است هر یک از ما شاهزادگان می تواند به جای وی به سلطنت پردازد و نیازی به برانداختن این سلسله صد و پنجاه ساله نیست و آنچه ما شاهزادگان قاجاری هر کدام در ایران اموالی موروثی داریم که از پدران ما برای مانده و نزدیک به یک قرن و نیم است که ما در این سرزمین زندگی می کنیم و زن و فرزند و خویش دور و نزدیک داریم؛ نباید که به خطای احمد شاه خاندان ما نابود شود و اموالمان به بنما رود و آبرو و حیثیتمان ضایع گردد. متعاقب این نشست تصمیمی گرفتند که آقا خان محلاتی را که در دولت انگلستان احترامی و خصوصیتی تمام داشت واسطه قرار دهند و وزیر خارجه انگلستان وقتی برای ملاقات حاصل کنند. این کار صورت می پذیرد و به حضور وزیر خارجه دولت فخریه می رسند و عرض حال خود می کنند و برای «مال» خود تقاضای تأمین می نمایند. وزیر خارجه بدیشان می گوید که این «برنامه ای است تمام شده، قضای آسمان است این و دیگر گون نخواهد شد. اما مجری این طرح که از زیر و بم طرح اطلاع کامل دارد، اکنون در یکی از روستاهای انگلستان آیام تعطیل خود را می گذراند. من به احترام آقا خان، یادداشتی برای وی می نویسم تا درین کار از بدل مساعدت دریغ نوزد.»

این یادداشت نوشته می شود و حضرات به اتفاق آقا خان محلاتی با لباس رسمی مجلل روانه محل استراحت آن مجری طرح می شوند و بالاخره او را می بینند و عرض ادب می کنند، آن مجری طرح حاج و واج مانده بود که اینان با لباس رسمی و سلیندرو فراک از اوچه می خواهند از آنان دعوت می کند تا بروی کنده های درختان بریده شده بنشینند و «عرض حاجت» کنند. شاهزادگان همراه با آقا خان محلاتی - که خود نیز از جانب مادر نواده فتحقلی شاه بود - شروع به مطلب می کنند که اگر سلطان احمد شاه خطا کرد ما در همراهی حاضر هستیم و احتیاجی به تغییر سلطنت نیست که هست و نیست ما به دست دیگری بیفتند. سیاستمداران انگلیسی در جواب اظهار می دارد که امر تغییر سلطنت کاری است تمام شده و دیگر بازگشتی بر آن متصور نیست. ولی به احترام یادداشت وزیر خارجه انگلستان و مقدم آقا خان، دولت انگلستان جان و مال خاندان قاجاریه را تضمین خواهد کرد. - و چنین کرد و دیدم که هیچ گونه تعرضی به مال و جان احدی از شاهزادگان قاجاری نشد.

این داستان را من از آقای زارع حائری زاده پسر مرحوم ابوالحسن حائری زاده، و کیل مجلس در ادوار متعدد و عضو شورای دیوان عالی، کشور شنیدم و ایشان اظهار می داشتند که من روزی در اصفهان، در مجلسی به مناسبتی این داستان را بازگو کردم. چند روز بعد صام الدوله اکبر میرزا ما به ناهار دعوت کرد و این پنهان ای بود برای آن که بیاید من این داستان را از کی و کجا شنیده ام من گفتم از پدرم شنیده ام، آیا درست نیست؟ شاهزاده گفت کاملاً درست است ولی این مطلب بی نهایت محرمانه و صرفاً بین دو تن از شاهزادگان قاجاریه بود در حیرتم که چگونه پدر شما بر آن آگاه شد.

سر خدا که عارف سالک به کس تکلف در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

[ترجمه اسناد]

گزارش محرمانه ۱۳۲

وزیر امور خارجه

۱۲۸ این مدرک جزء اموال دولت اعلی حضرت پادشاه انگلیس می باشد

شماره ۱۲۸ آرشیو
سوم نوامبر ۱۹۲۵
بخش ۳۰
ایران

محرمانه [ئی ۳۴ / ۱۸ / ۶۷۲۳]

[شماره ۱]

از سر پی. لورن به آقای آوستن چمبرلن دریافت شده روز سوم نوامبر

شماره ۵۰۸

قلهک، ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۵

آقای محترم

در گزارشی شماره ۵۰۷ خود که امروز برایتان ارسال داشتیم این افتخار را باقیم تا نا آرامی های اخیر ایران که ظاهراً از کمبود نان ناشی شده است تشریح و انگیزه ها و پیامدهای آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم این رویدادها فرصت مناسبی فراهم آورده است تا خلاصه ای از اوضاع کلی سیاسی این کشور همراه با گرایشهای و فراز و نشیب های آن ارائه شود. ۲- همانگونه که از گزارش فوق الذکر بر می آید مسأله مراجعه شاه به کشورش دقیقاً با ناآرامیهای تهران ارتباط دارد. دولت ایران و به اعتقاد من تمامی شخصیت های مهم در صحنه سیاسی ایران معتقدند که اعلی حضرت همایونی بدون تضمین یک قدرت خارجی، حداقل تا زمانی که رضا خان موضع قدرت خود را در این کشور حفظ کرده است، به ایران مراجعت نخواهد نمود. این افراد همچنین عقیده دارند که تنها تضمینی که رضایت خاطر اعلی حضرت را فراهم خواهد آورد تضمین بریتانیای کبیر یا روسیه است. به اعتقاد دولت فعلی ایران شخصیت های مهم شاه به احتمال زیاد این تضمین را در لندن جستجو خواهند کرد تا مسکو، وهنگامی که خبر مربوط به تصمیم شاه مبنی بر حرکت از ماریسی در روز دوم اکتبر به تهران رسید، عقیده عمومی بر این بود که یا تضمینهایی از سوی دولت پادشاهی انگلیس داده شده یا تضمینهایی به دولت اعلی حضرت داده است که صادقانه با دولت فعلی ایران همکاری خواهد کرد.

۳- شخصاً و به طور خصوصی، من به نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران این نکته را تشریح کردم که شاه با سفارت انگلیس در پاریس، درباره بازگشت خود به تهران تماس گرفته و نظر خواهی کرده و این بار نیز پاسخی که در سال گذشته به وی داده شد با این مضمون که مسأله بازگشت وی به ایران یک مسأله کاملاً داخلی است که به اعلی حضرت و دولت مربوط می شود وعدم تمایل وامکان ارائه هر گونه توصیه و مداخله ای از سوی انگلیس در قبال این مسأله مجدداً تکرار شد. این اطلاعات بدون شک اکنون به دیگر اعضای کابینه و هواداران سیاسی دولت فعلی رسیده است. این عده معتقدند در صورتی که هیچ گونه قراومدار خاصی بین شاه و دولت اعلی حضرت پادشاه انگلیس وجود نداشته باشد، در آن صورت یکی از دو فرضیه زیر می بایست واقعیت داشته باشد: یا اعلامیه شاه ضمن بازگشت به ایران برای پی بردن به واکشهایی است که این خبر در تهران به همراه دارد که درین مورد باید منتظر ماند و دید تا آرامیهای اخیر در چه جهت تصمیم وی را تحت تأثیر قرارداد اند یا این که شاه با مسکو به توافقی دست یافته است. من از منابع موثق شنیده ام که در صورت صحت داشتن فرضیه دوم، احزاب راستگرا که اساساً سلطنت طلب هستند و حتی مدرس از آرمان خود در مورد سلطان احمد شاه دست خواهند کشید.

۴- لازم به تذکر است که علت حمایت احزاب راستگرا از رضا خان که علاقه شخصی و سیاسی خاصی نسبت به وی ندارند و در مجلس او را دارای اکثریت ثابتی می بینند این است که معتقدند رضا خان مناسبترین سیاستمداری است که با بهره گیری از موقعیت خوب خود می تواند کشور را از خطر بلشویزم و روند دسیسه آمیزی که سران انقلابی مسکو در پیش گرفته اند حفظ کند.

باید در نظر داشت که اوضاع اکنون در مقایسه با سال ۱۹۲۱ تغییر چشمگیری داشته است و در حال حاضر دولتی وجود دارد که در زمینه سیاست داخلی دارای هماهنگی است و تلاش می کند که با حمایت اکثریت ثابتی در مجلس شورای ملی سیاست خارجی خود را نیز سر و سامان دهد و فوول داده است تا در برابر رخنه گریها و طرحهای براندازیهای روسها و نفوذ روزافزون آنها مقاومت کند.

۵- در واقع این مقوله ای است که در حال حاضر سه جریان عمده وجود دارد که سلطان احمد شاه را به عنوان یک فرد ترجیح می دهد: اولین گروه از افراد با نفوذ واز کسانی هستند که از رضا خان به علت شیوه های مستبدانه وی بیزار و خواستار آندند تا شاه به کشور بازگشته و رضا خان را از مسند قدرت به زیر آورد. میتوان گفت این اندیشه و خواست احزاب شدیدا سلطنت طلب و ضد رضا خان است.

گروه دیگری می خواهند ولیعهد به جای برادرش بر تخت سلطنت بنشینند و نسبت به دولت رضا خان و بر قدرت ماندن یا بر کنار شدن وی بی اعتنابند و می گویند این وظیفه شاه است که دولت مناسب خود را انتخاب کند.

دسته سوم صادقانه طرفدار رضا خان و هر گونه دولتی هستند که وی به تشکیل آن دست بزند و شاه و ولیعهد و در مجموع تمامی سلسله قاجار را نهادی فرسوده و بی مصرف می دانند که بهتر است شرانها از سر کشور کم شود. ۶- با توجه به مراتب فوق، از دید یک ناظر خارجی، هر دولتی که حقیقتاً به آینده این کشور علاقه مند است باید گفت در حال حاضر دو جریان در ایران، در حال شکل گیری است و در آینده ای نه چندان دور، این دو مسأله جنبه حاد خواهد یافت. مسأله اول یک امر داخلی است و به حفظ پادشاه و سلسله قاجار مربوط می شود و موضوع مسأله خارجی است که به جهت گیری سیاست خارجی ایران مربوط است. آنچه

اکنون در حال شکل گیری است گرایش آشکار تفاهم با دولت انگلیس و احتمالاً بروز مشکل و بحران در روابط با روسیه است. رونوشت این گزارش به دولت هند، کمیسر عالی اعلی حضرت پادشاه و در بغداد و سر کنسول دولت اعلی حضرت پادشاه در بوشهر ارسال می گردد. با تقدیم احترامات فائقه سرپرستی لورن

[۳ - ۹۸ - ۶۴۵۲ الف]

[شماره ۲]

ایران

۱۱ نوامبر ۱۹۲۵

محرمانه

بخش دوم

گزارش ۵۶۲

از سر پرستی لورن به اوستن چمبرلن

این گزارش روز یازدهم نوامبر ۱۹۲۵ دریافت شده است. بخش دوم تهران ۱۲۱ اکتبر ۱۹۲۵

آقای محترم

۱- افتخار دارم که گوشه ای از بازتابهای تظاهرات اخیر را در امور داخلی مجلس به اطلاع برسانم:

۲- بر اساس آئین نامه های داخلی، مجلس ایران هر شش ماه، در طی دو سال دوره وکالت نمایندگان، برای تعیین رئیس مجلس، دو نایب یک کمیته اداری کوچک انتخابات صورت می گیرد.

۳- میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الملک، به غیر از یک دوره، همواره ریاست مجلس را عهده دار بوده است و همه او را برای احراز این سمت از هر نظر شایسته ترین فرد می دانند. اطلاعات وی در مورد قوانین و مقررات پارلمانی ایران و نفوذش بر دیگر نمایندگان بی نظیر است اخیراً بعضی از نمایندگان که جاه طلبی بیشتر دارند از انحصاری بودن ریاست مجلس به تنگ آمده اند و از خود و دیگران می پرسند آیا این امر به سود مجلس است که ریاست همواره در انحصار یک فرد مشخص باشد.

۴- تشکیل یک جناح اکثریت که اخیراً در مجلس به وجود آمده زمینه را برای نامزدی و انتخاب یک رئیس تازه فراهم آورده است. در این زمینه تبلیغاتی در میان نمایندگان جریان داشته تا در هنگام انتخابات داخلی مجلس، در خلال شش ماه گذشته، اکثریت می بایست در باره نامزدی شخص دیگری برای گرفتن سمت میرزا حسین خان پیرنیا تصمیماتی اتخاذ کنند.

۵- داوطلب مورد نظر اکثریت سید تدین است. اما انتخاب وی با تظاهرات اخیر در مجلس مقارن گردید. همان طور که قبلاً نیز خاطر نشان کرده ام، بر پایی این تظاهرات باردیگر مسئله حاد و کهنه سلسله قاجار را مطرح کرده است و چنین به نظرمی رسد که نمایندگان مجلس احساس می کنند که در چنین مقطع بحرانی لازم است که شخصی که همه او را به عنوان مطلع ترین فرد در مسائل مربوط به قانون اساسی میبایست بار دیگر ریاست مجلس را عهده دار گردد.

۶- بدین ترتیب سید تدین به سود میرزا حسین خان پیرنیا کنار رفت ولی در طی سخنانی که به عنوان اعلام کناره گیری از رقابت برای احراز کرسی ریاست مجلس نمود، سخنان تند و پرزبان آورد و همین بیان شدید اللحن موجب رنجش خاطر پیرنیا و انصراف قطعی او از انتخاب مجدد به ریاست مجلس گردید. نمایندگان مجلس که انتظار چنین واکشهایی را از جانب پیرنیا نداشتند شدیداً تکران شدند و نمایندگان کلیه احزاب به تکاپو افتادند و از رئیس سابق مجلس خواستند تا بار دیگر امور را بر عهده گیرد. اما تمام تلاش آنان بی اثر ماند. در حقیقت دسیسه نمایندگان و نطق بی نزاکت تدین در هنگام کناره گیری از نامزدی ریاست مجلس به سود پیرنیا فرصتی را که پیرنیا متر صد آن بود فراهم آورد. پیرنیا دریافته بود که طرح دو باره موضوع سلسله قاجاری و جنگالی که بر سر آن ایجاد شده اگر تداوم یابد موجب خدشه دار شدن قانون اساسی خواهد شد و زمانی فرا خواهد رسید که وی به عنوان ریاست مجلس ونخستین پاسدار قانون اساسی با دشواری ترین مسائل مواجه گردد. بدین ترتیب وی از فرصتی که فراهم آمده بود مشتاقانه سود جست و تصمیم گرفت تا خود را از درگیری در خطوط مقدم نبرد دور نگهدارد و درین مورد پافشاری نمود.

۷- پس از چند روز مشورت نمایندگان تصمیم گرفتند که مستوفی الممالک راه ریاست مجلس برگزینند و این کار بدون هیچ گونه مشکلی صورت گرفت. اما نمایندگان مجلس مجدداً با مشکل رو به رو شدند. زیرا مستوفی الممالک به بیانه آن که از آئین نامه ها و مقررات مربوط به مجلس اطلاع کافی ندارد از پذیرفتن سمت ریاست خود داری کرد. گرچه این ادعا ممکن است تا حدی صحت داشته باشد، لیکن خودداری مستوفی الممالک قطعاً علت های دیگری دارد و آن این است که مستوفی الممالک از دوستان در ینه پیرنیا بود و نمی خواست جای وی را بگیرد مستوفی الممالک از طرفداران سرشناس سلطنت است و از اتخاذ تصمیم در هر زمینه ای خودداری کرده چه رسد به تصمیم گیری در باره مسأله مهمی مانند قانون اساسی اطلاعات محرمانه حکایت از آن دارد که وی بر تصمیم خود مبنی بر امتناع از قبول چنین سمتی پافشاری خواهد کرد.

۸- غیر از پیرنیا و برادرش مشیرالدوله و مستوفی، هیچ یک از نمایندگان آگاهی لازم و نفوذ و حیثیت ضروری را برای اداره مجلس و مجاب کردن نمایندگان را ندارد. اکنون مجلس با مشکل انتخاب رئیس رو بروست.

در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

۹ - سرانجام یک نماینده گمنام و احتمالی تجربه برای احراز کرسی ریاست مجلس پیدا خواهد شد. لکن این شخص وظیفه دشواری در پیش رو خواهد داشت و خطوط مشخصی که حاکم بر مجلس بود احتمالاً دچار تغییر خواهد شد و این دگرگونی بدون شک در جهت مثبتی نخواهد بود.

رونوشت این گزارش برای حکومت هند و کمیسر عالی دولت پادشاهی انگلستان در بغداد ارسال می گردد. با تقدیم احترامات فائقه، سرپرسی لورن

[شماره ۳]

۱۱ نوامبر ۱۹۲۵

گزارش کاملاً محرمانه شماره ۵۵۰ "سرپرسی لورن" برای آقای "اوستن چمبرلین" در وزارت امور خارجه بریتانیا در روز ۱۲۲ اکتبر ۱۹۲۵ از تهران مخابره و روز یازدهم نوامبر ۱۹۲۵ دریافت شده است. شماره رمز این گزارش [۶۹۳۰/۱۸/۳۴] می باشد و به عنوان بخش ۴ شماره ۱ کد گذاری شده است متن گزارش بدین شرح است:

۱ - در گزارش شماره ۷۶ مورخ ۱۰ فوریه - و به ویژه در قسمت دوم آن گزارش - تا آنجا که می توانستیم شرایط و ملاحظاتی را که رضا خان پهلوی را جهت دست یافتن به مقامی بالاتر از مقام فعلی او می دارد شرح نمودیم. حل بحرانی که از این بابت ایجاد شده، در گزارش شماره ۱۰۷ مورخ ۲۶ فوریه تشریح شده است.

در گزارش محرمانه شماره ۳۱۷ مورخ ۱۶ ژوئن خاطر نشان ساختیم که به رغم راه حل ارائه شده در گزارش ماه فوریه، مسأله شاه و شاید سلسله حل نگردیده و بلا تکلیفی در این مورد آنرا از زبان باری بر اوضاع این جا دارد. در ضمن یاد آور شدیم که رضا خان برای برسوم مسأله را مطرح نخواهد کرد بلکه احتمال می کند و مترصد اوضاع خواهد نشست.

۲ - همان طور که در یک رشته از تلگرامهای اخیر به اطلاع رسانده ام، پیش بینی فوق صورت تحقق نیافته و مشکل شاه و سلسله مجدداً مطرح گردیده است. لازم به یادآوری است که چند ماه پیش دعوتنامه ای برای اعلی حضرت ارسال و از وی خواسته شد تا به ایران باز گردد. لکن تاکنون جز پاسخهای ظرفه آمیز اقدامی در این باره صورت نگرفته. نتیجه ای که در این جا گرفته شده این است که شاه قصد بازگشت به ایران ندارد مگر آن که تضمینی از قدرتهای خارجی دریافت کند (به گزارش شماره ۵۰۸ مورخ ۲۹ سپتامبر مراجعه شود). تحت این شرایط اعلامیه غیر منتظره اعلی حضرت مبنی بر تصمیم ایشان برای حرکت از بندر مازنی در روز دوم اکتبر، تا حدودی موجب حیرت است و بدون چنین اعلامیه ای، به اعتقاد من، رضاخان به این امر رضایت می داد که اوضاع به گونه فعلی باقی ماند. لکن با صدور اعلامیه شاه، وی احتمالاً تصمیم خود را گرفته و طرح مجدد موضوع شاه و سلطنت را خواستار شده است.

اولین گامی که وی در آن راه برداشت شورش موسوم به بلوای نان است که تلگرام شماره ۵۰۲ مورخ ۱۱۰ اکتبر از آن یاد کرده ام این مانور تا حدودی ناموفق از آب درآمد. تلاش دوم در این زمینه تا آرمیهایی تیریز آغاز شد که تلگراف شماره ۱۳۱ مورخ ده اکتبر به اطلاع رساندم. این تا آرمیهایی از مخالفت با مراجعت شاه و سعی در حفظ رژیم قاجار صورت گرفت و در ایالات دیگر همچون رشت و اصفهان و مشهد انعکاس یافت. همزمان با این تا آرمیهایی، عده ای که مظنون به داشتن عقاید کمونیستی بودند دستگیر شدند و این کار قبلاً در تهران نیز صورت گرفته بود. در تلگرافهای شماره ۳۱۷ مورخ ۱۱۳ اکتبر و شماره های ۳۲۷ و ۳۲۸ مورخ ۱۱۹ اکتبر و ۳۳۲ مورخ ۲۱ اکتبر شما را با سیر تحولات بعدی بر اساس موق ترین اطلاعاتی که در اختیار داشته ام قرار داده ام و علل و انگیزه و نیروهای دخیل در این رویدادها را تسریع نموده ایم.

۳ - کل اوضاع شدیداً بغرنج و تجزیه و تحلیل آن بسیار دشوار است. به عقیده من نکات ذیل که در مذاکرات خصوصی و محرمانه با وزیر امور خارجه به آنها دست یافته ام کاملاً موق است:

الف: هیچ کس از مقاصد رئیس الوزرا اطلاع نداشته و نمی داند که وی تا چه حد برای دست یافتن به مقاصد خود پیش خواهد رفت و در ایران هیچکس جرأت آن را ندارد و به علت احساس عدم امنیت شخصی، بیم دارد که از شاه بدون لافقه سؤال کند چه خیالی در سر دارد و برای دریافت پاسخ برای سؤال خود پافشاری نماید.

ب: تمامی مسائل جدید و مهم کشور، اعم از داخلی یا خارجی به حال تعلیق در آمده و تا زمانی که مسأله شاه و سلسله قاجار روشن نشود، اوضاع به همین صورت باقی خواهد ماند و تمامی مسائل دیگر از سوی رئیس الوزرا در جهت ارتباط با مسأله شاه و سلسله مورد ارزیابی قرار می گیرد نه از لحاظ اهمیت و ارزش ذاتی موضوع.

ج: این انتظار که یک کابینه متجانس در همکاری و تماس نزدیک با گروههای اکثریت احزاب راست گرای مجلس، تحت رهبری مدرسی، رهنمودهایی به رئیس الوزرا ارائه کند و او را تحت تأثیر قرار دهد و موجب شود که سیاست داخلی و خارجی ایران مشخص شود انتظاری نبوده است. اکثریت پارلمانی یک اکثریت ساختگی است و با مانورهای رهبران فراکسیونها، در جهت رقابتها و خوشامدین ها و ناخوش آمدن های خصوصی و فردی هر حرکت می کند. رئیس الوزرا کاملاً بر اوضاع مسلط است و کابینه را در فرمان خویش دارد و می تواند گروههای پارلمانی را به دلخواه خود بازی دهد.

د: رئیس او را به این صرافت اناخته که تا وقتی که از نفوذ سلطنت - که به صورت اهرم سیاسی مستقیم یا غیر مستقیم بر ضد وی استفاده می شود - رهائی نیابد نمی تواند طرحهای سیاسی و بازسازی اقتصادی کشور را به مرحله اجرا در آورد.

ه: وزیر امور خارجه ایران می گوید در خلال چهارده ماه تصدی این

سمت، هرگز ندیده است که رئیس الوزرا در مقابله با نفوذ بلشویک ها تردید به خود راه دهد و درختی کردن توطئه های روسیه و اقدامات براندازی آن کشور، در اشکال مختلف آن، از خود سستی نشان دهد و در اداره سیاست خارجی ایران به سود انگلیسها جبهه گیری نکند.

و: ابزار تمایل از سوی رضا خان، برای حل و فصل مسائل مهم عقب افتاده با دولت پادشاه بریتانیا جنبه صادقانه دارد. لیکن رضا خان می داند که به علت جاه طلبی های شخصی خود، مخالفان بسیار دارد و به همین دلیل نمی خواهد از قدرت خود برای حل و فصل این مسائل استفاده کند. زیرا از آن بیم دارد که مخالفان آن را مستمسک قرار دهند و از آن برای مسائل مهم داخلی یا مشاجرات و مجادلات شخصی بهره برداری کند. هنگامی که مسائل مربوط به انگلیس مطرح می شود، خاصه در شورای وزیران که بیشتر چنین امری صورت می گیرد، رضا خان نمی تواند خواست خود را آشکارا عنوان کند بلکه ناچار است در برابر مخالفت یکی از کمیسرین یا شنیدن نظرات مخالفین - که اغلب از عدم آگاهی و غفلت یا کار شکنی سرچشمه می گیرد - و از سوی یک وزیر خاص به عمل می آید سکوت کند و مستقیماً خود را درگیر نسازد. وزیر امور خارجه ایران هشدار داد تا زمانی که تکلیف رضا خان و سلسله قاجار روشن نشود، مسائل مهم دولت انگلستان با ایران نیز همچنان به حال تعلیق باقی خواهد ماند.

ز: وزیر امور خارجه و دیگر شخصیتهای آگاه و میانه رو ایران چنین عقیده دارند که وجود یک شاه سرسخت و غایب که با رضا خان دشمنی دارد نمی تواند تا ابد ادامه یابد و این کار به زبان کشور است. این شخصیتهای ایرانی با تغییر سلطنت [مخالفتی ندارد به شرط آن که ثبات برهم نخورد و رشته کارها از هم گسسته نگردد. اما این که چه نوع تغییری مناسب خواهد بود و چگونه باید این تغییر صورت پذیرد، با چه چیزی رضایت رضاخان را فراهم خواهد آورد نکته ای است که آنها حقیقتاً از آن خبر ندارند. این مقامات ایرانی اگر به حال خود رها شوند و تحت تأثیر شخصیت رئیس الوزرا قرار نگیرند ترس می دهند که شاه به نفع برادر خود که در حال حاضر ولیعهد است از مقام سلطنت کناره گیری کند.

ح: وزیر امور خارجه ایران معتقد است که شاه احتمالاً در برابر دریافت حقوق و مزایای چشمگیری از دولت ایران به استعفا از سلطنت رضایت خواهد داد. به عقیده وزیر امور خارجه ایران، شاه تصریح خواهد کرد که پرداخت تنظیف حقوق و مزایا از سوی یک طرف ثالث تضمین شود (تردیدی نیست که شاه به عنوان ضامن به جای دیگری جز دولت انگلستان چشم ندوخته است).

ط: همین شخصیتهای میانه رو ایران روابط ایران با انگلیس را در سر لوحه برنامه ها و خواسته های خود قرار می دهند. آنها آماده اند تا از رهنمود های دولت انگلیس برای حل و فصل هر چه بهتر مشکلات کنونی سود جویند. مقامات ایرانی به علت خود داری دولت انگلیس و نمایندگان آن در ایران، از ابراز تمایل به یک روند خاص احساس بلا تکلیفی می کنند و از آن بیم دارند که بر اثر عدم رهنمودهایی از سوی دولت انگلیس ایرانها خود از عهده کارها برنایند و آشفتگی ایجاد شود و حتی بدتر از آن به دام روسیه افتند یا از آن کشور پیروی کنند.

ی: عقیده و نظر رضا خان به هیچ وجه مشخص نیست و حالت معما دارد. در صورتی که به ملاقات وی بروم تلاش خواهیم کرد تا با دقتی بیشتر از نظرات و مقاصد وی آگاه بشوم. در وضعیت کنونی صلاح نمی بینم که با وی ملاقاتی انجام دهم. من نباید به گفت و شنودی که به یک تغییر اساسی در بین کشور منجر می شود کشیده شوم و قطعاً نمی باید برای ساقط کردن پادشاهی آزاریکه قدرت با منقرض کردن سلسله ای که با آن پادشاه بدان تعلیق دارد و من به عنوان نماینده به دربار او اعزام شده ام مداخله کنم. آیا باید در مسائل مهم دو جانبه میان خود و دولت ایران، مانند مسأله بندگی ایران، به رسمیت شناختن عراق، وضع عوارض و حقوق گمرکی ترجیحی در سرحدات شمال ایران و حل و فصل مسأله شیخ محمدره و غیره با رضا خان گفتگو کنم؟ آشکار است که در وضع کنونی هیچ گونه پیشرفتی در این زمینه حاصل نخواهد شد و حتی ممکن است با طرح این مسائل در زمانی که فکر و اندیشه عالی جناب رضاخان کاملاً به مسایل دیگری معطوف است اثر منفی و زیان باری به همراه داشته باشد. با توجه به مراتب فوق، فعلاً درصدد ملاقات با رضا خان نیستم به ویژه آن که قرائن حکایت از آن دارد که وی فکرمی کند که دولت پادشاهی انگلیس تا حدودی با شاه همدردی کرده و مخالف تحقق نظرات وی در قبال سلسله قاجار است.

به اعتقاد من بهتر است اگر رضا خان می خواهد از نظرات دولت انگلیس مطلع شود: او از من در خواست ملاقات نماید تا دیدگاه خود را به وی اطلاع دهم. اگر او نسبت به این مسأله بی اعتنا است در آن صورت تماس و گفتگو با وی ثمری نخواهد داشت. با این تفصیل به عقیده من بهتر است او را به حال خود واگذاریم. شاید با این کار، وی تحت نفوذ روسها در آید ولی اگر ارزیابی من از شخصیت و دیدگاههای وی کاملاً خلاف واقعیت نباشد باید بدانم که هر گونه تبابی با روسیه یا درخواست کمک از این کشور برای تحقق بخشیدن به اندیشه های خود محبوبیت خویش را در کشورش که بر اثر برخورد های جاری میان او و خاندان سلطنت خدشه دار گردیده، کاملاً نابود خواهد کرد. اگر وی در موقعیتی قرار گیرد که تنها دو راه یعنی عقب نشینی کامل یا گرفتن کمک از قدرت خارجی در پیش داشته باشد این خطر وجود دارد که او خود را در آغوش روسها بیندازد ولی به نظر من مسأله تا این اندازه حاد نخواهد شد و تا آنجا که من می دانم رضاخان زیر کسر از آن است که خود را به این سر نوشت دچار سازد.

۵ - من تردیدی ندارم که رضاخان در نهایت معتقد است که ایران از پیوند نزدیکتر با انگلیس پیش از اتحاد جماهیر شوروی سود خواهد برد. از قرار، وی نمی تواند خود را متقاعد نماید که سیاست دولت انگلیس کاملاً در قبال وی دوستانه است و به همین دلیل او از تباط با روسها را حفظ کرده است تا در صورتی که نظرات انگلیسها و او در باره مسائلی که برای وی اهمیت فوق العاده ای دارد، یکسان از آب در نیامد، بتواند از وزنه متقابل روسها در برابر انگلیس استفاده کند. به نظر من رضا خان

حاضر نخواهد شد که در صحنه شطرنج سرباز روسی خود را قربانی کند مگر آنکه در مقابل تضمین همکاری با حمایت تلویحی دولت انگلیس را که تمامی دولتمردان مشخص تغییر شخصی خاصی از آن دارند دریافت نمایند. رضا خان بی تردید مدعی است که وی به هرج مرج در کشور خاتمه داده و نظم ایجاد کرده است و تلاشهای شوروی برای نفوذ در ایران را عقیم گذاشته است. از نظر او این دو دستاورد برای سیاست انگلیس از عدم حل و فصل برخی مسائل معوقه بین دولت ایران و انگلیس مهمتر است. شاید رضا خان عمداً این مسائل را معوق نگه می دارد تا مطمئن شود که دولت انگلیس در مبارزه وی علیه قاجار مخالفتی به عمل نخواهد آورد. اگر آنچه که گفته شد درست باشد به نظر من باید ما موضع کنونی خود را کاملاً حفظ کرده و از برداشتن هر قدمی که سبب شود وی حتی به طور غیر مستقیم متوجه شود که ما یک جناح را بر جناح دیگر ترجیح می دهیم خود داری نماییم. رضا خان می خواهد ما دستمان را رو کنیم ولی به نظر من بهترین تاکتیک آن است که ما او را به نشان دادن دستش وادار کنیم. این نکته در عین حال با پیشنهاد مندرج در تلگراف ارسالی مبنی بر صدور اعلامیه ای از سوی دولت انگلیس در لندن و بیان این مطلب که دولت پادشاهی به هیچ وجه مصمم به مداخله و درگیری در این مسئله داخلی و ارائه دلیل اتخاذ چنین موضعی منافاتی ندارد. چنین اعلامیه ای به نظر من تا حدی به نیروهای سیاسی ایران به عنوان یک حمایت معنوی محسوب خواهد شد. چون این نیروها از درگیر شدن در تغییرات ناگهانی و بی نظمی و اضطرابی که احتمالاً همراه با تغییرات خواهد بود دوری جست و ترجیح می دهند که اگر قرار است تغییر و تحولی صورت بگیرد، مشروطه نباید به خطر افتد. صدور بیانیه در ضمن نشان خواهد داد که تا آن چنان که از ظاهر بر می آید چندان به مسأله بی اعتنا نیستم و کسی به این صرافت ننفتد که بخواهد به بهانه بی اعتنایی مسائل را چنان حل و فصل نماید که برای منافع ما زیان بار باشد.

۶ - از نظر منافع انگلیس اوضاع چندان خوشایند و مطلوب نیست. اوضاع جاری بدون تردید رضایت بخش نیست و تا زمانی که این مبارزه عجیب ادامه دارد، شک و تردید و سر درگمی طبیعتاً ادامه خواهد داشت و امکان این که ایران سیاسی روشن و مشخص اتخاذ کند اندک است

از سوی دیگر هر گونه تغییری خود ممکن است به وقوع رویدادهای نامطلوب بسیاری منجر شود که آن رویدادها بالطبع بر منافع انگلستان تأثیر خواهد داشت. حتی اگر مسأله به این گونه بود که ما فکرمی کردیم حق انتخاب داریم در آن صورت نیز بر سر یک دورانی قرار داشتیم. از آنجا که ماهر گونه دخالت را کنار گذاشته ایم پس چاره ای غیر از انتظار وزیر نظر گرفتن دقیق تحولات و رویدادها نداریم.

۷ - از آنجا که ما در نهایت نمی توانیم در برابر تغییرات و تحولات بی اعتنا بناییم و هنگامی که تغییر روی داد مفید خواهد بود چنانچه راه حلهای احتمالی مورد ارزیابی قرار گیرد، یکی از ساده ترین راه حلها بی تردید کناره گیری سلطان، احمد شاه از مقام سلطنت به نفع برادرش ولیعهد است. من تردید دارم که بگویم تمامی ایران مخالف سلسله قاجارند و بیشتر بر این عقیده ام که استقرار سلسله پهلوی دیر یا زود حتی اگر با استقبال سیاستمداران هم مواجه شود با مخالفت عمومی روبرو خواهد شد و به هواداری از سلسله قاجار و اکتشاهی صورت خواهد گرفت. علاوه بر مطرح بودن سوالات مربوط به جانشینی ولیعهد و سوال کناره گیری و انتقال قدرت باید دید آیا رضا خان این اقدام را خواهد پذیرفت و اگر هم وی نپذیرد آیا ظرف چند ماه مبارزه تازه ای بر ضد شاه جدید و سلسله قاجار آغاز خواهد شد؟ لازم به تذکر است که به عقیده من و به فرض موافقت رضا خان با این طرح، راه حل فوق بهترین راه حل ممکن است و فکرمی کنیم اگر رضا خان اجازه اجرای آن را بدهد این طرح با موفقیت انجام خواهد شد. باید اضافه نمایم که من با دقت بسیار تلاش نموده ام تا با هیچ کس، چه انگلیسی چه ایرانی، درباره دیدگاه خود صحبتی به میان نیاورم.

۸ - یک راه حل دیگر تشکیل شورای سلطنت است که می بایست در بی کناره گیری شاه و احتمالاً دست کشیدن از قدرت سلطنت از سوی ولیعهد صورت پذیرد. شورای سلطنت بی تردید به دست شخص دیگر جز رضا خان نخواهد افتاد و در آن صورت شخصیت پادشاهی که تنها صاحب یک عنوان است اهمیت چندانی نخواهد داشت. ممکن است این شخصیت یکی از دو پسر جوانتر محمد علی میرزا باشد که حدود ۲۰ و ۲۲ سال دارند و همراه دیگر برادران خود، در حال حاضر از پاریس به ایران باز می گردند ولی اگر رضا خان عزم خود را برای رها شدن از دست سلسله قاجار جزم کرده باشد در آن صورت این راه حل نیز چاره کار نخواهد بود.

۹ - یکی دیگر از راه حلها حذف سلسله قاجار و تأسیس یک سلسله جدید است. این راه حلی است که به عقیده اکثریت مردم، رضاخان در پی آن است و قصد دارد تا خود به عنوان اولین پادشاه سلسله پهلوی براریکه قدرت تکیه زند.

۱۰ - آخرین راه حل، تشکیل جمهوری است و انتخاب رضا خان به عنوان اولین رئیس جمهوری. این مسئله اخیر مسکوت مانده است ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که مجدداً مطرح شود.

۱۱ - همان طور که پیشتر نیز اشاره کردم، حتی اگر رضا خان بتواند تاج سلطنت را از آن خود کند و امکانات این کار را نیز فراهم داشته باشد آیا می تواند بر احساسات مردم کشور نیز فائق آمده و حمایت همگان را جلب کند. اگر رضاخان تا توسط به زور مسأله را درین جهت مطرح کند به عقیده من موفق نخواهد شد و اگر هم موفق شود تنها از طریق توسل به زور و سرکوب شدید و از میان بردن مخالفان به مقاصد خود دست خواهد یافت. مسئله اعلام جمهوری، اندیشه خطرناک و زیان بارتی است. چون اگر ایران در مسیر جمهوری سوق داده شود و سلطنت همراه با سلسله پادشاهی از میان رود، به عقیده من امکان موفقیت آن بسیار اندک است و این خطر وجود دارد که ایران دچار ضعف و ناتوانی شود و به طعنه مناسبی برای انقلابیون مسکو تبدیل گردد.

در صفحه ۱۴



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

۱۲ - از آنچه که گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که هر گونه تغییری در ایران با استقبال روسها مواجه خواهد شد و فرصت تازه ای در اختیار آنها قرار خواهد داد تا آنها بر طره های خود در قبال ایران که تاکنون قادر به اجرای آن نبوده اند جامعه عمل پیشبندند. از سوی دیگر، در حالی که وضع کنونی به هیچ وجه رضایت بخش نبوده و نمی تواند با وجود یک شاه غیبی به طور نا محدود ادامه یابد ممکن است برخی تغییرات برای منافع انگلیس در این کشور مفید واقع شود. ولی هر تغییری چه از نظر ناآرامیهای که بلافاصله ایجاد می شود و به علت عدم امکان پیش بینی سیر تحولات از سوی مسبین تغییر، دارای جنبه های خطرناک نیز هست.

۱۳ - در این راستا، دیدگاههای روحانیون باید مورد نظر قرار گیرد. از زمانی که سید حسن مدرس رهبری جناح اکثریت را در مجلس به دست گرفته به علت اقدامات وی در صفوف روحانیت شکاف افتاده است. لکن از زمان بروز هیجانات و غلبان کنونی مشخص شده که سید حسن با خیالاتی که رضا خان مدرس می پروراند سرنازگاری ندارد و تلاشهای مربوط به ایجاد آشتی و تفاهم میان روحانیون احتمالاً به نتیجه خواهد رسید. دیدگاه روحانیون با تأخیر شکل گرفت. ولی وقتی در ماه مارس ۱۹۲۴ نظر روحانیون اعلام شد. مشخص گردید که حمایت توده های نا آگاه را به همراه دارد و توانست جنبش جمهوری طلبی را عقیم گذارد. در تبریز روحانیون به مخالفت با جمهوری پرداخته و برای هم قطاران خود در تهران تلگراف ارسال داشته اند و این در حالی است که روحانیون تهران نیز با احتمال زیاد با روحانیون تبریز همگام خواهند شد. مخالفت روحانیون با نهضت جمهوری جنبه بنیادی و اساسی دارد. چون هر گونه تغییر مهم تا آنجا که ممکن است برای کشور مفید واقع شود لکن صورتی به از دست رفتن نفوذ روحانیون خواهد انجامید و احتمالاً حیات آن را به مخاطره خواهد انداخت. توده های مردم نا آگاهند و مستعد تحریکات متعصب الود و به سادگی تحت تأثیر روحانیون قرار خواهند گرفت، روحانیونی که در برابر به خطر افتادن منافع خود، بی تردید از قدرت خود استفاده خواهند کرد.

۱۴ - گرچه احتمال دستیابی به یک راه حل شروع که مورد قبول همگان قرار گیرد منتفی نمی باشد با وجود این در حال حاضر امید چندانی به یافتن چنین راه حلی نخواهد بود.

۱۵ - با توجه به این مطالب، سیر تحولات ممکن است به خلق و خو و دیگر گونی احوال یک شخص خاص یعنی رضاخان بستگی داشته باشد. کسانی که می توانند توصیه های سودمندی به وی ارائه دهند از آن بیم دارند که نصایحشان مورد پسند واقع نشود یا به به اندازه ای از احتمال ناخردندی وی در هر اسناد که حاضر نیستند نظرات خود را عنوان کنند. آنگاه که رهنمودهای نادرست به وی ارائه می دهند و برای دست یافتن به جاه طلبیهای حقیر خود و پیشبرد منافع شخصی خویش به جابجایی و تملق گویی بی اندازه نسبت به وی مبادرت می ورزند قادرند که او را به انجام هر کار نا بخردانه ای ترغیب کنند، و هیچ آسان بزرگی در شرق (بجز تعداد اندکی در دیگر نقاط دنیا) پیدا نمی شود که تحت تأثیر میل جابجایی طلبی گونه که تغییر کننده رویا و خیالات اوست و فکر او را با سانسهای پست و حقیر خود انباش می کند و با ظاهر فریبی و شان دادن وفا داری و خدمتگاری از نظرات و فضاوت او ستایش و تمجید می کند، فرار نکند. اگر انسانهای خردمند و فرزانه سکوت اختیار کنند نظرات افراد ساده لوح و فرصت طلب غالب خواهد شد و خطر در اینجاست. اگر رضا خان صادقانه از من نظر بخواهد من خواهم توانست برایش بازگو کنم ولی بنا به آنچه در بند چهار این نامه گفتم مصلحت نمی بینم با وی درین زمینه به گفتگو پردازم.

من اطلاع دارم از کار کسانی که رضا خان را تحت نفوذ نظرات بد خواهانه خود قرار داده و نمی گذارند وی به من نزدیک شود و تلاش می کنند تا نظر او را نسبت به دیدگاهها و نظرات دولت انگلیس مشوب کنند. این مسئله چیز تازه ای نیست و همیشه با آن مواجه بوده ام. ولی در مواردی که وی از ما دوری جسته و مسیر دیگری در پیش گرفته است من همیشه به این عقیده بوده ام که وی مجدداً به سوی ما باز خواهد گشت و متوجه اوضاع خواهد شد و اغلب هم انتظار من بر آورده می شد. ولی این بار من همچون دفعات پیشین چندان اعتماد به نفس ندارم و بیم آن می رود که او گامهای برگشت ناپذیری بردارد که تمامی آینده را به مخاطره اندازد.

۱۶ - به هر حال پیشنهاد من این است که من موضع قطعی خود را حفظ کنم مگر آن که ضرورت ایجاب کند که برای مقابله با خطرانی که منافع انگلیس را به مخاطره می اندازد به مداخله شخصی پردازم. امیدوارم چنین وضعی پیش نیاید و ماهیت و فضاوت صحیح رضا خان حاکم و عالم باشد و این فرصت فراهم آید که نامبرده بتواند به خدمات آشکاری که به رعیم استبهاات و لغزشهای فراوان به کشورش ارائه کرده همچنان ادامه دهد.

رونوشت این گزارش برای دولت هند کمیسر عالی اعلی حضرت در بغداد ارسال می گردد. با تقدیم احترام
پرسی لورن

[شماره ۴]

تلگراف بسیار محرمانه که مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۲۴ دریافت شده در اول ژانویه ۱۹۲۵

اوضاع سیاسی ایران

تدابیری اتخاذ شده است که رئیس الوزرا در بازگشت قریب الوقوع خود به تهران خود را شاه اعلام کند. دولت ایران از فرار، دخالتی در این کار نداشته و نسبت به موفقیت این اقدام مطمئن نیست. فرماندهان نظامی ارتش به طور محرمانه از تغییرات قریب الوقوع داخلی و سیاست خارجی اطلاع یافته اند و دستور العمل های پیشین در مورد هموار کردن راه بر صبوری در حال حاضر متوقف شده است.

[شماره ۵]

تلگراف کاملاً محرمانه سرپرسی لورن از تهران به وزارت امور خارجه انگلستان در تاریخ دوم مارس ۱۹۲۵ ارسال و روز سوم مارس دریافت شده است.

اوضاع سیاسی ایران

عطف به تلگراف شماره ۳۳۹ مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۰۹/۱۸/۳۴ عادی شدن اوضاع داخلی تا حد زیادی به مسئله بازگشت شاه ربط دارد. نخست وزیر احتمالاً به خواست عمومی مبنی بر دعوت از شاه برای بازگشت، رضایت خواهد داد. رهبران سلطنت طلب مجلس از سرپرسی لورن پرسیده اند که آیا دولت انگلیس قادر نیست شاه را تشویق به مراجعت به کشور کند؟ در خواست این مطلب که وی به طور خصوصی به ولیعهد بگوید که در صورت در خواست دولت و مجلس، غیر عاقلانه خواهد بود که شخص دعوت به بازگشت به وطن را رد کند. (۱)

«علت تأخیر ناگهانی مراجعت احمد شاه به ایران»

حسین مکی می نویسد: قرار شد سلطان احمد شاه به ایران مراجعت کند، سردار سپه چند تلگراف به مشارالیه کرده و انتظار پذیری و استقبال موبک ملو کانه را به عرض رسانیده بود، مدرس و در باریان نیز بوسیله سفرانی که از تهران به پاریس اعزام داشته بودند به شاه جفا فشار وارد آورده که هر چه زودتر به توقف خود در اروپا خاتمه داده به ایران مراجعت کند. شاه تصمیم به مراجعت گرفت، یکی دو مرتبه مفتاح السلطنه سفیر ایران مقیم در بار لندن را احضار نموده به او گفت که بعداً سویت سلطنتی و تمام فامیلش جا در کشتی تهیه دیده که از طریق ماریسی به بیروت با خلیج فارس که محل عبور و مرور کشتیهای انگلیسی بود به ایران مراجعت کند. مفتاح السلطنه گوئی باشاره انگلیسها همیشه بعد از اینکه برای اینهمه عده جا در کشتی نیست واعلیحضرت همایونی اروپای به این قشنگی را گذاشته چرا به ایران می روند بدفع الوقت می گذارند. در خلال این مدت هم عده ای از رجال ایرانی با شاه ملاقات کرده در ضمن این ملاقاتها همگی دلالتی اقامه می نمودند که فعلاً صلاح شاه نیست به ایران مراجعت نماید، مخصوصاً یکی دو مرتبه ناصرالملک (نایب السلطنه) به شاه گفته بود چرا به ایران می روید این همان سردار سپه است که نسبت به مشیرالدوله چنان نوهیانی کرده است، اقا خان محلاتی هم در یک ملاقات به شاه گفته بود صلاح نیست به ایران پرود. در همین تهران به شاه فشار آوردند که در حرکت تعجیل نماید اما شاه متوجه شده بود که انگلیسها مایل نیستند به او وسیله داده به ایران مراجعت نماید، بالاخره با یکی دو تن از اطرافیان محرم خود به مشاوره می پردازد و جریان عدم تمایل انگلیسها را در مورد حرکت خود به ایران تشریح می نماید، از این جلسه مشاوره که شاید چند ساعت دوام داشته اینطور نتیجه گرفته شد که با سفیر روسیه «مسیو کراسین» مقیم پاریس وارد مذاکره شوند که اگر سلطان احمد شاه بخواهد از طریق روسیه به ایران مراجعت نماید باو راه خواهند داد یا نه؟

«مسیو راسین» سفیر روسیه در پاریس که از دوستان لنین هم بود به شاه ایران پیغام داد نه تنها به او راه خواهند داد بلکه در مسکو هم پذیرایی شایانی از او خواهد شد. ولی شاه خیلی ملاحظه می کرد و از انگلیسها واهمه داشت که اگر از راه روسیه به ایران مراجعت کند با او نیستی مخالفت نمایند، از طرفی از رژیم کمونیستی هم خیلی می ترسید و نمی خواست از این طریق به ایران مراجعت کرده باشد، بالاخره مجبور شد که برای مراجعت به ایران یک مانور سیاسی بدهد و از طریق بیروت و خلیج فارس انگلیسها را حاضر کرده به ایران مراجعت نماید. این مانور عبارت از این بود که یک روز صبح شاه تلگراف مفتاح السلطنه، سفیر ایران مقیم دربار لندن را احضار کرده گفت «فوراً جا تهیه کنید می خواهم به ایران بروم»، مفتاح السلطنه مانند مراتب پیش خواست به مزاح گذارنیده شاه را از حرکت باز دارد و در جواب شاه اظهار کرده بود اعلیحضرت همایونی اروپای به این زیبایی را گذاشته کجا می خواهید بروند؟ شاه کلام او را قطع کرده گفت مفتاح السلطنه حوصله این شوخی ها را ندارم اگر جا نمی دهند به انگلیسها بگوئید از راه روسیه خواهم رفت. مفتاح السلطنه همینکه دید شاه جفا می خواهد برود اظهار کرد اجازه بدهید بلند بروم و وسایل حرکت را تهیه نمایم.

پس از یک هفته از لندن تلگراف کرد که کشتی «نالدرا» در روز ۱۳ ربیع الاول حرکت خواهد کرد و برای تمام ملتزمین رکاب هم جا تهیه شده است.

پس از این تلگراف شاه ااثابه خود را جمع کرده بولیعهد هم تلگراف نمود که فلان روز حرکت خواهد کرد و نیز تلگرافی هم به سردار سپه نمود که عیناً در زیر نقل می شود:

«تلگراف سلطان احمد شاه»

تلگراف ذیل روز ۱۶ سپتامبر برابر ۲۵ شهریور از طرف سلطان احمد شاه به سردار سپه مخابره شده است:

«جناب اشرف رئیس الوزراء - بعون الله تعالی دوم اکتبر (۱۳ ربیع الاول) با کشتی موسوم به «نالدرا» از پاریس از راه بمبئی به ایران حرکت می کنم، از مراجعت بوطن عزیز نهایت مسرت حاصل و خوش وقتم که آن جناب اشرف را بزودی ملاقات خواهم نمود. شاه»

تلگراف ذیل نیز از طرف رئیس الوزراء در جواب مخابره شده است.

«پاریس - تلگراف مبارک مشرتشریف فرمانی اعلیحضرت همایونی بود زیارت و حقیقتاً باعث کمال مسرت گردید. استدعا دارم معلوم فرمائید موبک ملو کانه بکدام یک از بنادر سرحدی نزول اجلال خواهند فرمود.

رئیس عالی کل قوا و رئیس الوزراء»
با این ترتیب حرکت شاه به ایران حتمی بود و دیگر پنهان ای برای توقف شاه در اروپا و برای سردار سپه در استقبال از شاه باقی نماند.

اما سردار سپه و بالاخره معلمین او که نمی خواستند شاه به ایران مراجعت نماید مجبور شدند که آخرین تیر را از ترکش رها نموده و بالتبینه دست به اقداماتی زده که شاه از حرکت به ایران منصرف گردد همین منظور بلوای مصنوعی نام را در تهران راه انداخته عده زیادی از موافقین دربار و در باریان و موافقین مدرس را گرفته توقیف کردند

«حقه ای که رضاخان برای بلوای نان زد»

از اواخر شهر یور (دولتی ها شایعه کردند که) جنس به خبازها کم داده شد و با شهرتی که از طرف ایادی مرموزی که با شهربانی رابطه داشتند داده شده بود که امسال فحطی خواهد شد، محصول امسال ایران به اندازه سه ماه ایران کافی نخواهد بود، در مردم تولید نگرانی و وحشت و اضطراب می نمودند و با این تبلیغات و کمی نان مردم به دکان های ختازی هجوم آوردند. شهربانی در ایجاد ازدحام در دکان های نانوايي خیلی فعالیت نمود از جمله همه روزه به وسیله عناصری مرموز شهرت می داد که در فلان محله در فلان دکان نانوايي یک نفر زن زبردست و پا رفته، یک بچه خفه شده یا فلان خانواده دو شب گرسنه خوابیدند، در فلان محله سه نفر از گرسنگی تلف شده اند و نظیر این شایعات با تحریکاتی که محرمانه به عمل می آید تأثیر عجیبی در روحیه مردم کرده، تکرانی فوق العاده ای در آنها ایجاد نمود.

در محلات شهر و مخصوصاً چاله میدان در بین زن های آن محله که به تهوز و شجاعت معروفند به وسیله عده ای مجهول الهویه تحریکات و تبلیغاتی نمودند که مسؤل تمام این بدبختی ها دولت سردار سپه است. باید جمع شد، به مجلس ریخت و بر علیه مجلس و دولت قیام کرد تا نان به دست آورد، سردار سپه مخصوصاً می خواهد مردم را گرسنه نگاه دارد تا مطیع او باشند. این تبلیغات و تحریکات کار خود را کرد و زمزمه های مخالف از هر طرف بر علیه مجلس و دولت بلند شد، بالاخره با پول زیادی که به وسیله عمال محرمانه نظمییه بین رؤسای محلات و هوچی های بازار تقسیم شده بود ناگهان چندین هزار زن را حرکت داده به طرف مجلس هجوم بردند و فریاد می زدند نان می خواهیم دنبال آنها عده زیادی هم مرد بود که در بین آنها عده معدودی یافت می شد که آماده برای همه گونه شرارت و هرزگی بودند، عده ای از اهالی بازار و ساکنین محلات هم در منزل علمای محل ریخته از وضع بدی ازرزاق شکایت می کردند؛ به طوری که منزل آنها را گروه نسبتاً زیادی پر کرده بود، در این روز از طرف علما تظاهرات زیادی نشد و هر چه مردم آنها را تحریک و ترغیب کردند که با ازدحام کنندگان به مجلس بروند اغلب خودداری کرده و از منزل خارج نشدند. اما جمعیت زن و مردی که حرکت کرده بود با عده زیادی تماشاچی تمام خیابان جلوی مدرسه و مسجد سپهسالار تا در مجلس را اشغال کرده و دنباله آنها تا سرچشمه و قسمتی از خیابان برقی را گرفته بود. جمعیت به مجلس هجوم آورد و کلا که مورد تهدید و هتاک می عده ای از زن ها قرار گرفته بودند کاملاً ترسیده و اغلب در صدد فرار بودند. این وضع غیرعادی موجب شد مدرس که کابینه را کابینه خود می دانست و در صدد دفاع از دولت بود به مجلس پیشنهاد کرد اطلاع بدیهم دولت جلوگیری کند، بالاخره به دربانان مجلس دستور جلوگیری از ورود جمعیت به مجلس داده شد. دولت که خودش این غائله را بر پا کرده بود و در بین و کلاهی مجلس هم دوستانی داشت که در اتخاذ تصمیم بر علیه مردم کمک کنند و چون قبلاً هم به همین منظور عده زیادی سر باز مسلح آماده داشت، فوراً آنها را به در مجلس فرستاد و در روی ستون های در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند ولی مدرس و عده ای از و کلا هر طور بود جمعیت را به موعظه و نصیحت متفرق ساختند. روز بعد هم باز به همان ترتیب عده زیادی از مردم که در مضیقه غذایی بودند به منزل علما ریخته و آنها را بر علیه دولت وادار به اقداماتی می کردند و عده ای نیز مجدداً به مجلس ریخته بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند، در این روز هم ازدحام کنندگان به نتیجه ترسیده متفرق شدند.

صبح روز چهارم مهر ازدحام و جمعیت در منزل علما بیش از روزهای قبل بود، در منزل حاجی آقا جمال اصفهانی یکی دو هزار نفر جمع شده بودند، جلوی منزل امام جمعه طهران نیز چندین هزار نفر جمعیت گرد آمده فضای مسجد شاه را پر کرده بودند در مسجد شاه ناطقین خطی های مهیجی کرده امیر لشکر طهماسبی به مسجد آمده مردم را به آرامش نصیحت کرد، در منزل سایر علما نیز به همین طریق کم و بیش جمعیت جمع شده همگی علیه دولت و از بدی وضع نان بنای داد و فریاد را گذاشته بودند. جمعیت زن های چاله میدان نیز در آن روز بیش از سایر روزها به فعالیت پرداخته و مخصوصاً دختر حاجی کلاتر نامی که از زن های معروف چاله میدان به شمار می رفت و بین زن های آن محله نفوذی داشت چادر نماز خود را به کمر بسته و با چوب نیم سوخته ای جلو افتاده چندین هزار زن دنبال او به طرف مجلس روان گردید، جمعیت سایر محلات و در منازل علما یکی بعد از دیگری به طرف مجلس روان گردیدند؛ به طوری که در حدود بیست و چند هزار نفر جمعیت اطراف و صحن داخل مجلس و میدان جلو بهارستان را پر کرده بود؛ عده ای که داخل مجلس شده بود نسبت به چند نفر از و کلا بنای تعرض و فحاشی و هتاک می را گذاشته و حتی نسبت به بعضی از آنها ضرباتی وارد آوردند. گفتیم چون مدرس دو وزیر در کابینه داشت و کابینه را کابینه خود می پنداشت با اجازه اکثریت مجلس به رئیس دولت خبر داد که رفع غائله را بنماید. به همین لحاظ فوراً عده زیادی نظامی و سرباز مسلح به در مجلس فرستاده شد و مجدداً روی ستون های در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند، خود سردار سپه نیز به مجلس آمده هنگام عبور از وسط جمعیت مورد دشنام ازدحام کنندگان قرار گرفت. مدرس پهلوی سردار سپه ایستاده بود و از هر طرف برای تفرقه جمعیت اندیشه می نمودند، بالاخره نزدیک در مجلس آمده و مدرس روی بلیه ستون در مجلس رفت و خواست به وسیله نطق و بیان مردم را متفرق سازد.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



نمایش انتخابات تعیین تکلیف شد - ۸

که مبادا علی اکبر " ایزی من " (Easy man) تایید صلاحیت بشود (۱) و پروژه اش را به پیش ببرد و بدهی دولتی را که بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک ها و پیمانکاران بدهکار است، به حساب بانک واریز کند و پولهای به بیجا رفته در چین و ما چین را با ارز دلاری برگرداند و امیدوار باشد که در شرایط موجود تصمیم جدی بگیرند و فرصتی دیگر به اینان و به مردم داده شود تا با احساس امیدواری، از همه مردم هم بخواهد که امیدشان تبدیل به یاس نشود و آرامش خود را حفظ کنند زیرا به هر حال چاره ای نیست و آنها که این کار را کردند نیازی به دشمن خارجی ندارند، چرا که مشکلات از درون در حال وقوع است و بالاخره نگذارد و نباید ضربه ای متوجه نظام شود و این یکی از ضروری ترین کارها بود که حماسه سیاسی رهبری محقق شود، که نشد و مقدمه حماسه اقتصادی بود که نشد.

رفسنجانی در واکنش به رد صلاحیت خود غیر مستقیم خامنه ای را نادان می خواند و می گوید:
به قول علما هر احتمالی برای انسان تکلیف می آورد، به نظر بدتر از این حتی با سناریو و راه های تخریبی از پیش تعیین شده نمی شد کشور را اداره کرد. با این وضع اگر کسی راضی باشد که مسوولیت پدید آمدن خرابی از خود اینان نشان دهد... نمی خواهیم وارد فضای اظهارات و تبلیغات آنها شوم اما نادانی، انسان را اذیت می کند. اینها نمی فهمند دارند چه می کنند! حتی اگر دشمنی و رقابت هم داشته باشند عقل می گوید که بگذارید بیاید و بعد رسوا کنید. (۲)

آخری دلیل نیست، مشکل علی خامنه ای فقط انتخابات و ریاست جمهوری نیست، مشکل عظمای ایشان همانا از دست دادن ولایت و رهبری نیز هست. نقش رئیس جمهوری در تعیین جانشین «رهبر» نیز قابل ملاحظه است که با رئیس جمهور شدن آقای هاشمی رفسنجانی در صورت مرگ خامنه ای، او نتواند به رهبری برسد. به آشنایی هم که اجازه ورود داده شد و در میان نامزدهای اصلی، حتی یک نفر هم نیست که در خیانت ها و جنایت ها و فسادهای سی سال گذشته شرکت نداشته باشد و هر هشت نفر بدون هیچ زاویه در خط رهبری و از پیش امر مطاع بودن خود را به طرق مختلف گفته و اقرار کرده اند و بقول "لیزا هولاند" در تحلیلی در شبکه اماراتی اسکای نیوز نوشته است: "رد صلاحیت رهبر میانه رو ها، قدرت محافظه کاران تند رو را افزایش می دهد، اقدامی که برای غرب معنادار است. برای جلوگیری از اتفاقات پیش بینی نشده نامزد های پست ریاست جمهوری ایران از میان گروه کوچکی از نامزد های محافظه کار که همگی در اردوگاه حکومت ایران هستند، انتخاب شده اند. نامزد ها همگی طیفی از رنگ خاکستری هستند که ائتلافی از روحانیون محافظه کار و فرماندهان سپاه پاسداران می باشند. (۳)

ناظران بین المللی چون "کالین فریمن" نویسنده روزنامه انگلیسی تلگراف می نویسد: انتخابات ایران، اقدامی برای تحکیم موقعیت رهبر ایران، آیت الله خامنه ای است که ورود هاشمی رفسنجانی به این انتخابات را ممنوع کردند، تا قدرت نهایی در ایران در دست رهبر باشد.

مهندسی سپاه نهایی می شود

در نهایی شدن مهندسی نمایش انتخابات از سوی سپاه و بسیج بر ما معلوم می شود، آنچه که در اندرونی خشمگران، سران استبداد و دستگاه ولایت مطلقه می گذرد، باید فراتر از انتخابات پیش رو باشد. اینان در مواجهه با چالشهای گریبانگیر، در بازی واهی قدرت جهانی و در رویارویی با کل جهان و منطقه خاور میانه، از ترس مرگ بسوی خود کشتی می شانند، به بحرانهای لاعلاج پنج گانه که قبلا ذکر شده بنگریم، اینان برای پریدن از روی بحرانهای سرنوشته ساز تحریم، دخالت در امور همسایگان، باز با بحران اتمی، فاجعه بزرگ اقتصادی کشور و از همه مهمتر بحران بود و نبود نظام، بحران عدم مشروعیت شان، چاره را در فرار به جلو تشخیص داده اند.

در سازماندهی نیروهای بسیج و سپاه برای نمایش انتخابات و عملی کردن حماسه رهبر، داده ها بقدری روشن هستند که نیازی به تشریح و توضیحی اضافه دیده نمی شود، سپاه و بسیج شدیداً بکارند.

در ادامه طرح عملیات ۱۲۰۰۰ مامور دوره دیده هادیان از سوی بسیج و سپاه که سرلشکر پاسدار جعفری روی آن تأکید داشت و قبلاً به آنها اشاره کردیم، سردار کاظمینی، فرمانده سپاه در گردهمایی بسیجیان تهران از تشکیل یگان شناسایی هوایی بسیجیان و اشراف اطلاعاتی سپاه در سطح تهران صحبت می کند و با اشاره به توان دفاعی بسیجیان تهران از تشکیل ۴ گردان تکاور بسیجی و یک یگان شناسایی هوایی خبر میدهد، از لشکر ۲۷ و رزمندگان تهران که نقش بسزایی در عملیات بیت المقدس و شهر خرمشهر داشته اند سخن می راند و امیدواری می دهد که فاتحان خرمشهر روزی فاتحان بیت المقدس شوند و همه تلاش و آمادگی را داشته باشند که بیت المقدس به دست قوای محمد فتح و از دست صهیونیست های غاصب رها شود. او تأکید می کند بر اینکه: سپاه محمد رسول الله (ص) متشکل از لشکر ۲۷ و لشکر ۱۰ و منطقه مقاومت بسیج که دارای ۲۳ ناحیه محلات است و تاکنون ۵۰ هزار حلقه صالحین در محلات تشکیل شده و سپاه تهران بزرگ در عرصه دفاعی، با ۲۴ گردان امام حسین و ۴ گردان رزمی، لشکری و ۴ گردان تکاور بسیجی و یک یگان شناسایی هوایی آماده است و گفت: در حوزه امنیتی نیز دو تیپ حضرت زهرا و آل محمد و ۴ یگان امنیتی ولی عصر (عج)، امام حسن مجتبی (ع)، امام هادی (ع) و امام رضا (ع) آمادگی خوبی در حوزه امنیتی دارند.

کاظمینی تصریح کرد: همچنین یگانی برای امداد و نجات و انتقال برای گردان های عاشورا و الزهرا (س) تشکیل خواهد شد و از

اشراف اطلاعاتی بسیار خوبی در سطح تهران در حوزه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی برخورداریم و آمادگی لازم را در همه این عرصه ها داریم.
در جلسه فرماندهان انتظامی و نظامی و بسیج به خامنه ای گفته اند که پیشگیری بهتر از درمان است و اگر هاشمی وارد انتخابات شود وضعیت بدتر از ۸۸ خواهد بود. (۴)

سردار حسین سلامی، جانشین فرمانده کل سپاه می گوید: اگر روزی بزرگترین سلاح ما پاسداران کلاش و ژ ۳ بود، امروز هزاران موشک، آماده شلیک به هر هدف دلخواهی، در هر حوزه منافع حیاتی دشمنان در منطقه داریم.

جانشین فرمانده کل سپاه ادامه داد: در مسیر مبارزه با استکبار راه طولانی را طی کرده ایم وسخت ترین گردها را پشت سر گذاشته ایم. امروز توازن قوا معکوس شده است و ما در اوج قدرت هستیم در حالی که آفتاب قدرت دشمن به زوال مغرب خود نزدیک می شود و این حقیقت در میدان خودنمایی می کند.

سلامی تأکید کرد: امروز دشمنان با ناتوانی در صحنه های سیاسی با بیداری استکبار شکنی به نام "بیداری اسلامی" مواجه هستند. سلامی خاطر نشان کرد: ملت ما برای آفرینش حماسه سیاسی بزرگ آماده می شوند، انتخابات ما همانند یک عملیات بزرگ بیت المقدس برای فتحی دیگر و ناامید کردن دشمن و امیدوار کردن مجدد ملت و تعیین مسیر جدید در امتداد مقاومت دائمی ملت است.

نفوذ بر قلب ها و دل های مردم، برای انتصاب رئیس جمهور مطیع امر ولی فقیه!

سلامی میگوید: تهران یک جهان شهر و قلب تحولات جهانی است. تهران مرکز مقاومت اسلامی علیه استکبار و انتشار امواج بیداری اسلامی برای همه ملت های مسلمان و مستضعف جهان است. تهران دارای ۹۶۵ بی نظیر و ۲۲ بهمن های پر شور است.

جانشین فرمانده کل سپاه اظهار داشت: بسیجیان و سپاه تهران بزرگ مسوولیت بزرگی بر عهده دارند تا با نفوذ بر قلب ها و دل های مردم و انتخاب رئیس جمهوری انقلابی، جهادی، کارآمد، شجاع، استکبارستیز، دانا برای پیشرفت جامعه، دلسوز برای محرومین و مستضعفین و مطیع امر ولی فقیه، کشور را در مسیر نورانی و روشن به سمت قله های پیشرفت بیاورند. (۵)

معاون فرهنگی و تبلیغات نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران گفت: مردم عزیز ما در ۲۴ خرداد امسال با حضور پر شور خود در انتخابات و خلق حماسه، پشت آمریکا و صهیونیست ها را به خاک خواهند مالید و شکست نهایی را در این عرصه به آنان تحمیل خواهند کرد.

به گزارش راسخون، سردار محمدعلی آسودی در گفتگو با باشگاه خبرنگاران، با بیان اینکه، مردم بصیر ایران هیچ هراسی از تبلیغات رسانه های یگانه و وابسته به استکبار ندارند، اظهار داشت: ان شاء الله امسال مردم عزیز ما در ۲۴ خرداد شکست نهایی را به آمریکا و صهیونیست ها تحمیل خواهند کرد. (۶)

سپاه سازماندهی و بسیج کاملاً آماده و عمل می کند! محمدرضا تویسرکانی مسؤل نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج در گفتگو با خبرنگاری فارس در ششم خرداد، وظائف بسیج را در انتخابات اینگونه بر شمرد:

وظیفه اول، بحث تشویق مردم برای حضور حداکثری در انتخابات و نیز تبیین آثار حضور حداکثری و تشریح نقشه های دشمن در این رابطه برای افکار عمومی است.

وظیفه دوم بسیج، بحث امنیت فضای کشور در زمان انتخابات است چرا که این امنیت لازمه تحقق حماسه سیاسی بوده و دشمن نیز قطعاً در این زمینه برنامه های دارد.

سومین وظیفه ای که بسیج برای خود تعیین کرده، صیانت از بسیجیان در دوران برگزاری انتخابات است تا موضوع انتخابات و کاندیداها و طرفداری از کاندیداها در بسیج، عامل اختلاف، تفرقه و رقابت نباشد.

وظیفه چهارمی که بسیج برای خود در نظر گرفته، بحث تبیین شاخص های اصلاح بر اساس گفتن حضرت آقا است تا بسیجیان دریابند که اصلاح چه کسی است.

مسؤل نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین تصریح کرد: این کار با ارائه سی دی و یا جلسات حلقه های صالحین و نهضت روشنگری و با سایت بسیج در فضای مجازی صورت می گیرد. تویسرکانی تأکید کرد: بسیج با چنین رویکردی وارد عرصه انتخابات شده و الحمدالله کل بسیج کاملاً آماده به کار است.

او گفت: ما در این موضوع سازماندهی جدید رزمی داریم و در سال ۹۱ گردان های واکنش سریع بیت المقدس را تاسیس کردیم که این گردان ها حوزه محور است و هر حوزه ای یک گردان واکنش سریع دارد و از منطقه ماموریتی خود دفاع بومی می کند و این گردان ها، گروهان هایی را نیز در اختیار حوزه ها قرار می دهند.

وی افزود: حلقه های صالحین در گردان های واکنش سریع بیت المقدس نقش محوری دارد و به هم متصل هستند و تغییر رویکرد می دهند. یعنی حلقه های صالحین در وضعیت عادی حلقه آموزشی، معرفی و تربیتی هستند و در بحث دفاعی همان ها تبدیل به گردان می شوند. (۷)

این چنین دستگاه مافیایی نظامی ولایت فقیه خود را آرایش می دهد بلکه بتواند جلوی سیل بنیان کن جنبش اعتراضی مردم در برابر استبداد را بگیرد، تجربه های دوران اخیر عراق، مصر و تونس و ... در پیش چشمان همه است. چگونه استبداد مذهبی چشم را بر همه چیز بسته است و فراموش می کند که در ایران صبر ملت طاق شده و این فریکاریها و شعبده بازی های ملایان رنگ باخته و مسئله اش دیگر رئیس جمهور و انتخابات نیست بلکه با اصل ولایت فقیه مشکل دارد و مانند بهار عرب می گوید: ارحل!!

ضرورتی که دستگاه ولایت و خامنه ای را مجبور به حذف استوانه نظام اش میکند، اولاً بر نقش رئیس جمهوری در تعیین جانشین

«رهبر»، در صورت مرگ خامنه ای است، بخصوص با ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و معماریش در انتقام گیری از خامنه ای، به مصداق هر کس او را بالای بام برد، می تواند پائین بیاورد، او را به پائین بکشد.

روزهای پیش رو، چشم انداز چیست؟

امروز این ما نیستیم که می گوئیم انتخابات آزاد در ایران وجود ندارد و آنرا تحریم می کنیم، این تمامی جهان و در صدر آن نهاد های مسؤل حقوق بشر هستند که برایشان روشن شده است که دستگاه ولایت مطلقه همه چیز را در قبضه خود در آورده است. دیدبان حقوق بشر می نویسد: هم اکنون بیش از ۴۰ روزنامه نگار و وبلاگ نویس در زندان به سر میبرند و امکان انتخابات سالم و آزاد در ایران فراهم نیست.

"سازمان دیده بان حقوق بشر" درباره انتخابات ریاست جمهوری خردادماه در ایران در بیانیه ای می نویسد: وجود نقایص جدی در انتخابات و موارد نقض حقوق بشر توسط حاکمیت جمهوری اسلامی، هر گونه چشم اندازی را برای برگزاری یک "انتخابات آزاد و عادلانه" در ایران از بین برده است.

"سارا لی ویتسون"، رئیس بخش خاورمیانه سازمان دیده بان حقوق بشر می گوید: «انتخابات آزاد مستلزم وجود امکانات مساوی و میدانی هم سطح است که تمام نامزدها بتوانند در آن جولان دهند و رأی دهندگان نیز امکان تصمیم گیری آگاهانه داشته باشند. هنگامی که رهبران جنبش اعتراضی در زندان هستند و مردم نمی توانند آزادانه سخن بگویند، ایران چگونه می تواند انتخاباتی آزاد برگزار کند؟»

در سطح دولتهای خارجی اکثر کشورهای جهان نمایش انتخابات ایران را مورد توجه قرار داده و آنرا قلابی میدانند. از امریکا تا کانادا، انگلیس، فرانسه و آلمان و سایر کشورها از جمله کشورهای عربی، این بار سناریوی نمایش انتخابات و تقلبی بودن آنرا متوجه شده و همگی آنرا محکوم کرده اند. سوزان مالونی، عضو ارشد موسسه بروکینگز در «مرکز سابان برای سیاست خاورمیانه» می نویسد: اهمیت انتخابات ریاست جمهوری آتی در ایران از جمله پرسش هایی است که به کرات در گفتگو با خبرنگاران، سیاستمداران و تحلیلگران مطرح می شود. ایران حکومت دینی دارد و قدرت مطلق کشور در اختیار رهبر است و او تصمیم نهایی را می گیرد و انتخابات از ابتدا تا پایان، به طور جدی مهندسی و به شدت صحنه سازی شده است. قدرت رئیس جمهوری به طور قابل توجهی محدود است و به نظر می رسد غیر قابل پیش بینی بودن نتایج انتخابات ریاست جمهوری که در گذشته برای ایران متصور بود، برای درک اهمیت ریاست جمهوری بسیار بدخیم ایران فقط کافی است به پیشینه روسای جمهوری سال های اخیر در این کشور توجه کنیم. (۸)

چشم انداز هفته های آتی چیزی نیست جز بسته تر شدن مدار استبداد ولایت مطلقه فقیه، خوب می داند که با کوچکترین عقب نشینی و کوتاه آمدن همه چیز را از دست خواهد داد. خامنه ای به آنچه بر سر کاندیدا های نمایش انتخابات آورده راضی نیست، او در دیدار با خانواده های شهدا و ایثارگران استان های کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، مازندران و گلستان میگوید "بعضی کاندیداها شعارهایی می دهند که از اختیار نشان بیرون است" و ...

پس انتظاری جایی است که منتظر معجزه در بالا باشیم، تمام خوشبینی ها، علیرغم استمالت های بیش از حد کشورهای غربی در مورد جلوگیری کردن از اتمی شدن جمهوری اسلامی و نادیده گرفتن پایداری شدن حقوق بشر در ایران، آنان نیز متوجه وخامت اوضاع در ایران و خطراتی که این رژیم، نه تنها برای خود ایرانیان بلکه برای منطقه و در جهان پدید آورده، شده اند.

نتیجه نظرسنجی های اخیر نشان می دهد، ردصلاحیت ها باعث تغییر نظر عمده ای در پاسخگویان از " شرکت " و " عدم شرکت " در انتخابات، نمودار تحریم را بسیار بر جسته کرده است. طی چهار مرحله نظر سنجی که پایگاه اطلاع رسانی جرس به عمل آورده از اولین نظر سنجی تا چهارمین نظر سنجی کسانی که گفته اند در انتخابات شرکت نمی کنیم از ۳۵ در صد به ۸۱٫۱۶ در صد رسیده است. (۹)

با آنچه بر شمردیم آیا کمترین کار نرفتن در پای صندوق های رأی و نه گفتن به ولی فقیه و چیدمانهایش نیست؟؟

۱۰ ماهه دارد

پی نوشت ها:

- (۱) خبر رسانی جرس ۴ خرداد ۱۳۹۲
- (۲) هاشمی رفسنجانی به نقل از کلمه ۲ خرداد ۱۳۹۲
- (۳) لیزا هولاند در تحلیلی در شبکه اماراتی اسکای نیوز ۳ خرداد ۱۳۹۲
- (۴) به گزارش خبرنگار دفاعی خبرگزاری فارس، ۹۲/۰۳/۰۴
- (۵) منبع - پیشین
- (۶) به گزارش راسخون، سردار "محمدعلی آسودی" در گفتگو با باشگاه خبرنگاران، ۹۲/۰۳/۰۴
- (۷) محمدرضا تویسرکانی مسؤل نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین در گفت و گوی با خبرنگار دفاعی خبرگزاری فارس، ۹۲/۰۳/۰۶
- (۸) <http://ir.voanews.com/content/iran-election-nid/1667703.html>
- (۹) پایگاه اطلاع رسانی جرس ۲ خرداد ۱۳۹۲

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد علمی و صرفاً یا کنفرانس نویسنده کان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنتها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند متعهد می‌شوند که در نشریه چاپ شود، توجیه نمی‌ماند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد. با تشکر

شماره ۸۲۹ ۱۳ تا ۲۵ خرداد ۱۳۹۲ S.16 Nr.829 3-15 Juni 2013

کاربرد زبان قدرت در «انتخابات»

طرفه تر این که زمانی که در بآس از نامزد شدن بسر می برده است، آقای هاشمی رفسنجانی گفته است: «شرایط سنی من به گونه‌ای است که توان لازم برای مسئولیت سنگین ریاست جمهوری و اداره امور اجرایی کشور را ندارم و معتقدم رئیس جمهور شدنم خلاف شرع و به زیان نظام خواهد بود».

بدین قرار، در روزهایی که از نامزد شدن در «انتخابات» مایوس بوده اند، می گفته اند: با رویه های موجود، پیامبر را نیز بکاری توانا نمی دانسته اند. اما آیا «رهبر» حمایت خویش را از «برنامه» آقای هاشمی رفسنجانی اعلان کرده است و یا «رویه های موجود» تغییر کرده اند؟ هیچکدام. و یا سن آقای هاشمی رفسنجانی کمتر شده است؟ پس از چه رو، آقای خانمی و... حامی آقای هاشمی رفسنجانی شده اند؟ آیا او را «ابریامبر» می دانند؟

۲ - میان دو ستون بده کار و بستانکار، کمتر تعادلی وجود ندارد:

• زبان قدرتی که بکار می رود، با استفاده از منطق صوری، بیرون از «مدار بسته بد و بدتر» را خلاء می گرداند. در حقیقت، یکی دیگر از ویژگیهای زبان قدرت پوشاندن حقوق و همه داشته های نسلهای ایرانی برای توجیه، «بد» است که گویا باید با توسل به او، گرفتار بدتر نشد. حال آنکه در ستون بستانکار مردم ایران، این داشته ها وجود دارند:

الف - سه انقلاب در یک قرن با هدف «استقرار ولایت جمهور مردم» و

ب - حقوق انسانی و حقوق شهروندی مردم ایران و استقلال و آزادی و دیگر حقوق ملی این مردم و

ج - تنها سرمایه ملی که مردم ایران از شروع به باز سازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷، پرداخته اند، سرمایه ایست که چشم پوشیدن از آن، محکوم کردن خویش به زندگی در فقر معنوی و شخصیتی تحت استبدادی دیرپا است. در حقیقت، از خرداد ۱۳۶۰ و پیش از آن تا امروز، این رژیم خون می ریزد. هیچ کودتایی این خونریزی مداوم را به دنبال نداشته است. زیرا هیچگاه نسل انقلاب و دو نسل بعد از آن، به مقاومتی مداوم برخاسته اند. آیا بناست، بر این مقاومت خط بطلان بکشیم برای این که ناگزیریم به آقای هاشمی رفسنجانی رأی بدهیم؟ آیا ما محکومیم خود را از حق خویش در بنای جامعه مستقل و آزاد محروم کنیم زیرا مصلحت اینطور اقتضاء می کند؟ تفاوت آقایان جلیلی یا قالیباف با آقای هاشمی آیا آن اندازه است که به چشم پوشیدن از تاریخی می ارزد که نسلها از پی هم ساخته اند و تنها با ادامه دادن به آنست که ایرانیان از جامعه شهروندان برخوردار و به ایجاد جمهوری شهروندان توانا می شوند.

د - هرگاه این استدلال راست باشد که بخاطر گرم کردن «تنور انتخابات»، با اسم نویسی آقای هاشمی رفسنجانی بعنوان نامزد موافقت شده است، پس نقش مردم بیش از آن اهمیت دارد که آن را در رأی دادن به بد از ترس بدتر، ناچیز کنیم. چرا این نقش از راه تحریم فعال انتخابات قلابی، ایفا نشود که مدار اندیشه و عمل فردی و جمعی ایرانیان را باز می کند؟ در حقیقت،

ح - در غفلت مداوم نگاه داشتن مردم ایران از حقوق شهروندی از راه فرو کاستن حق انتخاب در «حق رأی» و برده کشیدن بر حق این مردم در استقرار جمهوری شهروندان، داشته و مطالبه دیگر و بسا مهمترین داشته و مطالبه ایست که، مردم باید از یاد ببرند تا که از ترس بدتر، به بد رای دهند.

بدین قرار، زبان قدرت، ۱ - بر همه این داشته برده غفلت می کشد و ۲ - جمله با جمله هایی که در این زبان ساخته می شوند، صورتی است ناقص حقایقی که آنها را از چشم عقل پنهان می کند و ۳ - بیانگر تخریب و تحسین و آمریت است. اینک این سه خاصه را در یکچند از جمله هائی که در این روزها، در مقام حمایت از نامزد شدن آقای هاشمی رفسنجانی بکار رفته اند، باز می جوئیم:

• می گویند: «هاشمی رفسنجانی کسی است که به جنگ ۸ ساله پایان داد». جمله،

۱ - واقعیتی را می پوشاند که نقش آقای هاشمی رفسنجانی در جنگ ۸ ساله است. جمله به شنونده و یا خواننده جمله نمی گوید که بنا بر قول خود او، هم در کتاب «عبور از بحران» و هم در مصاحبه، در خرداد ۶۰، جنگ می توانست پایان یابد و، از جمله، او مخالف پایان دادن به آن بوده است. جمله نمی گوید که یک رشته افتضاح ها بیار آمدند که عنوان های «ایران گیت آمریکایی» و «ایران گیت انگلیسی» و... پیدا کردند. با از برده بیرون افتادن «ایران گیت انگلیسی»، آلن کلارک، وزیر دفاع خانم تاجر در دادگاه گفت: «جنگ ایران و عراق در سود انگلستان و غرب بود

اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم». اما این رژیم خمینی بود که با کودتای خرداد ۶۰ عامل ادامه جنگ شد. پس می باید میان انگلستان و آمریکا و اسرائیل با متصدیان رژیم و اداره کنندگان جنگ، دست کم، در ادامه دادن به جنگ، توافق وجود می داشته است. جمله نمی گوید که جنگ با سرکشیدن جام زهر، یعنی در شکست پایان یافت. در توجیه چرایی تن دادن به قطعنامه شورای امنیت، گفتند اسلحه نداشتیم. ۱۲ میلیارد دلار قرضه خارجی ببار آمد، خزانه خالی بود. خطر قحطی جدی بود. در جبهه ها شکستها برهم افزوده می شدند و اگر آتش بس را نمی پذیرفتیم، ارتش صدام می توانست بدون مانع پیشروی کند. جمله نمی گوید که تصدی مستقیم جنگ با آقای هاشمی رفسنجانی بوده است و از دو مسئول جلوگیری از پایان پیروزمندانه جنگ در خرداد ۶۰ او بوده است. همچنان که یکی از دو مسئول پایان یافتن جنگ، در شکست، در ۱۳۶۷، او بوده است. در آن جنگ، بنابر برآورد حکومت خامنه ای - هاشمی رفسنجانی، ۱۰۰۰ میلیارد دلار به ایران زبان وارد شد. یک نسل ایرانی نیز فرصت رشد را از دست داد و شماری بزرگ از آن، کشته و معلول شد. بدین قرار، مسئول مجرم، با جمله ای که چون نصف حقیقت است، بزرگ ترین دروغ است، تحسین و کسی می شود که جنگ را به پایان برده است!

۲ - روشن است جمله در ستایش از آقای هاشمی رفسنجانی ساخته شده است. بر مردم نیز منت می گذارد که او کسی است که جنگ را به پایان برده است.

۳ - اما تحسین آقای هاشمی با تخریب همراه دیگری و بسا دیگری همراه است. زیرا بنا بر جمله، می باید کسانی بوده باشند که اصرار بر ادامه جنگ می داشته اند و آقای هاشمی رفسنجانی موفق شده است مخالفت آنها را بی اثر و به جنگ پایان دهد. اما آن زمان «رهبر» آقای خمینی بوده است. پس کار بد را که ادامه دادن به جنگ بوده، او می کرده است. او و کسانی که طرفدار ادامه جنگ بوده اند، این کار بد را بطور مستمر مرتکب می شده اند. این آقای هاشمی رفسنجانی بوده است که او و موافقان ادامه جنگ را ناگزیر کرده است صلح را بپذیرند. و

۴ - جمله آمریت آقای هاشمی رفسنجانی را نیز گزارش می کند. در حقیقت، بیشتر از همه، بخاطر جلوه دادن این آمریت است که جمله ساخته شده است. زیرا حتی اگر ندانیم غلبه بر مخالفت آقای خمینی و نوشاندن جام زهر پایان دادن به جنگ در شکست، نیازمند آمریتی بیش از آمریت آقای خمینی است، جمله خود به ما می گوید او آمریتی بیشتر از آمریت موافقان ادامه جنگ داشته است.

۵ - جمله نه تنها واقعیتهای برشمرده را از چشم عقل پنهان می کند، بلکه ناقص آنها و ناقص واقعیت و حقیقت دیگری است که عبارت باشد از این که جام زهر را آقای خمینی سرکشید. ولایت مطلقه با او بود. پس پایان دهنده به جنگ او است. جز او کسی نمی توانست جنگی را پایان داد. او بود که گفته بود ولو ۲۰ سال طول بکشد، تا سرنگونی رژیم صدام جنگ ادامه خواهد یافت.

بدین خاطر گفته اند، نصف حقیقت بزرگ ترین دروغ است که افزون بر پرده غفلت کشیدن بر واقعیتها و حقیقتها، جمله خود دروغ است زیرا عامل شکست و پدید آورنده وضعیتی که چاره ای جز سر کشیدن جام زهر شکست را باقی نگذاشت، را جانشین کسی می کند که با کشیدن جام زیر شکست، به جنگ پایان داد.

• جمله ای دیگر: آقای هاشمی رفسنجانی گفته است: «بدون حمایت رهبری، این وضعیت اصلاح نمی شود». این جمله را عقل قدرتمدار با بکار بردن زبان قدرت ساخته است:

۱ - او نمی گوید بدون آنکه ایرانیان از حقوق انسانی و حقوق شهروندی برخوردار شوند و کار دولت رعایت این حقوق و عمل به حقوق ملی باشد، کار درست نمی شود. باز او نمی گوید وضعیت کنونی حاصل اعمال ولایت مطلقه فقیه است. عقل او، از این حقوق و این مسبب وضعیت امروز کشور غافل است. جمله نیز این غفلت را گزارش می کند.

۲ - جمله ستایش آقای هاشمی رفسنجانی از خویش است: من برنامه عمل و توان «اصلاح این وضعیت» را دارم اما «بدون حمایت رهبری»، شدنی نیست. پس،

۳ - جمله آقای خامنه ای را تخریب می کند. زیرا نه تنها می رساند که مسبب «این وضعیت» او است، بلکه توضیح می دهد که اگر او نخواهد من نمی آیم و «این وضعیت» اصلاح نمی شود. و

۴ - جمله گویای آمریت «رهبری» است. زیرا موافقت یا عدم موافقت او است که «اصلاح این وضعیت» را ممکن و یا ناممکن می کند. جمله تکذیب روشنی است بر مداحی در باب آمریت آقای هاشمی رفسنجانی و اعتراف او است به این واقعیت که او همواره با تکیه بر آمریت مافوق، عمل کرده است. و

۵ - جمله در همان حال که عقل را از دو واقعیت غافل می کند، وضعیت را بیان می کند که گویا «بدون حمایت رهبری» اصلاح پذیر نیست. از این رو، جمله صورتی است ناقص واقعیت هایی که می پوشاند و، بنفسه دروغ بودن خود را آشکار می کند. زیرا، بنا بر این که آقای خامنه ای یعنی قدرت و اصلاح وضعیت به حمایت او بستگی دارد، قدرت نه قابل انتقال است و نه برفرض انتقال پذیری، «صاحب» آن، هرگاه متقاعد شود وضعیت بد است و باید اصلاح شود، بجای تصدی اصلاح، قدرت خویش را به دیگری انتقال می دهد تا او امتیاز بدست آورد و «رهبر»، امتیاز و بسا ولایت مطلقه را از دست بدهد. بنا بر این، با آقای هاشمی بخاطر بی اطلاعی از وضعیت واقعی، این جمله را، با بیان قدرت در سر، در زبان قدرت، ساخته است و یا واقعیت را می شناخته است و در این مقام بوده است که بگوید: خامنه ای مسبب اصلی وضعیت امروز است.

• و در توجیه ضرورت حمایت از نامزدی آقای هاشمی رفسنجانی گفته اند: اگر هاشمی رفسنجانی بر سر کار نیاید، ایران سوریه می شود. نخست بگویم که سازندگان این توجیه، زمانی می گفتند هرگاه رژیم ولایت فقیه از میان برخیزد، ایران افغانستان و عراق می شود. اینک پذیرفته اند که ادامه یافتن عمر این رژیم است که ایران را گرفتار سرنوشت سوریه می کند. حالا می گویند: می باید در محدوده همین رژیم کسی دولت را تصدی کند که می تواند مانع از آن شود که ایران سوریه بگردد. این جمله بر وفق بیان قدرت و در زبان قدرت ساخته شده است:

۱ - جمله این واقعیت را می پوشاند: یک کشور برای این که سوریه نشود، نیاز دارد به الف - وجدان همگانی بر شهروند برخوردار از حقوق شهروندی پدید آید و هدف را که زیست در استقلال و آزادی و حقوقمندی است، مشخص کرده باشد و ب - وجدان همگانی جمهور مردم را برای دست یافتن به هدف، به جنبش بخواند. وگرنه، در رژیم ولایت مطلقه فقیه، رئیس جمهوری هرکس باشد، نمی تواند مانع از سوریه شدن ایران بگردد. افزون بر این، جمله گویای غفلت از این امر بس مهم است که یک ملت فعل پذیر که خود را صاحب حق و مسئولیت تغییر سرنوشت خویش نمی داند، زمینه آماده می کند برای این که کشور سوریه بگردد. جمله می گوید که طرز فکر سازندگان آن، از این اصل پیروی می کند که نه مردم که کسی با مشخصات آقای هاشمی رفسنجانی تغییر دهنده سرنوشت آنها است.

۲ - جمله در همان حال که نسبت به آقای هاشمی رفسنجانی سخت ستایش آمیز است و او را نماد توانائی می کند،

۳ - مردم را نماد ناتوانی می گرداند: اگر این منجی متصدی ریاست جمهوری نشود، شما مردم سرنوشت مردم سوریه را پیدا می کنید. و

۴ - جمله به این بسنده نمی کند که آقای هاشمی را صاحب آمریت وصف کند، بلکه او را «ابرمرد» جلوه می دهد. زیرا تنها او است که می تواند هم رژیم ولایت مطلقه فقیه را تحت امر خویش آورد و هم قدرتهای خارجی را رام کند و هم عوامل سوریه شدن ایران را از میان بردارد. و

۵ - جمله در همان حال که صورتی است برای پوشاندن واقعیتی که تشریح شد، ناقص آن است: سرنوشت ایران را حقوقمندی شدن مردم ایران و عزم آنها بر در دست گرفتن سرنوشت خویش و تغییر کردن و تغییر دادن، تعیین نمی کند، بلکه به ریاست جمهوری رسیدن آقای هاشمی رفسنجانی ایران را از گرفتار شدن به سرنوشت سوریه باز می دارد. در حقیقت، هرگاه مردم باشند که سرنوشت خود را در دست می گیرند، نیاز به دولت حقوق مدار پیدا می کنند و بر ایجاد آن توانا می شوند.

این نوشته را پیش از اعلان صلاحیت نامزدها نوشته ام و امیدم ایست که واقعیت و حقیقت را همان سان که هست دیده ام و این نوشته همگان را بکار بازنگری در ارزیابی و روش ارزیابی بیاید. امیدم اینست که نسل جوان ایران در قمار قدرت قدرتمدارها شرکت نکنند، از تجربه بیاموزد که حقوق ذاتی انسان و حقوق ملی خود و داشته های خویش را که حاصل جنبشهای نسلهای پیشین هستند، داو قمار برسر قدرت، در درون رژیم، نکنند. چرا که هم پیشاپیش، ویژگی ها می گویند برنده این قمار کیست و بازنده آن چه کسی است و هم او را در اسارت در مدار بسته قدرت، تباہ می کند و هم حیات ملی ایران را به خطر قطعی می افکند.